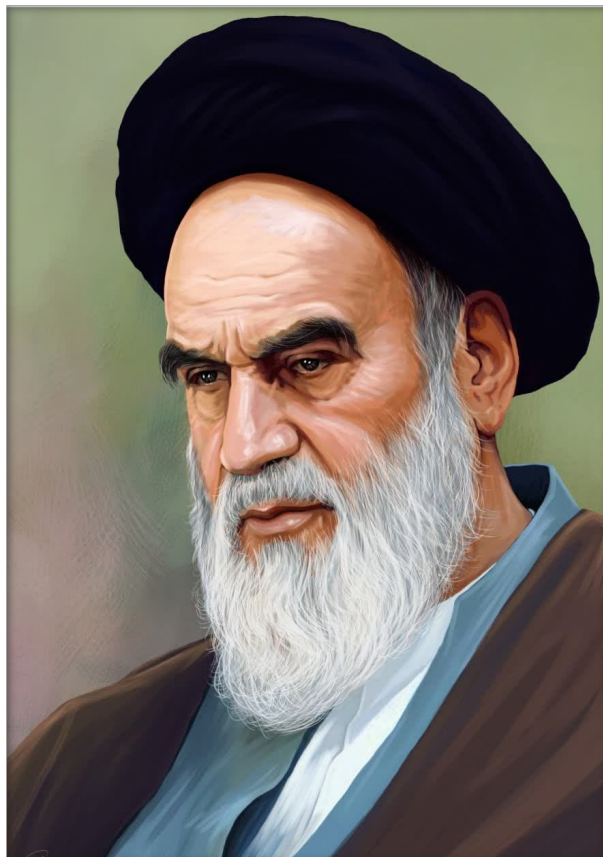
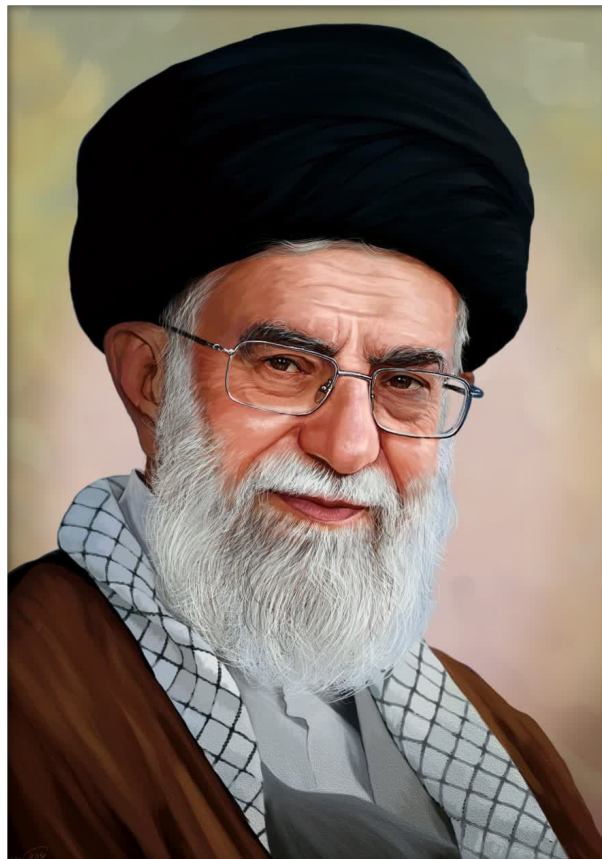


السلامة
التي
تأتي
من
الله
والرغبة
في
الجنة



سلام بر جمایه زان همیشه جاوید روحانیت
که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت
و مرکب خون نوشته اند.

معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمة الله علیه



سلام خدا بر مجاهدین فی سبیل الله آنان که شرف
 جهاد را با فضیلت علم به هم آمیخته و مصداق عالم
 عامل شدند.

فرمانده معظم کل قوا امام خامنه‌ای سیدنا



آیه جهاد: آیات پیروزی : نکات تفسیری آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

۱۰

روایت جهاد: مراتب جهاد در کلام امیر المؤمنین علیه السلام: همراه با تطبیق بیانات امام خامنه ای مدظله العالی بر روایت

۱۵

درس خارج جهاد: هدنه و آتش بس : اقدام به آتش بس به دست کیست ؟ ... «ثلاث رسائل فی الجهاد» - بخش دوم

۱۹



قانون خدا این است
شما پیروزید

لَا تَهْوَوا وَلَا تَخْزَوْا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

قرآن مجید

کاشفان

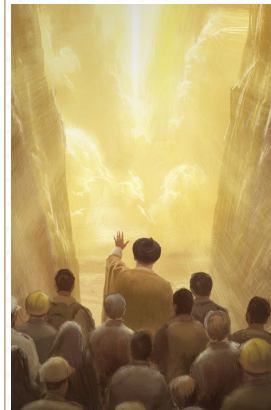


رهبری امام رحمت الله علیه الگوی مدیریت بحران : مدیریت امام رحمت الله علیه در دفاع مقدس کارزماتیک یا نظام مند ؟

۲۴

معماری پیروزی : تبیین نقش کلیدی و همه جانبه مدیریت رهبر انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴

۲۷



پرچمداران



روش های جنگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: ۱۵ مورد از اقداماتی که پیامبر صلی الله علیه وآله در نبردهای صدر اسلام به آن اهتمام داشتند

۳۲

از رهبری به روحانیت : «ماموریت: رساندن امت به ساحل آرامش و ثبات»

۳۶

قوم یهود از منظر قرآن کریم: همراه با بیان تاریخچه و خصائص قوم یهود در قرآن کریم

۴۰



گفتمان

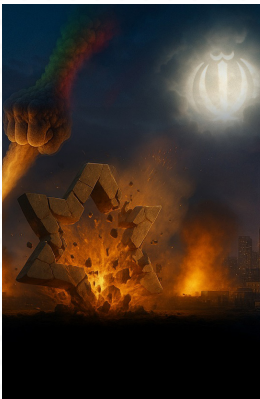


شما عزیزان می‌توانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QR Code را اسکن و یا لینک زیر را وارد نمایید .
<https://app.epoll.pro/41323100>
 همچنین تحریریه مجله از اهالی قلم و پژوهشگران حوزه‌ی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید . مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایید.
<https://eitaa.com/parcham-enghelab>



با همکاری :

ابراهیم واعظیان، علی لقمان پور،
 صادق سجادیان، سجاد بازماندگان قشمی

-شیخ عباس: روایت زندگی آقا زاده‌ی شهید، حجت الاسلام امین عباس رشید، از رخت شوی خانه اربعین تا حرم شاه عبدالعظیم -نجوای نور در ارومیه : حجت الاسلام و المسلمین کمال قاسمی: شهید شاخص روحانیت در سال ۱۴۰۴ -روایت مجاهدت شهدای ماموستای کردستان: "این شخص به جرم دفاع از خمینی و باران خمینی اعدام شده است." -به وقت نماز، به وقت پرواز: شهید طلبه الهه سادات میرشفیعیان (شهادت بوسیله رژیم منحوس صهیونیستی)	۴۶ ۵۶ ۶۳ ۶۵		شاهدان
صلح تحمیلی : معنا شناسی و تطبیق با بیانات رهبر معظم انقلاب در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه نقش روحانیت در دفاع مقدس ۱۲ روزه: از گشت های بازرسی طلاب تا فتوای مراجع تقلید و علمای جوامع اسلامی	۶۸ ۷۱		تاریخ نگاران
معرفی کتاب "مسافر ملکوت": نیم نگاهی به زندگی روحانی شهید حجت الاسلام محمد زمان ولی پور نگار خانه نقش روحانیت : نمایش تصویری از فداکاری های روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی	۷۶ ۸۱		حماسه سازان

صفحات جاویدان...

«فصلنامه فرهنگی، تبیینی پرچمداران انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت اسلامی» بر آن است، فصل‌هایی از داستان ایستادگی و مجاهدت‌های روحانیت و شهدای آن را روایت کند، از عالمان و مجاهدت‌های علمی و عملی ایشان بگوید. مبانی جهاد و مقاومت را به قدرِ وسع خود بیان کند و خاطراتِ رزمندگانِ طلبه را تقدیم خوانندگان کند. نقش عقیدتی-سیاسی‌های نیروهای نظامی را شرح دهد و وقایع جاری جهاد و مقاومت را عیان کند.

این فصلنامه حاوی بخش‌های : ۱. کاشفان ۲. پرچمداران ۳. گفت‌مان ۴. شاهدان ۵. تاریخ نگاران ۶. حماسه سازان است و هر یک از این بخش‌ها متضمن مباحث زیر می‌باشد :

- بخش اول «کاشفان»: مبانی علمی و تخصصی جهاد و مقاومت. آیات، روایات و درس خارج علما
 - بخش دوم «پرچمداران»: مدیریت و رهبری امامین انقلاب در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مقاومت اسلامی.
 - بخش سوم «گفت‌مان»: مباحث نظری و گفت‌مانی جهاد و مقاومت اسلامی.
 - بخش چهارم «شاهدان»: زندگی‌نامه و تاریخ شفاهی شهدا و رزمندگان روحانی و معرفی ایشان و خاطرات شهدا و رزمندگان، معرفی شهدای مدافع حرم و امنیت و شهدای روحانی اهل سنت و همچنین شهدای طلبه‌ی خواهر
 - بخش پنجم «تاریخ نگاران»: یادداشت‌هایی پیرامون مناسب‌های تقویمی فصل انتشار مجله
 - بخش ششم «حماسه سازان»: معرفی کتاب و نگارخانه جهاد و مقاومت.
- امید است کوشش‌های این مجموعه در انتشار این دفتر، مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته و بتواند در مسیر معرفی فرهنگ و مبانی جهاد و مقاومت و شهدای روحانیت قدمی اگرچه کوچک برداشته باشد. شهدا محرومانِ اسرارِ خداوندند. ما هر چه در راه معرفی ایشان تلاش کنیم باز حق ایشان را نپرداخته‌ایم که گفت: سِرِّ دَهانند که تا سِر ندهی سِر ندهند باشد که نَفحاتِ انفاسِ قدسی شهدای راه حق در فضای دل ما بوزد و ما را چون ایشان رهروی طریقِ علم و عمل قرار دهد. ان شاء الله.

- تحریریه مجله از اهالی قلم، پژوهشگران حوزوی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید تا مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ابتدای زیر ارسال نمایند. همچنین شما عزیزان میتوانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، Qrcode را اسکن نمایید و یا از طریق لینک زیر وارد نظر سنجی شوید.



جهت ارسال اثر https://eitaa.com/parcham_enghelab



شرکت در نظرسنجی <https://app.epoll.pro/۴۱۳۲۳۱۰۰>



جنگ ۱۲ روزه
تحمیلی

شهدای روحانیت



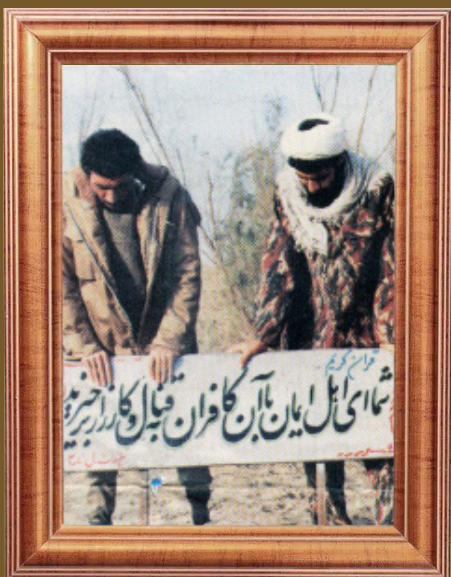
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
«سوره مبارکه توبه آیه ۲۰»

در میان تمامی رویدادهای تاریخ معاصر، برخی حماسه‌ها چنان در ژرفای وجود ملت‌ی ریشه می‌دوانند که تا ابد در خاطره جمعی آنان زنده می‌مانند. جنگ تحمیلی دوازده روزه، نمونه درخشان چنین حماسه ماندگاری است که در آن، ایمان و وطن پرستی بر زور و تجاوز پیروز شد. اینک قلم بر کاغذ می‌رود تا یاد دوازده تن از برترین‌های مکتب سربازی را جاودانه کند. سربازانی با ردای روحانیت که عشق را به عینیت تبدیل کردند. آنان که درسی فقه و اصول را در سنگر عمل به آزمون گذاشتند و سندی فراغت از درسی زندگی را با خون خود امضا کردند. ده طلبه برادر و دو طلبه خواهر، که هر یک ستاره‌ای درخشان در آسمان ایثار و شجاعت بودند، جان شان مظلومانه فدای حفظ ایران اسلامی گردید. نام‌های این عزیزان، نه برای شمارش، که برای تأمل است:

۱. شهید حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل نیازمند (به همراه همسر و سه فرزند شهیدش)
 ۲. شهید حجت الاسلام احد اقدسی (به همراه دو فرزند شهیدش: محمدرضا و محدثه)
 ۳. شهید حجت الاسلام امین عباس رشید (به همراه پدرشان سردار شهید غلامعلی رشید)
 ۴. شهید حجت الاسلام والمسلمین رمضانعلی مهرعلی تبارفیروزجایی
 ۵. شهید حجت الاسلام علی ترکاشوند
 ۶. طلبه شهید روح الله رحمتی
 ۷. طلبه شهید علی قناعت کار ماوردیانی
 ۸. طلبه شهید محمد معین نظری
 ۹. طلبه شهید محمدرضا توکل
 ۱۰. طلبه شهید محمد مهدی نظری
 ۱۱. طلبه شهیده الهه سادات میرشفیعیان
 ۱۲. طلبه شهیده الهام فرحمنند (نوشهر)
- اینک در این اوراق، در مسیر بوی خوش شهادتشان قدم می‌زنیم تا از شعاع نور وجودشان، چراغی برای راه بسازیم. راهی که آنان با خون پاک خود، ترسیم کردند.
- یادشان گرامی و راهشان پُرهرو باد.





آیه جهاد: آیات پیروزی : نکات تفسیری آیه ۱۳۹ سوره مبارکه

آل عمران

۱۰

روایت جهاد: مراتب جهاد در کلام امیر المؤمنین علیه السلام:

همراه با تطبیق بیانات امام خامنه ای مدظله العالی بر روایت

۱۵

درس خارج جهاد: هدنه و آتش بس : اقدام به آتش بس

به دست کیست؟ ... «ثلاث رسائل فی الجهاد» - بخش دوم

۱۹



آیات پیروزی

نکات تفسیری آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران



مد ظله العالی

برداشت‌های قرآنی و تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



سُورَةُ الْاٰنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

وسست نشوید! وغمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید! (۱۳۹)



تفسیر:

وَلَا تَهْتُوا؛ و در جهاد با دشمنان سستی نکنید.

وَلَا تَحْزَنُوا؛ و از آنچه به پیکرها و یا ثروت های شما می رسد اندوه مخورید. یعنی: با جراحت هایی که به شما رسیده، سست مشوید و به واسطه مصیبت هایی که متوجه شما گشته، اندوهگین باشید. همچنین بیانگر این است که از شکستی که به ظاهر نصیب شما شده سست مشوید و برای غنیمت هایی که از گفتن رفته غم مخورید. وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ: سرانجام شما پیروز و منصور خواهید بود و گفته اند یعنی شما از نظر مقام بالاترید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: اگر مؤمنید مراد اینست که کسی که به خدا ایمان دارد نباید به واسطه اعتماد و اطمینانی که به حق دارد حزن و سستی در او راه پیدا کند. و به عبارت دیگر: اگر به وعده نصرت و پیروزی که من به شما داده ام مؤمنید هرگز غم و سستی به خود راه مدهید پس خداوند به تسلیت مؤمنان می پردازد.

شان نزول: آیه برای تسلیت مؤمنان آمده به مناسبت رنج ها و زحمت هایی که در احد به ایشان رسید. زیرا مسلمین در روز احد از شکاف کوه احد عقب نشینی کردند و خالد با سواران مشرکین آهنگ کوه کرد که به آن شکاف بالا رود پیغمبر عرض داشت: بارالهم از بالا رفتن اینان جلوگیری کن که ما را جز به توقوتی نیست خداوند در این شهر جز این افراد اندک کسی تو را نمی پرستید. در این وقت خداوند این آیه فرستاد و در پی آن جمعی از تیر اندازان به کوه بالا رفتند و سواران مشرکین را تیر باران کردند تا آن ها را به عقب نشینی و داشتند و مسلمانان بر کوه صعود نمودند و اینست قول خداوند «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» آیه پس از روز احد آمد هنگامی که پیغمبر اصحابش را امر کرد که دشمن را تعقیب کنند در حالی که اصحاب زخمدار بودند و فرمود با ما همراه نشوند مگر کسانی که دیروز در احد با ما بودند و این فرمان بر مسلمین گران آمد پس

خداوند این آیه فرستاد وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا یعنی به خود غم و سستی راه ندهید که شما برتر و بالاترید...

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ (آل عمران، ۱۴۰) - یعنی اگر به شما جراحت هایی رسیده به دشمنان شما نیز مانند آنها رسیده است. بدین معنی که اگر در روز احد زخم هایی به شما رسیده نظیر آنها در جنگ بدر به دشمنان نیز رسیده است.

انس بن مالک گفت: در روز احد علی را نزد پیغمبر آوردند که شصت و چند زخم شمشیر و نیزه به پیکر مقدسش رسیده بود. پیغمبر دست مبارک بر زخم های وی بمالید و دست مالیده همان و شفا یافتن به اذن خدا همان چنان که گویی از اول زخمی نبود.

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ (آل عمران، ۱۴۰) - یعنی ما روزگار را گاهی به کام و نفع مردم می چرخانیم و گاه دیگر به ضررشان و همانا خداوند روزگار را بین مسلمانان و کفار به گردش می آورد گاه بکاستن رنج از مسلمین و گاه به افزودن رنج بر ایشان و البته نه با پیروزی کفار علیه ایشان زیرا پیروزی علامت محبت داشتن است و خداوند به کفار هرگز محبتی ندارد و خداوند برای دنیا دگرگونی و اقبال را مقرر داد برای اینکه مسلمین به دنیا و روزگار دل نبندند و اطمینان پیدا نکنند و در نتیجه رغبت و حرصشان نسبت به آن اندک باشد چون همیشه لذات دنیا رو به زوال است و زندگی آن آمیخته به شرنگ محنت ها است. و نیز برای اینکه برای جهان آخرت که خود ابدی و جاوید و نعمت هایش زوال ناپذیر است بکوشند. و اینکه دولت و گردش روزگار را گاه به نفع مسلمین و گاهی به ضررشان قرار می دهد اینست که ایمانسان بر وجه صحیح و طبق منطق و حجت باشد چون اگر دنیا همیشه به کام مسلمین بود بسیاری از مردم برای همین مطلب به عنوان تفرّأ به اسلام می گرویدند. و این نکته نیز معلوم باشد که پیغمبر در هر کار و هر موضعی پیروز بود یا پیروزی ابتدایی و در سرانجام کار و دائمی، نبودن غلبه ظاهری پیغمبر به همان مصلحتی بود که فوقاً بیان داشتیم.^۱



کلمه وهن در اینجا ضعف مسلمین از حیث عزم و اهتمام بر اقامه دین و بر قتال با دشمنان است.

و **کلمه حزن** به معنای اندوه است، در مقابل کلمه فرح که به معنای سرور است، و حزن وقتی به انسان دست می دهد که چیزی را که داشته از دست بدهد و یا دوست می دارد داشته باشد ولی ندارد، و یا خود را مالک آن فرض کرده، و از دستش بدهد (۱).

و در این که فرمود: **وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**، **إِنْ يُمْسِكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ** ... دلالتی است بر این که علت وهن و اندوه مسلمانان آن روز این بوده که دیده اند عده ای مجروح شده اند، و کفار قوی تر از ایشان بوده و بر آنان مسلط بوده اند. به خاطر دیدن این وضع بوده که مسلمانان آن روز دچار سستی و اندوه شدند، و از نظر واقعیت خارج هم همین طور بوده، چون مشرکین در آن روز هر چند که به تمام معنا بر لشکر اسلام غلبه نشدند، و جنگ به نفع آنان و شکست مسلمین پایان نیفت، ولیکن شدیدترین صدمه را به مؤمنین زدند، چون هفتاد نفر از سران و شجاعان مسلمین کشته شد، و تازه همه این مصیبت ها در داخل سرزمینشان به ایشان وارد شد، و این خود باعث وهن و حزن آنان گردید.

و همین که جمله: **وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ** ... در مقام تعلیل مطلب واقع شده، خود شاهد بر این است که نهی از وهن و حزن، نهی از وهن و حرنی است که در خارج واقع شده بوده نه از وهن و حزن فرضی و مبادایی.

و اگر این جمله را مطلق آورد، و بالا دست بودن مسلمانان را مقید به هیچ قیدی به جز ایمان نکرد، برای این بود که به ما بفهماند شما مسلمانان اگر ایمان داشته باشید نباید در عزم خود سست شوید، و نباید به خاطر این که بر دشمنان ظفر نیافته اید و نتوانسته اید از آنان انتقام بگیرید اندوهناک گردید، برای این که ایمان امری است که با علو شما قرین و توأم است، و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود زیر دست کفار واقع شوید، چون ایمان

ملازم با تقوا و صبر است، و ملاک فتح و ظفر هم در همین دو است، و اما قرح و آسیب هایی که به شما رسیده، تنها به شما نرسیده بلکه طرف شما (مشرکین) هم این آسیب ها را دیده اند، و روی هم چیزی از شما جلوتر نیستند، تا باعث وهن و اندوه شما شود. و اگر علو مسلمانان را مشروط کرد به ایمان، با این که خطاب به مسلمانان با ایمان است، برای این بود که اشاره کند به این که هر چند مخاطبین مسلمان و مؤمن بودند، ولیکن به مقتضای ایمانشان عمل نکردند و صفاتی چون صبر و تقوا که داشتن آن مقتضای ایمان است نداشتند، و گر نه اثر خود را می بخشید، و در این جنگ ضربه نمی خوردند و آن آسیب ها را نمی دیدند.

و این حال هر جماعتی است که در داشتن ایمان مختلف باشند، یک عده ایمان حقیقی داشته باشند، عده ای دیگر ایمانشان سست باشد، جمعی دیگر منافق و بیمار دل باشند، به همین جهت می توان گفت کلامی چون آیه مورد بحث به هر سه طایفه نظر دارد، هم تشویق مؤمنین است، و هم اندرز به مؤمنین سست ایمان است و هم عتاب و توبیخ منافقین و بیمارداران آنان است.^۲

پیام ها:

- ۱- شکست موضعی در یک جنگ، نشانه ی شکست نهایی مسلمانان نیست. «و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون»
- ۲- رهبر باید روحیه ها را تقویت کند. «و أنتم الأعلون...»
- ۳- اگر به ایمان و اطاعت برگردید، در جنگ ها به پیروزی خواهید رسید. «و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»
- ۴- در سایه ی ایمان، می توان بر همه جهان غلبه شد. «أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»
- ۵- پیروزی و شکست ظاهری ملاک نیست، برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکر سالم اصل است. «و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»^۳
- ۶- در جهان بینی مادی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. «إن كنتم مؤمنين»

۲. تفسیر المیزان

۳. تفسیر نور



بیانات امام خامنه‌ای در تطبیق آیه ۱۷۹ آل عمران

رهبر معظم انقلاب بارها در سخنان خود به این آیه شریفه اشاره نمودند و رمز پیروزی ملت ایران را عمل به این آیه دانستند. نمونه اخیر اشاره ایشان به این آیه شریفه در تجاوز ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا به کشورمان بود که فرمودند: رئیس‌جمهور آمریکا زبان به تهدید گشوده، ما را تهدید میکند؛ هم تهدید میکند، هم با یک بیان سخیف و غیر قابل قبولی از ملت ایران صریحاً می‌خواهد که بیا باید تسلیم من بشوید! وقتی انسان این چیزها را مشاهده میکند، واقعاً تعجب میکند. اولاً تهدید را به کسی بکنند که از تهدید آنها می‌ترسد. ملت ایران نشان داده که در مقابل تهدید تهدیدکنندگان دچار ترس نمیشود. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ ملت ایران به این معتقد است. تهدید، در رفتار ملت ایران و در اندیشه‌ی ملت ایران، تأثیر نمی‌گذارد. ثانیاً اینکه به ملت ایران بگویند بیا باید تسلیم بشوید، حرف عاقلانه‌ای نیست. افراد باخرد که می‌شناسند ایران را، می‌شناسند ملت ایران را، می‌شناسند تاریخ ایران را، هرگز چنین حرفی را بر زبان جاری نمیکنند. تسلیم چه چیزی بشوند؟ ملت ایران تسلیم شدنی نیست. ما تعرض به کسی نکردیم و به هیچ وجه تعرض احدی را هم قبول نمیکنیم و تسلیم تعرض هیچ کس نمیشویم؛ این منطق ملت ایران است، این روحیه‌ی ملت ایران است. «دومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی ۱۴۰۴/۰۳/۲۸» بعضی‌ها خیال میکنند امیدآفرینی پنهان کردن ضعفها است، خودفریبی است؛ نه، ضعفها هم باید بیان بشود، اشکالی ندارد؛ اما در کنار بیان ضعفها بایستی امیدآفرینی هم بشود، آینده و افق روشن در مقابل چشم قرار بگیرد و نشان داده بشود. وضع ما بحمدالله وضع خوبی است. ما امروز باید این آیه‌ی شریفه را در نظر بگیریم: «وَلَا تَهِنُوا» سست نشوید، «وَلَا تَحْزَنُوا»، اندوهگین نشوید، «وَأَنْتُمْ

الْأَعْلَوْنَ»، شما برترین هستید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)؛ ایمان شما موجب علو شما است، موجب برتری شما است. بیانات در اجتماع زائران حرم مطهر رضوی ۱۴۰۲/۰۱/۰۱ نهیب ملت ایران دشمن را به عقب میراند و عزم راسخ او معادلات غلط آنان را به هم میریزد. مسئولان کشور قدر این پدیده‌ی بی‌نظیر را بدانند و با استقامت کامل و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی به ملت عزیز خدمت و از آرمانهای انقلاب دفاع کنند. آینده متعلق به ملت بیدار و بصیر ماست، ما مسئولان باید بکوشیم از ملت عقب نمانیم. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «پیام دربی حماسه ملت در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۹۶/۱۱/۲۲» قرآن به ما می‌گوید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» یعنی سست نشوید، غمگین نشوید، شما بالاتر از دیگران هستید. به دنبال این جمله، قیدی دارد: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر مؤمن باشید. همه‌ی این حرفهایی که زدیم، مربوط به آن وقتی است که رابطه‌ی ما با خدا خوب باشد؛ مربوط به آن وقتی است که شما جوانان عزیز، با تقوا باشید؛ مربوط به آن وقتی است که شما زن و مرد، سعی کنید دینتان را حفظ کنید؛ در مقابل جاذبه‌های گناه، تسلیم نشوید و در مقابل وسوسه‌ی شیطان، مقاومت کنید. شما می‌توانید و امتحان کردیم که شما می‌توانید. بالاترین وسوسه‌های شیطان، وسوسه‌ی حفظ نفس است. چقدر شما در زیر گلوله بارانهای پی‌درپی دشمن و آتشهای انبوهی که دشمن، در جنگ بر سرتان می‌ریخت، جلو رفتید و نترسیدید! پیکر مطهر و مبارک رفیقان را دیدید که پهلوی شما افتاد و شهید شد، اما شما جلو رفتید. شیطان در این جاها وسوسه‌ی بسیار قوی‌ای دارد. شیطان می‌ترساند: «بخوف اولیائه» اما نتوانست شما را بترساند. نتوانست شما را در قبضه و تصرف خود بگیرد و در مقابل گناه هم نخواهد توانست! «بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۱۳۷۷/۰۸/۲۷»

۴ . بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی در تفسیر این آیه شریفه

گردآوری و نویسنده: محمد رضا توکلی





قانون خدا این است شما پیروید

لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

آل عمران؛ ۱۳۹





مراتب جهاد در كلام مولا امير المؤمنين عليه السلام

الإمام علي عليه السلام: جاهدوا في سبيل الله بأيديكم، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بألسنتيكم، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بقلوبكم. منتخب ميزان الحكمه - ج ١ - ص ١١٥

امام علی علیه السلام: در راه خدا با دستهای خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبانهای خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دلهای خود بجنگید.

شرح و تفسیر مراتب جهاد در راه خدا
تطبیق سخنان امام خامنه ای مدظله العالی





جهاد با تمام وجود

جهاد در راه خدا، یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی هر مسلمان است. هر آنچه که مومن در بدست آوردن آن در راه ایمان به الله و فرمانبری او تلاش نماید مثل مقاومت در برابر شر و بدی‌ها و انحرافات، ثابت قدم ماندن در دین الله، استقامت در مقابل وسوسه‌های شیطان، از جمله جهاد در راه الله محسوب می‌شود.

روایت مذکور به سه مرتبه از جهاد اشاره دارد که هر کدام با مرتبه دیگری ارتباط مستقیم دارد. در ادامه به بررسی هر یک از مراتب جهاد در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام خواهیم پرداخت:

۱- جهاد نظامی

«جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ...»

این مفهوم از جهاد، در مفاهیم دینی و اخلاقی به عنوان جهاد اصغر معرفی می‌شود. و در مقابل قسم اول قرار می‌گیرد. موضوع آن مقابله با دشمن برای راندن و دفع آن می‌باشد. جناب راغب اصفهانی این نوع جهاد را راندن و دفع دشمن آشکار معنا می‌کند. این قسم جهاد خود به دو نوع جهاد ابتدائی و دفاعی تقسیم می‌شود.

- جهاد ابتدائی: گاهی تجاوز در سرزمینی خارج از مرزهای یک کشور اسلامی واقع می‌شود؛ مانند تجاوز متجاوزان به مردم فلسطین، بوسنی، عراق و افغانستان. یا به قول استاد شهید مرتضی مطهری رحمة الله علیه: گاهی انسانیت و ارزش‌های انسانی مانند آزادی، که «این‌ها از حقوق یک فرد و یا از حقوق یک ملت برتر است و مقدس‌تر است و دفاع کردن از آن‌ها پیش و جدان بشری بالاتر است»، مورد هدف و تجاوز دشمن قرار می‌گیرد، در این صورت بر مسلمانانی که از معرکه به دور هستند و به حسب ظاهر به آنان تجاوز نشده است، واجب است به یاری هم‌نوعان خود بشتابند و از حقوق آنان و نیز ارزش‌هایی که از سوی بدخواهان متجاوز مورد تعرض قرار گرفته است دفاع کنند. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يُجبه

فليس بمسلم؛ هر کس فریاد انسانی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌خواهد و ندای او را پاسخ ندهد، مسلمان نیست.» براساس این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در هر جا تجاوز، متجاوز و ستم‌دیده‌ای هست، ساکت و بی‌تفاوت بودن، از انسانیت و مسلمانی به دور است. بنابراین بر مسلمانان است که به یاری ستم‌دیده بشتابند و از حق مظلوم دفاع کنند، تفاوت ندارد که مظلوم، مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در این صورت، جهاد برای افرادی که به یاری مظلومان می‌شتابند و به طور مستقیم با تجاوز متجاوز روبرو نیستند، ابتدایی است. البته برداشت دیگری از جهاد ابتدایی وجود دارد که مبتنی بر حضور امام معصوم است که بحث از حدود و چگونگی آن، مجال دیگری را می‌طلبد.

- جهاد دفاعی: این نوع از جهاد برای دفع تجاوز انجام می‌پذیرد. هنگامی که حقوق افراد یک جامعه یا یک ملت مانند: آب و خاک، مال و ناموس، دولت و مکتب و ارزش‌هایی که مورد قبول یک جامعه اسلامی است از سوی دشمنان خارجی یا مخالفان داخلی مورد هجوم و تجاوز قرار گیرد، بر مسلمانان اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ واجب است با تمام توان و با هر وسیله ممکن به جهاد و مبارزه با متجاوز برخیزند و از حقوق شخصی، ملی و آیین خود و هم‌نوعان دفاع کنند.

اهمیت و فضیلت جهاد

انسان با دید مادی نمی‌تواند مسائل را به خوبی ارزیابی کند؛ زیرا تمام سودها و ضررها را در محدوده مادیات می‌بیند. انسان مادی‌گرا حق دارد که از جهاد و جنگ گریزان باشد؛ چون همه چیز خود را در صورت جهاد در نابودی و فنا می‌بیند؛ ولی هرگاه دید الهی و هدفدار گردد، بینش انسان دگرگون می‌شود و با آغوش باز به جهاد فی سبیل الله می‌پردازد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باب فضیلت جهاد چنین می‌فرماید: «كُلُّ حَسَنَاتِ بَنِي آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلَائِكَةُ إِلَّا حَسَنَاتِ الْمُجَاهِدِينَ، فَأَتَاهُمْ يَعْجُزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوَابِهَا؛ ملائکه تمامی



راه جهاد است در نهایت یا پیروزی است یا شهادت

On Jihad's path we tread, a noble quest
Where victory gleams or martyrdom's blessed.

إِنَّهُ لَجِهَادٌ
نَصْرٌ أَوْ شَهَادَةٌ

شود که چه بسا جنگی سخت تر و دشوارتر خواهد بود. در چنین مواقعی است که مسئله «جهاد تبیین» به میان می آید. انقلاب اسلامی هم نتیجه تبیین گسترده و عمیقی بود که در جامعه شکل گرفت. حضرت امام (رحمة الله علیه) حقایق کشور و اسلام را تبیین کرد و واقعیاتی را که در رژیم پهلوی اتفاق می افتاد و آن ها مخفی می کردند، مورد روشنگری قرار داد؛ بنابراین، تبیین مبنای تفکر انقلاب اسلامی و امتداد آن است؛ یعنی اگر بخواهیم جامعه در مسیر پیشرفت و تعالی حرکت کند، این حرکت بدون حضور مردم ممکن نیست. اگر بخواهیم مردم و جوانان با انقلاب باشند، باید این تبیین را به گونه ای فراگیر، مستند و مستدل انجام دهیم. اینکه بعضی ها تعریف تبیین را تحریف کردند و به معنای پوشاندن حقایق یا توجیه اشتباهات به کار برده اند، برداشت کاملاً نادرستی است و باید این برداشت را اصلاح کرد. نکته مهم دیگر اینکه باید این مفهوم را در کنار سایر مفاهیمی که رهبر انقلاب بر روی آن تأکید دارند، تعریف کنیم. در ادامه به سخنانی از مقام معظم رهبری در بحث تبیین و بصیرت افزایی خواهیم پرداخت:

«به مسئله ی «تبیین» اهمّیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکت گمراه کننده ای که از صد طرف به سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری

حسنت بنی آدم را حساب می کنند، مگر حسنت مجاهدان در راه خدا را؛ چرا که به درستی آنها از دانستن ثواب حسنت مجاهدان، ناتوان هستند». در فضیلت جهاد در راه خداوند همین بس که پاداش کشته شدن در جهاد در راه خدا شهادت است. مقام شهادت، بالاترین هدفی است که در میدان نظامی در دنیا و عقبی معرفی می شود. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندار بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. ^۲

۲- جهاد تبیین

«فجاهدوا بالسنّةکم...»

این مفهوم از جهاد در عرصه های گوناگون، تلاش گرانش را به اسامی متفاوتی چون مجتهد، دانشمند، فیلسوف، حکیم و حتی افراد عادی جامعه می شناسانند. اهمّیت این نوع از جهاد بسیار بالا می باشد به گونه ای که تمامی انواع جهاد را در تحت الشعاع خود قرار می دهد. به این مفهوم که انسان آگاهی خود را بالا ببرد و این آگاهی را در دیگران نیز ایجاد نماید. و این نوع جهاد در زمانی کاربرد خود را نشان می دهد که دشمن از طریق راه های غیر نظامی به میدان نبرد وارد

۲. سوره مبارکه آل عمران / ۱۶۹



جهنم را برای آنان بنویسد.^۵ به حکم این جمله از حدیث، بیداری و اراده و تصمیم و همت انسان ها بر حضور در جبهه های نبرد با دشمنان و انگیزه نیرومند مجاهدان بر ایستادگی و مقاومت در برابر کافران و مشرکان و منافقان، موجب بخشش گناهان گذشته آنان و اخذ سند برائت از جهنم می گردد. تنها همت و اراده جدی و نیرومند بر جهاد تا مرز شهادت باعث کسب امتیاز بزرگ رهایی از آتش جهنم است. جمله ای از مقام معظم رهبری در این زمینه وجود دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست: «ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی افتد، جسم ها به کار نمی افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیر اسلامی است...»^۶

۵. ترجمه صحیفه الإمام الرضا، جلد: ۱، صفحه: ۱۱۷

۶. منبع: تارنمای فقه



بر افکار عمومی که یکی از هدفهای بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام نگه داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و بخصوص جوانها، «حرکت تبیین» خنثی کننده ای این توطئه ی دشمن و این حرکت دشمن است.»^۳

«دشمن در رأس نقشه هایش تبلیغات است؛ به قول خودشان پروپاگاندا است. علاج پروپاگاندا «تبیین» است، تبیین حقیقت از زبانهای مختلف، از حنجره های مختلف، با تعبیرات مختلف، با ابتکارات مختلف؛ تبیین. وسوسه ای را که روی آن جوان یا نوجوان اثر میگذارد، چه میتواند برطرف کند؟ باتوم که نمیتواند برطرف کند؛ آن وسوسه را تبیین می تواند برطرف کند. این مطلب اول جهاد تبیین را جدی باید گرفت. همه، در حوزه، در دانشگاه، در صداوسیما بالخصوص، در مطبوعات، در هر جایی که شما ایستاده اید و یک شعاع پیرامونی ای دارید و میتوانید روی آن اثر بگذارید، باید تبیین انجام بگیرد؛ تبیین درست، تبیین صحیح.»^۴

۳- جهاد با قلب

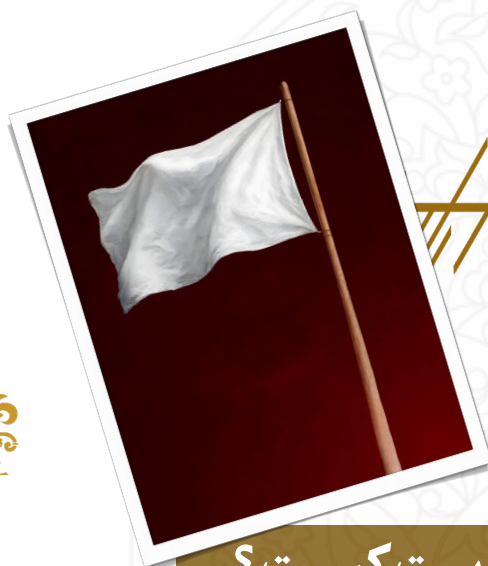
«فجاهدوا بقلوبکم...»

این مفهوم از جهاد از لحاظ اهمیت بر دیگر مراتب مقدم است چرا که انسان مؤمن تا وقتی که در قلب خود متعهد و ملتزم به قوانین الهی نباشد چگونه می تواند به مرحله جهاد تبیین برسد؟! به عبارتی دیگر تا وقتی که خود انسان به بصیرت و آگاهی نرسد چگونه می تواند بصیرت افزایی نماید؟! پس مرحله اول جهاد، ایمان و اراده درونی شخص می باشد. و بخاطر همین امر مهم است که اراده و ایمان قلبی به امر جهاد نیز حائز اهمیت است و در کلام معصومین مددوح و دارای فضیلت می باشد. رسول گرامی اسلام در حدیثی فرمودند:

«إِنَّ الْعَزَاءَ إِذَا هَمُّوا بِالْعَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ...»
ترجمه: رزمندگان زمانی که اراده نبرد کنند خدا برائت از آتش

۳. بیانات در پایان مراسم اربعین حسینی ۱۴۰۰/۷/۵

۴. بیانات در دیدار مردم قم ۱۴۰۱/۱۰/۱۹



هُدَنه آتش بس

اقدام به آتش بس به دست کیست؟...

بخش دوم

مهادنه یا آتش بس :

« اقدام به آتش بس ، به دست امام است و یا کسی که از سوی امام، مشخصاً برای این کار منصوب شده است. »

این نوشتار قسمتی از درس خارج رهبر معظم انقلاب در باب جهاد میباشد که به بررسی تعریف، مبانی و احکام مهادنه می پردازد. در شماره هشتم فصلنامه از «آتش بس» یا «هدنه» نکاتی را بیان نمودیم که ابتدا خلاصه آن را نگارش و بعد از آن به این مطلب اشاره می نماییم که اقدام به هدنه در ید چه کسی خواهد بود :



درس خارج
حضرت آیت الله خامنه ای

مهادنه (هَدَنَه) چیست؟

در فقه اسلامی، هنگامی که جنگ و جهاد به صلح موقت منجر می‌شود، به آن مهادنه یا هَدَنَه می‌گویند. این واژه در اصل به معنای سکون و آرامش است و در اصطلاح، به پیمان ترک محاصره بین مسلمانان و کافران حربی (دشمنان جنگی) اطلاق می‌شود. این صلح، موقتی و ناپایدار است و به صورت مواعده یا معاهده منعقد می‌شود.

تعریف فقها از مهادنه:

• **شیخ طوسی** رحمت الله علیه در **مبسوط**:

هَدَنَه و مهادنه به یک معناست و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی.

• **علامه حلی** رحمت الله علیه در **تذکره**:

مهادنه، مواعده و معاهده، واژه‌هایی مترادف هستند و به معنای ترک جنگ برای مدتی مشخص است.

تفاوت مهادنه با عقد جزیه:

۱. طرف‌های قرارداد:

• مهادنه: با دشمن مستقل و نیرومند (که هنوز شکست نخورده) بسته می‌شود، مانند صلح حدیبیه با قریش.
• جزیه: با مردم مغلوب (پس از فتح سرزمینشان) منعقد می‌شود، مانند اهل کتاب شام پس از فتح توسط مسلمانان.

۲. وضعیت سیاسی:

• در مهادنه، دشمن حکومت و نظام خود را حفظ می‌کند.
• در جزیه، مردم تحت حاکمیت دولت اسلامی قرار می‌گیرند و در ازای پرداخت جزیه، امنیت می‌یابند.

۳. مدت قرارداد:

• مهادنه موقت است (مثلاً ۱۰ سال در صلح حدیبیه).
• جزیه معمولاً دائمی است، مگر اینکه مردم اسلام بیاورند.

حکم هَدَنَه (آتش‌بس) در اسلام:

۱. آیا هَدَنَه جایز است؟

• بله، به اجماع مسلمانان، صلح موقت (هَدَنَه) با دشمن در اصل جایز است، اما شرایطی دارد.

• **دلیل از قرآن:**

۵ آیاتی مانند «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) می‌گویند اگر دشمن به صلح تمایل داشت، مسلمانان هم می‌توانند بپذیرند.

۵ آیات دیگر (مثل توبه: ۴) پیمان بستن با مشرکان را در شرایطی جایز می‌دانند.

• **سیره پیامبر** صلوات الله علیه و آله و ائمه:

۵ پیامبر صلوات الله علیه و آله با برخی قبایل پیمان صلح بست (مثل صلح حدیبیه).

۵ امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمود: اگر دشمن پیشنهاد صلح داد و مصلحت بود، رد نکن.

۲. شرط اصلی: وجود مصلحت

• هَدَنَه همیشه جایز نیست، بلکه باید مصلحت داشته باشد، مثلاً:

۵ مسلمانان ضعیف باشند و نیاز به فرصت داشته باشند.
۵ احتمال هدایت دشمن به اسلام وجود داشته باشد.
۵ صلح باعث امنیت یا پیشرفت اسلام شود.

• اگر صلح به ضرر مسلمانان باشد (مثل تحقیر آنان یا تقویت دشمن)، حرام است.

۳. آیا هَدَنَه گاهی واجب می‌شود؟

• بعضی فقها (مانند علامه حلی) می‌گویند: اگر مصلحت بسیار مهم باشد (مثل نجات جان مسلمانان)، هَدَنَه واجب می‌شود.

• بعضی دیگر می‌گویند هَدَنَه فقط جایز است و هرگز واجب نمی‌شود.

۴. آیا می‌توان از هَدَنَه سوءاستفاده کرد؟

• خیر، اگر دشمن پیمان شکنی کند (مثل آیه ۵۶ انفال)، مسلمانان مجاز به نقض صلح هستند.
• قرآن هشدار می‌دهد: اگر در موقعیت برتر هستید، سست نشوید و صلح دلت بار نپذیرید (محمد: ۳۵).

نتیجه نهایی:

• هَدَنَه در اسلام اصلاً جایز است، اما مشروط به مصلحت.
• اگر مصلحت مهم باشد، حتی واجب می‌شود.

احکام هدنه:

مسئله نخست: اقدام به آتش بس، به دست امام است و یا کسی که از سوی امام، مشخصاً برای این کار منصوب شده است.

در شرایع و منتهی و کتب دیگر بدین نکته تصریح شده است، و علامه در منتهی می‌فرماید: «لا نعلم له خلافا؛ یعنی برای این مسئله مخالفی نمی‌شناسیم.» آنان به دلیل روشنی این مسئله و نبود مخالفی در این مورد، به همین حد اکتفا کرده و از آن گذشته‌اند. لیکن طرح ابعاد کامل این مسئله نیازمند توجه به چند نکته است. یکی آن که اثبات این حق برای امام گاه به معنای آن است که کسی دیگر در عرض او از این حق برخوردار نیست. بنابراین فرماندهان نظامی، فرمانداران شهرها، فقها و افراد عادل و دیگر بزرگان، چه برسد به عامه مردم حق انعقاد هدنه را ندارند. ظاهراً همه فقهای ما بر این مطلب هم‌داستان هستند. دلیل انحصار چنین حقی به دست امام، یا شخص منصوب از سوی او آن است که اولاً مسائلی از این دست و با چنین اهمیتی که مربوط به اداره کشور است و سرنوشت امت بدان گره خورده است، متوجه رئیس مسلمین و مدیر امورشان است، نه دیگری، مسائلی چون جهاد و دیگر امور مهم حکومتی نیز این‌گونه است و عرف جهانی هم به این اصل اذعان دارد. ثانیاً دخالت دیگری جز امام در امر هدنه به تعطیل جهاد خواهد انجامید. زیرا در هر جنگی گروهی از مردم پیدا می‌شوند که خواستار پایان جنگ و مهاندنه با دشمن باشند. ثالثاً دادن اختیار به دست دیگران، به هرج و مرج و نابسامانی در کشور و اختلال امور می‌انجامد.

انحصار چنین حقی گاه نیز به معنای آن است که در طول امام، یعنی در فرض نبود و یا عدم حضورش تنها کسان خاصی صلاحیت بستن پیمان صلح را دارند و این حق قابل تسری به دیگران و عامه نیست. در این صورت باید به این مسئله پردازیم و ببینیم چه کسانی در زمان غیبت امام واجب‌الاطاعه از این حق برخوردارند. بنابر اصل ولایت عامه فقیه در زمان غیبت، ولایت او همچون ولایت شخص امام است و بعید نیست مقصود فقها از واژه «امام» در تعبیراتشان،

اعم از امام معصوم باشد. در این صورت کسانی که اقدام به جهاد ابتدایی را در زمان غیبت جایز می‌دانند، به فحوائی ادله تشریع جهاد، اقدام به بستن پیمان صلح را نیز برای ولی فقیه جایز خواهند دانست، چون همان طور که آشکار است، جهاد ابتدایی بسیار مهم‌تر و سترگ‌تر از مهاندنه است، زیرا آن یک برافروختن آتش جنگ است و این یک خاموش کردن آن. اما در صورتی که جهاد ابتدایی در زمان غیبت جایز دانسته نشود، باز با ادله ولایت فقیه، می‌توان ولی فقیه را صاحب اختیار در بستن پیمان صلح دانست. این مطلبی است که از سخنان صاحب جواهر، به دست می‌آید. اما کسی که فقیه نیست ولی در طبقات بعدی ولایت در زمان غیبت قرار دارد - بنابر قول به ولایت غیر فقیه از جهت حسبه در صورت فقدان فقیه در عصر غیبت به دلیل حسبه متولی انعقاد پیمان صلح خواهد بود و در عرض او دیگر مردمان در این مورد حق دخالت ندارند. ظاهراً مقصود کاشف‌الغطاء؛ همین است آن جا که می‌فرماید: «ولیس لغیر الامام او نائبه الخاص او العام او الامراء و الحکام مع عدم قیام من تقدم، المهاندنه، لان سائر الرعية لا يرجع اليهم امر الحروب؛ یعنی جز برای امام یا نائب خاص یا عام او و یا امیران و حاکمان، در صورت نبود افراد مقدم بر آنان، حق بستن پیمان صلح نیست. زیرا امور جنگ به دیگر مردمان ارجاع داده نمی‌شود.» چه بسا مقصود صاحب جواهر، از تعبیر «نائب الغیبه» که آن را به صورت مطلق در کلام خود آورده، همین باشد. اما گفتگو درباره کسانی که ولایت شرعی در زمان غیبت ندارند مانند امیران و حاکمانی که با قدرت و غلبه کرسی حکومت را به چنگ آورده‌اند، نیازمند تفصیل بیشتری است. صاحب جواهر؛ صلاحیت آنان را در مورد هدنه بعید نمی‌داند و برای اثبات آن به دلایلی استناد می‌کند چون روایت صدوق؛ از امام رضا علیه السلام در مورد حکم به استمرار آن چه عمر بر بنی تغلب حکم کرده بود. دیگر آن که سیره عالمان و همه مسلمین بر پذیرش جزیه از حاکمان مانند پذیرش خراج بوده است... اشاره به جزیه با آن که مختص به اهل ذمه است و ارتباطی با دشمنی که با او صلح می‌شود ندارد، شاید به عنوان ذکر موارد مشابه در این باب باشد، تان نشان دهد که حاکم در





این‌گونه امور صلاحیت دارد و هیچ یک از اصناف مسلمین از عالمان و عامه منکر آن نبوده و در آن مناقشه نکرده‌اند. در هر صورت احتمال دارد مقصود صاحب جواهر از این گفته همان مطلبی است که پیشتر از کاشف‌الغطاء نقل کردیم. در نتیجه این سخن می‌توان گفت که هر عملی از سوی مردم که پیمان صلح منعقد شده از سوی این حکام را نقض کند، حرام است. لیکن این استدلال قابل خدشه است، نخست، از آن‌رو که روایت مذکور مرسله است و به دلیل مشکل سندی نمی‌توان بدان اعتماد کرد و این ادعا که مرسله‌های صدوق اگر به شخص امام نسبت داده شده باشد - به دلیل اعتمادی که به صدوق هست در حکم حدیث مسند است، منطبق بر مبنای معروف و مقبول در مورد حجیت خبر واحد نیست و آن‌چه که ضعف سند این حدیث را برطرف کند نیز در میان نیست.

دوم، آن که موضوع این حدیث مصالحه میان خلیفه و گروهی از اهل ذمه در مسأله‌ای مالی است و این کجا و مسأله هدنه که عبارت از پایان دادن به جنگ و صلح با دشمن جنگی است کجا؟ بنابراین الحاق بحث ما به مورد این روایت جز با قیاسی که از نظر امامیه مردود است، ممکن نیست.

سوم، آن که حکمی که از سوی عمر صادر شد گرچه همان طور که امام رضا علیه‌السلام روشن ساخت نافذ است، لیکن حکمی بود در مورد واقعه‌ای خاص و چه بسا نفوذ و روایی آن به دلی تفیذش از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یا مانند آن باشد. لذا صحت چنین عملی آن‌گونه که صاحب جواهر مدعی است، به معنای صحت همه رفتارها و احکام صادره از سوی حاکمان و امیران نیست.

چهارم، آن که احتمال دارد فرموده حضرت علیه‌السلام در مرسله که «فعلیهم ما صالحوا علیه و رضوا به؛ یعنی آنان ملزم به آن چه بر آن مصالحه کردند و بدان رضایت دادند، هستند» امضای حکم عمر درباره آنان باشد که ظاهراً تا زمان حضرت علیه‌السلام بدان عمل می‌شده است و این کار به دلیل نیاز

گروهی از شیعیان به تعامل با بقایای بنی تغلب و درخواست آنان مبنی بر تصحیح معاملاتشان، صورت گرفته و امام به عنوان ولی امر مسلمین پیمانی را که عمر ده‌ها سال پیش بسته بود امضا کرده و مجاز دانسته باشد. طبق این احتمال که چندان از لحن حدیث هم دور نیست صحت عمل خلیفه. گرچه به عنوان «قضیه فی واقعه» نیز مقبول نیست و نیازمند امضای امام عادل است. تعبیر امام در پایان حدیث که «الی ان یظهر الحق؛ تا آن که حق پدیدار شود» نیز مؤید این احتمال است. زیرا این فقره از حدیث گویای آن است که این حکم به عنوان حکم ولایتی از امام رضا علیه‌السلام صادر شده است. حاصل آن که استناد به چنین حدیثی، برای اثبات نفوذ و روایی پیمان صلحی که غیر امام عادل آن را منعقد می‌کند، سخت از صواب به دور است. سیره‌ای نیز که برای این مسأله ادعا شده است، گویاتر و نیرومندتر از روایت مذکور نیست و با درنگی کوتاه، اشکالات آن هویدا می‌گردد. با این حال، انکار روایی و نفوذ پیمان صلحی که از سوی حکام ناحق بسته می‌شود به طور مطلق و بی‌استثنا، نیز پیامدهایی دارد که نه هیچ فقیهی که حتی افراد متوسط در فهم مبانی دین نیز بدان ملتزم نمی‌گردند. زیرا چه بسا که در صلح مصلحت کاملی برای مسلمانان و سرزمینشان و سرنوشتشان باشد و ادامه جنگ مایه زیان آنان و تباه شدن خون و مالشان گردد. در حقیقت فرض ما در مورد روایی و ناروایی پیمان صلحی که حاکم جائز منعقد می‌سازد جایی است که این صلح برای مسلمانان، مصلحت‌مند باشد و گرنه اصل پیمان صلح باطل است، اگرچه از سوی امام عادل منعقد شده باشد. گمان نمی‌کنم که فقیهی به افتادن به گرداب مفسده و نابودی انسان‌های بی‌گناه و تباه شدن اموال و دیگر پیامدهای جنگی خونین، فتوا دهد و بدان ملتزم گردد. بنابراین ظاهراً ارتکاز شرعی و ذهن متعارف متشرعان به پذیرش پیمان صلح مصلحت‌مندی که از سوی حاکم جائز منعقد شده است، حکم می‌کند، گرچه چنین عملی و اقدامی از سوی جائز تصرف در امری است که حق آن را ندارد و شرعاً بر او حرام است. والله العالم.^۱



پیچمداران

رهبری امام رحمت الله علیه **الگوی مدیریت بحران :** مدیریت امام

رحمت الله علیه در دفاع مقدس **کاریماتیک یا نظام مند ؟**

۲۴

معماری پیروزی : تبیین نقش کلیدی و همه جانبه مدیریت

رهبر انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴

۲۷





رهبری امام الگوی مدیریت بحران

مدیریت امام در دفاع مقدس کارزماتیک یا نظام مند؟



بحرانها آزمون مدیریت جوامع هستند که سیستم های سیاسی را به چالش می کشند. بررسی چگونگی مدیریت بحران ها درکشورها، می تواند ارزیابی مثبتی برای سیستم های مدیریتی گوناگون باشد. جنگ یکی از این بحرانهاست که تا به امروز کشورهای متعددی را درگیر خود ساخته است. بررسی مدیریت جنگ در کشورهای گوناگون تجربه های موفق و ناموفق متعددی را آشکار می سازد. برای نمونه جمهوری اسلامی ایران یکی از طولانی ترین جنگ های جهان معاصر را تجربه کرده است. جنگ تحمیلی یکی از آزمون هایی بود که نظام نوپای جمهوری اسلامی را و شاید استعداد های رهبری و ظرفیت های مدد حکومتی ولایت فقیه را به چالش فراخواند. در همین زمینه بررسی چگونگی مدیریت حضرت امام رحمت الله علیه در جنگ تحمیلی می تواند تجربه جمهوری اسلامی ایران را در مدیریت بحران ها رهنمون سازد.

تأملی در شیوه مدیریت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از سوی امام خمینی رحمت الله علیه به ویژه در سالهای نخستین آن الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحرانهای سیاسی را نشان می دهد. بر خلاف تصور عده ای از تحلیلگران که شیوه مدیریت امام رحمت الله علیه را صرفاً فردی یا کاریزماتیک و در ارتباط مستقیم با مردم می پندارند، ایشان درکنار مردم مداری از مدیریت نظام مند نیز در مدیریت جنگ استفاده کردند. مدیریت نظام مند بحرانهای سیاسی، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف می باشد.

در این الگو، هر گونه تصمیم گیری و مدیریت بحران، در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم گیری حاکم اتخاذ می شود. در حالی که در شرایط عادی، پروسه تصمیم گیری مطابق قانون اساسی و قواعد رایج صورت می گیرد، در شرایط بحرانی مانند بروز جنگ، فرآیند تصمیم گیری متحول می شود و به صورت خاص در می آید.

با آغاز جنگ تحمیلی امام خمینی رحمت الله علیه با تأکید بر انسجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات سعی کرد تا اولین گام در برابر این بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان انسانی که سراپا همه گوش به فرمان رهبری او بودند، بردارد. در ابتدای تجاوز عراق به ایران، اولین گام ایشان، پیام به

جامعه برای حفظ خونسردی و برخورداری از آگاهی در برابر اغتشاشاتی است که گروهک منافقین ایجاد می کند. امام با هوشیاری در برابر این دو بحران یعنی اعلام جنگ عراق و اغتشاشات منافقین ملت را آرام می کند، سپس منافقین را مورد خطاب خود قرار می دهد که در صورت تداوم این اغتشاشات در شرایط جنگی آن ها نیز همراه و متحد عراق هستند.^۱ در همین زمینه هر ساله حضرت امام رحمت الله علیه به مناسبت تجاوز ارتش بعث به خاک ایران پیامی را ایراد می فرمودند. به عنوان نمونه در پیامی که ایشان در ۳۱ شهریور ۱۳۶۲ ایراد کردند آمده است: «سقوط صدام تا حدی است که حتی با منافقین فراری، که خود از او مفلوکت و شکست خورده تر هستند، دست اخوت می دهد. و منافقین نیز که برای ترمیم ننگ و بی آبرویی خود به هر حشیشی متشبث می شوند و تنها برای اینکه رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق ببرد با کمال وقاحت با صدام جانی، که با خمپاره ها و موشک ها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرز و بوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بیگانه را با توپهای دوربرد بر سرشان خراب می کند، دست اخوت و برادری می دهند، و رسماً برای آنان جاسوسی می کنند. و با آنکه سران منافقین در دامن امریکا و فرانسه مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند، مع الأسف عده ای نوجوان را با حبله و تزویر گول زده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده اند. امیدوارم نوجوانان فریب خورده با دیدن این جنایات و روشن شدن همدستی آنان با صدام، دیگر کورکورانه از آنان تبعیت نکنند»^۲

گام بعدی حضرت امام رحمت الله علیه در مدیریت بحران جنگ حماسی است. از یک سو انقلاب در مراحل اولیه خود قرار داشت و هنوز نیروهای کشور به سازماندهی و تشکیلات مناسب دست نیافته بودند و از سویی نیز جنگی روانی مبنی بر پیروزی عراق در آغاز جنگ شکل گرفته بود. کسانی مانند هنری کیسینجر پیش بینی کرده بودند عراق در یک جنگ ده روزه می تواند بر جمهوری اسلامی پیروز شود. همچنین همان روز بختیار که شناخت بیشتری از بقیه ی مردم ایران داشت سقوط نظام جمهوری اسلامی را ظرف چند ماه محقق دانست و صدام در روز اول جنگ گفته بود که هفت روز دیگر به تهران خواهیم رسید.

بحرانها آزمون مدیریت جوامع هستند که سیستم های سیاسی را به چالش می کشند. بررسی چگونگی مدیریت بحران ها درکشورها، می تواند ارزیابی مثبتی برای سیستم های مدیریتی گوناگون باشد. جنگ یکی از این بحرانهاست که تا به امروز کشورهای متعددی را درگیر خود ساخته است. بررسی مدیریت جنگ در کشورهای گوناگون تجربه های موفق و ناموفق متعددی را آشکار می سازد. برای نمونه جمهوری اسلامی ایران یکی از طولانی ترین جنگ های جهان معاصر را تجربه کرده است. جنگ تحمیلی یکی از آزمون هایی بود که نظام نوپای جمهوری اسلامی را و شاید استعداد های رهبری و ظرفیت های مدد حکومتی ولایت فقیه را به چالش فراخواند. در همین زمینه بررسی چگونگی مدیریت حضرت امام رحمت الله علیه در جنگ تحمیلی می تواند تجربه جمهوری اسلامی ایران را در مدیریت بحران ها رهنمون سازد.

تأملی در شیوه مدیریت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از سوی امام خمینی رحمت الله علیه به ویژه در سالهای نخستین آن الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحرانهای سیاسی را نشان می دهد. بر خلاف تصور عده ای از تحلیلگران که شیوه مدیریت امام رحمت الله علیه را صرفاً فردی یا کاریزماتیک و در ارتباط مستقیم با مردم می پندارند، ایشان درکنار مردم مداری از مدیریت نظام مند نیز در مدیریت جنگ استفاده کردند. مدیریت نظام مند بحرانهای سیاسی، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف می باشد.

در این الگو، هر گونه تصمیم گیری و مدیریت بحران، در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم گیری حاکم اتخاذ می شود. در حالی که در شرایط عادی، پروسه تصمیم گیری مطابق قانون اساسی و قواعد رایج صورت می گیرد، در شرایط بحرانی مانند بروز جنگ، فرآیند تصمیم گیری متحول می شود و به صورت خاص در می آید.

با آغاز جنگ تحمیلی امام خمینی رحمت الله علیه با تأکید بر انسجام و وحدت درونی و دوری از اختلافات سعی کرد تا اولین گام در برابر این بحران را با حفظ انسجام درونی و استفاده از عاملان انسانی که سراپا همه گوش به فرمان رهبری او بودند، بردارد. در ابتدای تجاوز عراق به ایران، اولین گام ایشان، پیام به

۱. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱

۲. صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۱۴۷





حماسی بودن در چنین شرایطی به این معنا است که امام به عنوان رهبر فکری، بسیج گر و سیاست گذار، با اطمینان در هشدار به شروع جنگ، عراق و حامیانش را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «گمان نکنند ملت ما که دولت ایران و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهم کرد که اینها، این اذنان آمریکا قابل ذکر نیستند...»^۳ مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی رحمت الله علیه در دوران دفاع مقدس نشان می دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران ها، بیشترین بهره را برای اداره احسن جنگ برده اند. نمونه بارز این نوع مدیریت نیز، تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود؛ نقشی اساسی در تصمیم گیریهای مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم گیری ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه ای خطاب به مردم و مسئولان در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می فرمایند: «مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا بر فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.»^۴ با آنکه این شورا، به صورت مرتب جلسه هایی را در خدمت امام تشکیل می داد، اما امام به ارائه رهنمودهای کلی بسنده و به هیچ وجه سعی نمی کردند اختیارات آن را محدود کنند و یا به طول کامل به تصمیم هایش جهت دهند. در چارچوب سلسله مراتب تصمیم گیری و اجرا، امام بر رعایت سلسله مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه ای داشتند. برای نمونه، ایشان تا جایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی صدر (علیرغم عملکرد منفی وی) تأکید می کردند. در سطوح پایین نیز، به طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج

و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می نمودند. همچنین در کنار احترام به قانون اساسی حضرت امام رحمت الله علیه حرکت جوانان به سوی جبهه ها با پیام های پرنفوذ رهبر، یک جریان «هنجاردرونی» به وجود آورد که به تدریج همه اقشار را فراگرفت. «ای جوانان دانشگاهی، ای دانشجویان عزیز، به فریاد کشور و اسلام و ملت خودتان برسید و قهرمانانه قیام کنید که فرج شما نزدیک و حزب خدا بر حزب شیطان غلبه می کند.»^۵ از سوی دیگر، جنگ به دلیل ماهیت انقلاب ایران خاصیتی مذهبی داشت. رهبری امام نیز بر بستر مذهب جریان داشت و با آموزه های مذهبی آمیخته بود. امام با بهره گیری مناسب از خاطره جمعی مخاطبان خود، آموزه های مذهبی را به جریان انداخت. این گواهی بود بر تفکر امام که دین را جاری در زندگی می دانست و به آن ابعادی همه جانبه می بخشید. امام خمینی رحمت الله علیه با بهره گیری از آموزه هایی که از اسلام داشت و بر اساس توانایی و قابلیت های رهبری خویش در هنگام جنگ توانست با شناخت از وضع موجود، تصمیم گیری سنجیده و مطابق با شرایط انجام دهد. تأکید بر انسجام و بهره گیری از آموزه های مذهبی و ایجاد امواج مردمی در برابر نیروی متجاوز در آن شرایط، کاربرد بهینه ای داشته های کشور بود. ایشان با شناخت از واقعیتها و حقیقت های موجود سیستم نوپای جمهوری اسلامی، با تلفیق آموزه های مذهبی و ملی و برجسته کردن اتحاد درونی توانست تا سرمایه اجتماعی را تقویت نماید و همین امر یکی از ابعاد مثبت مدیریت رهبری در دوران جنگ تحمیلی بود. چنانچه کشوری که در وضعیت بحران قرار داشت، توانست با مدیریت صحیح منابع انسانی و تقویت انسجام درونی، جنگ را به نفع نظام اسلامی پایان دهد. تجربه مدیریتی امام خمینی رحمت الله علیه در چنین شرایطی، تبلور آمیختگی توانایی های فکری، بسیج گرانه و سیاست گذارانه ایشان بود. در نتیجه بر خلاف تصور عده ای از تحلیل گران که شیوه مدیریت حضرت امام را در دوران جنگ تحمیلی صرفاً فردی یا کاریزماتیک میدانستند، ایشان در کنار مردم مداری از مدیریت نظام مند نیز در مدیریت جنگ استفاده می کردند.^۶

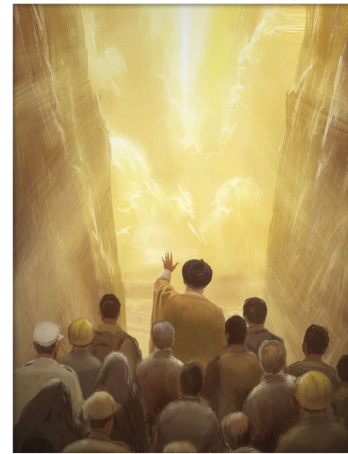
۳. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱

۴. صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۲۰۲

۵. صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۲۶۹

۶. منبع: گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمت الله علیه





معماری پیروزی

تبیین نقش کلیدی و همه‌جانبه مدیریت رهبر
انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴

چکیده:

جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران اسلامی در سال ۱۴۰۴، یکی از مهمترین نقاط عطف در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بود که در آن، یک ائتلاف نانوخته متشکل از رژیم صهیونیستی، ۳۲ کشور عضو ناتو و نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تمامی ظرفیت‌های سخت و نرم خود را برای وارد آوردن ضربه‌ای مهلک به ایران به کار گرفتند. در این میدان، آنچه سرنوشت نبرد را رقم زد، در کنار دیگر مؤلفه‌ها مانند توان موشکی، اتحاد و انسجام اجتماعی، «مدیریت راهبردی» بود. این مقاله به تحلیل نقش بی‌بدیل و چندبعدی رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، امام خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} به عنوان معمار اصلی پیروزی می‌پردازد؛ مدیریتی که تمامی سطوح نظامی، اجتماعی، روانی و دیپلماتیک نبرد را درنوردید و بحران را به فرصتی تاریخی برای تثبیت جایگاه جدید ایران تبدیل نمود.

ساحت اول: رهبری و طراحی معماری پاسخ

در نخستین ساعات وقوع بحران، دشمن با اجرای سناریوی «شوک استراتژیک» و ترور فرماندهان ارشد، به دنبال ایجاد خلأ تصمیم‌سازی و فروپاشی زنجیره فرماندهی بود. مدیریت رهبری در این مرحله حیاتی، چهار مؤلفه کلیدی داشت: ۱. **تعیین خطوط قرمز و جهت‌دهی راهبردی:** پیام قاطع و تاریخی ایشان در ۲۳ خرداد با این مضمون که «رژیم صهیونی با این جنایت، برای خود سرنوشت تلخ و دردناکی تدارک دید و آن را قطعاً دریافت خواهد کرد.»، تنها یک هشدار نبود، بلکه «نقطه عزیمت» تمام تحلیل‌گران خارجی برای ارزیابی توان بازدارندگی ایران شد. این بیانیه، چهارچوبی تعیین کرد که تمامی عملیات بعدی در ذیل آن تعریف شد. به اعتراف رسانه‌های غربی، هر موضع و پیام ایشان، مبنای پیش‌بینی «حدود قابل توسل به زور» ایران بود و «جسارت تصمیم‌گیران تل‌آویو» را به شدت کاهش داد.



۱. **فراخوان وحدت فراجناحی و بسیج ملی:** ایشان با صدور پیام‌های مکرر، به صراحت از تمامی مسئولان خواستند «هر گونه ناهماهنگی جناحی» را کنار بگذارند. این فرمان بالا دستی، مهم‌ترین عامل در ایجاد آن «همبستگی اجتماعی کم‌نظیر» بود که به اعتراف منابع داخلی و خارجی، حتی منتقدان منصف را نیز به صفوف دفاع از وطن کشاند. نتیجه این شد که به رغم تمام پیش‌بینی‌های دشمن، «نه فروپاشی اجتماعی رخ داد، نه مدیر یا فرمانده‌ای سنگر را خالی کرد و نه با شورش‌های خیابانی مواجه بودیم».

۲. **ایجاد آرامش و تاب‌آوری روانی:** در اوج حملات، رهبر انقلاب با «صبر و یقین» و «آرامش باطنی» به تحلیل اوضاع پرداختند و مانع از شکل‌گیری هیجان‌های کور یا یأس عمومی شدند. این مدیریت روانی، جامعه را برای یک نبرد طولانی آماده کرد و «تاب‌آوری اجتماعی» را که به اعتراف تحلیل‌ها، نقطه تعیین‌کننده پیروزی بود تقویت نمود.

۳. **پاسخ به تهدید ترور و ترزیق یأس در جامعه:** دشمن غدار و چموش در تلاش بود تا با اهرم تهدید به ترور مقام معظم رهبری و ایجاد ناامنی ناامیدی را در جامعه تزریق کند و همچنین در آستانه‌ی ماه محرم، برگزاری مراسمات روضه و عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین رحمت الله علیه را تعطیل و مدیریت روانی و فکری در کشور را به دست بگیرد؛ اما در چنین شرایطی، برگزاری مراسم روضه و حضور رهبر معظم انقلاب در حسینیه امام خمینی رحمت الله علیه، به نبرد ترکیبی دشمن و دستگاه محاسباتی او ضربه مهلکی زد؛ تا جایی که بار دیگر جلوه چندوجهی از حکمت، درایت و شجاعت معظم‌له در فضای رسانه‌ای داخلی و بین‌المللی روایت و بازنمایی شد.

۴. **نمادپردازی و هویت‌سازی:** فرمایش «ای ایران بخوان» به مداح، در شب عاشورا در حسینیه امام خمینی رحمت الله علیه پیامی فراموش‌نشدنی بود. این اقدام، «ترکیب وصف‌ناپذیر مذهب و ملیت» را به نمایش گذاشت و به ادعاهای دشمن مبنی بر تقابل این دو، پاسخ داد. این مراسم که «فراتر از سوگواری و تولید قدرت بود»، به نمادی از «ملی‌گرایی اصیل» برخلاف ملی‌گرایی نمایشی وابسته به غرب تبدیل شد و نشان داد «عاشورا برای ملت ایران فراتر از یک قطعه تاریخی است و هویت جمعی ما را شکل می‌دهد».

۲. **انتصابات سریع و مدیریت بحران فرماندهی:** یکی از درخشان‌ترین اقدامات ایشان، «آرایش مبانی به لحظه و غیرقابل پیش‌بینی» بود که اوج آن در «انتصاب به موقع فرماندهان جایگزین در کمتر از ۲۴ ساعت» متجلی شد. این تصمیم، زیرساخت فرماندهی نبرد را از فروپاشی نجات داد و به دشمن اثبات کرد که حذف فیزیکی افراد، اراده نظامی ایران را متزلزل نمی‌کند. این امر، انسجام ساختاری نیروهای مسلح را حفظ نمود.

۳. **عملیات وعده صادق ۳:** طراحی پاسخ سریع و بدون وقفه جمهوری اسلامی کمتر از ۲۴ ساعت از ترور دانشمندان و فرماندهان نظامی خود معروف به عملیات «وعده صادق ۳» نه یک واکنش هیجانی، بلکه حرکتی هدفمند باشد که مراکز حساس لجستیکی و اطلاعاتی دشمن را با «حداقل هزینه و حداکثر پیام» درنوردید. رسانه‌های روسی و چینی، این حملات موشکی دقیق را «نماد بازدارندگی استراتژیک ایران» تحلیل کردند.

۴. **عملیات بشارت فتح:** طراحی پاسخ سریع و بدون وقفه جمهوری اسلامی به آمریکا در دوم تیر ۱۴۰۴، که با حمله به پایگاه هوایی العدید قطر انجام گرفت. این در پاسخ به حملات ایالات متحده آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران، انجام شد و ایران پایانه ارتباطی مدرن و چشم عملیاتی آمریکا در العدید قطر را نابود کرد. پایانه ارتباطی مدرن نیروی هوایی آمریکا و چشم عملیاتی این رژیم در پایگاه العدید قطر که با هزینه ۱۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ ساخته شده بود. این مرکز نقش کلیدی در ارتباطات نظامی آمریکا در سراسر جهان داشت. ایران پایگاه هوایی العدید در قطر، که مقر سرفرماندهی نیروی هوایی و مهم‌ترین دارایی راهبردی ارتش تروریستی آمریکا در منطقه غرب آسیا به شمار می‌رفت را با شلیک دست‌کم شش موشک بالستیک هدف حمله‌ای ویرانگر قرار داد.

ساحت دوم: رهبری به مثابه کانون وحدت‌بخش؛ مدیریت اجتماعی و روانی نبرد

دشمن بر این باور بود که جامعه ایران، آماده پذیرش شکاف و فروپاشی است. اما مدیریت رهبری، این محاسبه را وارونه کرد.

ساحت سوم: رهبری به مثابه استراتژیست کلان؛ هدایت دیپلماسی و بازتعریف معادلات

مدیریت ایشان به میدان نبرد محدود نبود و عرصه بین الملل را نیز دربرمی گرفت.

۱. **جهت دهی به دیپلماسی منطقه ای و بین المللی:** ایشان در پیام های خود بر «لزوم اتکا به دوستان غیرغربی» تأکید کردند. این جهت دهی استراتژیک، مسیر دیپلماسی ایران را مشخص کرد و منجر به ابتکار عمل تهران برای میزبانی نشست گفت و گوی امنیتی با کشورهایی مانند عمان، قطر و عراق شد. این کانال ها، در نهایت مسیر میانجی گری آمریکا برای درخواست آتش بس را هموار کرد.

۲. **پاسخ قاطع به تهدیدات و حفظ ابهت نظام:** در برابر تهدیدات و قیحانه رئیس جمهور وقت آمریکا، ایشان با «شجاعت حکیمانه» فرمودند: «کسی را تهدید کنید که از شما بترسد» این موضع گیری، نه تنها هزینه سیاسی برای حریف را افزایش داد، بلکه روحیه ملت ایران را تقویت کرد و نشان داد جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی تحت فشارهای روانی، از مواضع خود کوتاه نمی آید.

۳. **هشدار استراتژیک و کنترل گستره جنگ:** ایشان با هشدار نسبت به عواقب هرگونه تجاوز نظامی آمریکا، به وضوح اعلام کردند که در صورت چنین اقدامی، «ورود آمریکا در این قضیه صد درصد به ضرر او است. آنچه او در این زمینه ضربه خواهد خورد، بمراتب بیشتر است از آنچه ایران ممکن است صدمه بخورد. صدمه ای آمریکا اگر ورود نظامی در این میدان بکند، بدون تردید صدمه ای جبران ناپذیری خواهد بود.». این هشدار، یک محاسبه راهبردی سنگین برای واشنگتن ایجاد کرد و به عنوان یک عامل بازدارنده قوی، مانع از گسترش غیرقابل کنترل دامنه درگیری شد.

ساحت چهارم: رهبری به مثابه ستاد فکری محور مقاومت؛ مشروعیت بخشی و هویت سازی فراملی

نقش ایشان فراتر از مرزهای ایران بود و جبهه مقاومت را نیز تقویت می کرد.

۱. **مشروعیت بخشی به دفاع مشروع:** بیانات ایشان در حمایت از «مقاومت فعال»، نه تنها برای ملت ایران، که برای

کل محور مقاومت، مشروعیت و روحیه ایجاد کرد. این نقش تا آنجا پررنگ بود که رسانه های عربی از ایشان به عنوان «ستاد فکری محور مقاومت» یاد می کردند.

۲. **ایجاد موج بی سابقه حمایت های فراملی:** هجمه به مقام رهبری، باعث ایجاد «موج بی سابقه حمایت ها» شد که «نه از سر سیاست، بلکه از عمق اعتقادات و هویت دینی سرچشمه گرفته بود». از مراجع تقلید داخل و بیابانه تاریخی آیت الله سیستانی و آیت الله حائری در نجف تا علمای یمن، پاکستان، لبنان و غنا، همگی از ایشان حمایت کردند. این پدیده به دشمن نشان داد که «اگر جریان فتوا به هویت دینی و توحیدی پیوند بخورد، نه جغرافیا می شناسد و نه تاریخ».

نتیجه گیری: از مدیریت بحران تا معماری پیروزی

مدیریت رهبر انقلاب اسلامی در جنگ ۱۲ روزه، نمونه ای بی نظیر از رهبری همه جانبه در بحران بود. ایشان به طور همزمان در نقش های زیر ظاهر شدند:

- **فرماندهی کل قوا و هدایت اتاق عملیات نظامی.**
- **مدیر ارشد بحران با انتصابات سریع و حفظ انسجام ساختاری.**
- **رهبر معنوی ملت با ایجاد وحدت، تاب آوری و امید.**
- **هدایتگری دیپلماتیک با جهت دهی به روابط خارجی و ایجاد اتحاد.**
- **جهت دهی به محور مقاومت با مشروعیت بخشی و هویت سازی.**

ترکیب «قاطعیت در تهدید»، «آرامش در رهبری»، «سرعت در تصمیم گیری» و «تدبیر در هدایت جبهه های مختلف نبرد» بود که نه تنها کشور را از یک بحران بزرگ عبور داد، بلکه منجر به «تثبیت تعادل جدیدی به نفع ایران در معادلات منطقه ای» گردید. به اعتراف نهادهای تحقیقاتی اروپایی و آمریکایی، این مدیریت بود که ایران را از یک بازیگر با محدودیت های گسترده، به یک «ضلع اثرگذار و تعیین کننده در معادلات خاورمیانه» تبدیل کرد و «نقش بی بدیل رهبر انقلاب را نقطه عزیمت تحولات آینده ایران و خاورمیانه معرفی نمود». این جنگ، آزمونی بود برای تحقق دکترینی که ثابت کرد پیروزی، حاصل مدیریتی است که ریشه در ایمان، عقلانیت و اراده ملتی یکپارچه دارد.^۱

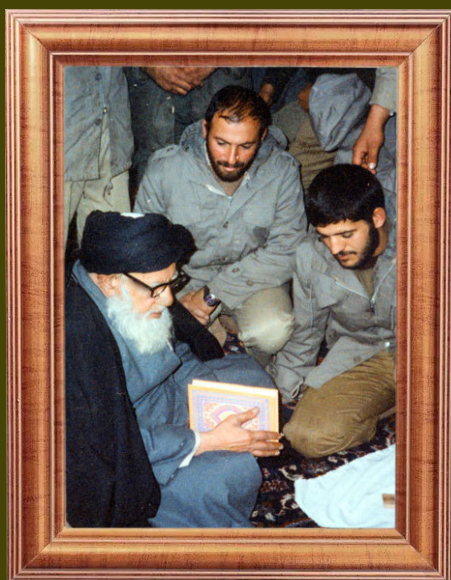




بخشی از نامه شهید حاج قاسم سلیمانی به احمد یوسفزاده
۱۳۹۴/۰۲/۱۷

درود میفرستم بر مردی که به احترام همه مجاهدین و شهدا، قریب سی سال چفیه
یادگار آن روزها را به گردن آویخته... چقدر مدیون این مردیم و بدون او تاریکیم.
خداوند! وجودش را برای ایران و اسلام حفظ بفرما!

عاشق قلم



گفتمان

روش‌های جنگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۱۵ مورد از اقداماتی که

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در نبردهای صدر اسلام به آن اهتمام داشتند

۳۲

از رهبری به روحانیت : « ماموریت؛ رساندن امت به ساحل

آرامش و ثبات»

۳۶

قوم یهود از منظر قرآن کریم : همراه با بیان تاریخچه و خصائص

قوم یهود در قرآن کریم

۴۰



روش های جنگی پیامبر اسلام در دل میدان نبرد

شماره اول

۱۵ مورد از اقداماتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در نبردهای صدر اسلام به آن اهتمام داشتند

استاد حضرت آیت الله احمد عابدی دام عزه

۱. تقویت روحیه :

تقویت روحیه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از روش های جنگی ایشان بود؛ زیرا اولاً تقویت روحیه برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار مهم بود؛ تقویت روحیه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این گونه بود که همیشه به مردم وعده پیروزی می داد و می فرمود «این تنصراً لله ینصرکم و ان الله معنا» و ایشان از این گونه کلمات زیاد داشت. یکی از وظایف ما طلبه ها نیز روحیه دادن به مردم است. بعضی ها می گویند: چرا امام خمینی رحمه الله علیه در قبرستان بهشت زهرا سلام الله علیها فرمودند: «من تو دهن این دولت می زنم! من دولت تعیین می کنم!» چرا نگفت ان شاء الله این کار را می کنم؟ زیرا اگر در اینجا ان شاء الله می گفت؛ سخن ایشان کمی سست می شد؛ لذا جای ان شاء الله گفتن نبود. تعداد نفرت مشرکین در جنگ بدر سه برابر مسلمانان بود؛ زیرا مسلمانان برای جنگیدن نیامده بودند؛ اما آن ها برای جنگ آمده بودند. تعداد مسلمانان در این جنگ

۳۱۳ نفر با هفت قبضه شمشیر بود. حال آنکه ابوجهل و عتبه هزار قبضه شمشیر آورده بودند. وقتی کاروان تجاری ابوسفیان که در قرآن از آن به «غیر» یاد شده است از خطر رها شد، چند نفر نزد ابوجهل آمدند و گفتند: شروع جنگ دیگر خوب نیست؟ چون بعدها می گویند ابوجهل آغازگر جنگ بود و این بد است. ابوجهل گفت: حتی اگر اینان این عقبه را به من بگیرند من جنگ را آغاز می کنم؛ هنگام شروع جنگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود «من قتلگاه ابوجهل و عتبه و شیب را در بدر می بینم» این تعبیر برای روحیه دادن به اصحاب خودش بود. یکی از مسلمانان می گوید: در جنگ بدر دو نفر نزد من آمدند و گفتند: ابوجهل کیست؟ پرسیدم ابوجهل را برای چه می خواهید؟ آنان گفتند: ما می خواهیم او را بکشیم. حتی اگر کشته شویم! من باورم نمی شد کسی بتواند ابوجهل را بکشد! اما با ناباوری دیدم آن دو جوان با یک حمله ابوجهل را کشتند و خودشان هم شهید شدند.

۲. استفاده از شعار جنگی:

یکی دیگر از روش‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در جنگ استفاده از شعار جنگی بود. شعار پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در جنگ بدر چنین بود: «أَحَدٌ أَحَدٌ» یا «لَا يَنْصُرُونَ؛ دشمن پیروز نمی شود» یا «یا بنی عبدالله» بود. حضرت تعدادی از لشکرش را «یا بنی عبدالله» و عده‌ای دیگر «یا بنی عبید الله» خطاب می فرمود.

۳. دلجویی:

یکی از اقدامات ایشان دلجویی از سربازان بود. بالای سر هر زخمی می رفت و او را مداوا می کرد و احوالش را می پرسید.

۴. رسیدگی به خانواده‌های شهید:

رسیدگی به خانواده‌های شهید و سربازان، یکی دیگر از اقدامات ایشان بود.

۵. توزیع عادلانه غنائم جنگی:

ایشان به توزیع عادلانه غنائم جنگی در نبردها اهتمام می ورزید. زیرا وقتی مردم ببینند بیت المال مسلمین در دست عده‌ای فراوان و برای عده‌ای کم است، انگیزه‌شان برای شرکت در نبرد های آینده کم می شود.

۶. شرکت در شادی سربازان:

شرکت کردن در شادی سربازان، یکی دیگر از اقدامات ایشان بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مراسم ازدواج آنها شرکت می کرد. هر کس صاحب فرزند می شد یا خانه‌ای می ساخت، در شادی اش شرکت می کرد.

۷. جلوگیری از شایعات:

یکی از اقدامات ایشان در نبردها جلوگیری از شایعات بود. در موارد زیادی شایعه پراکنی می شد. حتی در جنگ احد، شایعه قتل پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله پراکنده شد. پیامبر صلی الله علیه وآله را چنان کشته شده پنداشتند؛ اما حضرت زنده بودن خود را اعلام کرد. زمانی که ابوسفیان گفت: «بت بالا برو» پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «الله اجل و اعلی»

۸. پنهان کردن اخبار ضعف:

یکی از روش‌های جنگی ایشان پنهان کردن اخبار ضعف بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «حق ندارید خبر جنگی را در جمع برایم بیاورید» زیرا اخبار موجب ضعف و سستی باید مخفیانه به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسید.

۹. انضباط:

توجه به انضباط در نبردها در لشکریان رسول خدا صلی الله علیه وآله یک اصل بود. انضباط پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به اندازه‌ای بود که صفوف نماز را بررسی می کرد، با دست به شکم افراد چاق می زد تا کمی عقب بروند و با بقیه صف یکسان شوند.





۱۰. تقویت روحیه اعتماد به نفس:

از اقدامات جنگی ایشان تقویت روحیه اعتماد به نفس بود. یکی از وظایف پیامبران همین است. اینکه به مردم بگویند شما می‌توانید و چیزی از بقیه کم ندارید. اما کم‌سلیقگی بعضی به قدری است که می‌گویند: اعتماد به نفس شرک است! در کتاب‌ها به طور فراوان آمده که اعتماد به نفس شرک است! در حالی که از وظایف پیامبران است؛ حتی به غیر مسلمان هم باید اعتماد به نفس داد تا روی پای خودش بایستد. در قرآن چنین آمده است: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» این آیه برای تقویت اعتماد به نفس است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حمراء الاسد فرمود: «کسانی که زخمی هستند یا در جنگ احد شرکت داشته‌اند، به حمراء الاسد بیایند؛ اما لازم نیست نیروهای جدید بیایند»؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خواست از افراد دارای انگیزه قوی استفاده کند. یکی از عیوب ما در این زمینه است. شاید خیلی‌ها به دشمنی آمریکا اعتماد و باور ندارند. افراد دارای چنین باوری به درد جهاد نمی‌خورند. یکی از روش‌های امام خمینی رحمه الله علیه بیان جنایات آمریکا در سخنرانی بود تا مردم همیشه بغض آمریکا را در دل داشته باشند. گاندی در هندوستان کاری کرد تا مردم خرید اجناس آمریکایی را تحریم کنند. مرحوم بافقی در تمام عمر خویش لباس خارجی نبوشید. این نوع انسان‌ها نسبت به جنس خارجی بغض دارند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روحیه انتقام‌گیری را در مسلمانان تقویت نمود. لذا به سرباز زخمی امر به جنگ می‌شد؛ زیرا او نسبت به دشمن کینه دارد.

۱۱. استفاده از پرچم:

استفاده از پرچم یکی دیگر از نکاتی بود که ایشان در نبرد‌ها به آن اهتمام می‌ورزید. امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پرچم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای افزایش روحیه سربازان در جنگ‌ها با خود می‌بردند. امروزه بیشترین آثار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ترکیه است. در کشور ترکیه مکانی به نام مادرین وجود دارد که موی مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آنجا قرار دارد. در مکانی دیگر از کشور ترکیه، پیراهن مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها و عمامه و شمشیر پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله وجود دارد. دولت عثمانی برای تقویت روحیه مسلمین

در برابر صلیبی‌ها که افرادی قوی بودند، موی مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به میدان جنگ می‌آوردند و همه سربازان به احترام موی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان می‌آمدند. مشابه همان کاری که امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌کردند. ایشان پرچم و لباس و عمامه مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را روی سر مبارکشان قرار می‌دادند. امروزه شروع جنگ در دنیا با شلیک گلوله انجام می‌شود. اما شروع جنگ توسط مشرکین در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با نواختن طبل بود. مراد از «شیپور جنگ به صدا درآمد» در انقلاب (شیپور جنگ) نواختن طبل جنگ بود؛ اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: جنگ را با الله اکبر آغاز کنید. سپس ذکر بگویید و دعا کنید و حرف نزنید؛ لذا ابوجهل در جنگ بدر به سربازانش گفت: «آنان را ببینید همگی لال هستند! مثل ماری که زبانش را دور لبش می‌مالد، زبانشان را دور لبانشان می‌مالند!» زیرا لشکر پیامبر اسلام همیشه در حال آهسته ذکر گفتن بودند.

۱۲. جنگ بعد از نماز جمعه:

از روش‌های جنگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکت به سمت میدان جنگ بعد از نماز جمعه بود؛ برای اینکه جنگ حالت تقدس و معنوی داشته باشد. ایشان همیشه در میدان جنگ نماز جماعت می‌خواند. گاهی به سبب شرایط خطرناک، نیز نماز خود را به جماعت می‌خواند. فایده نفس حضور علمای دینی در میدان جنگ بسیار بیشتر از توپ و تانک است، اگر چه تبلیغ هم نکنند. زیرا وقتی سربازی یک عالم را در میدان جنگ ببیند، متوجه بر حق و مشروع بودن جنگ می‌شود. لذا اعتماد و قوتی که این حضور به سرباز می‌دهد بسیار بیشتر از تانک و سلاح است.

۱۳. دستورات اخلاقی:

یکی دیگر از اقدامات جنگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستورات اخلاقی ایشان در جنگ است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطبه‌ای درباره دستورات اخلاقی دارد که چون متن و کتاب آن یافت نشد، محتوای این خطبه را بیان می‌کنیم: پیامبر اسلام صلی الله علیه

از بین خواهد برد». لذا آنان ترسیدند و از جنگ منصرف شدند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله روایت «الحرب خدعة» (جنگ حيله است) را در جایی به کار برده که با حيله از جنگ جلوگیری شود، نه اینکه با حيله دشمن را بکشیم.

۱۴. استفاده از نیروی جاسوسی و اطلاعاتی:

کم است کسی به اندازه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیروی جاسوسی و اطلاعاتی در جنگ داشته باشد. تا جایی که مشرکین می گفتند: نکند در میان زن و فرزند ما جاسوس پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وجود داشته باشد؟! یعنی ایشان با قوه روحی، دشمن را ضعیف کرده بود که با خود می گفتند: ما هر خبری بفرستیم به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسد. البته آن ها نیز کارهای زیادی می کردند؛ به عنوان مثال حاطب بن ابی بلتعنه نامه ای را داخل موی زنی پنهان کرده بود. به طوری که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وسایل او را تفتیش کرد، نامه را پیدا کرد. در این هنگام حضرت به روی او شمشیر کشید و فرمود: آیا چیزی در خود پنهان کرده ای؟ اگر چیزی با خود داری و آن را ندهی کشته می شوی! آن زن گفت: چیزی با خود ندارد، هر چه هست همین ها بود که نگاه کردید! در این هنگام حضرت نامه را از میان موهای زن بیرون آورد و مشاهده نمود که در نامه چنین نوشته شده است: «قرار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به مکه حرکت کند».

۱۵. نمایش اقتدار و قدرت:

پیامبر صلی الله علیه وآله همیشه قدرت خودش را به رخ دشمن می کشید. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «با شمشیر طواف کنید و بازوهای تان را برهنه کنید که دشمن بازوهای شما را ببینند». همچنین فرمود: «تجهیزات جنگی تان روی شتر باشد». یعنی این گونه آماده باشید. در فقه ما روایتی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله با شتر طواف می کرد. وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با شتر طواف نموده است، به این معنا نیست که با ویلچر و با سستی و بی حالی طواف کنید؛ زیرا هنگامی که ابوسفیان و مشرکین این منظره را مشاهده کردند ترسیدند و گفتند: مسلمانان طواف مسلحانه انجام می دهند.^۱

وآله در میدان جنگ فرمود «لاضرر ولاضرار» و نیز فرمود: «لاتنفروا» نفرت ایجاد نکنید. همچنین فرمود: «هر وقت به جنگ کسی رفتید، به مردم امان دهید».

جای بسی تعجب است وقتی مسلمانان به ایران حمله کردند، ایرانی ها آنقدر قدرتمند بودند که تمام زمین ها را میخ های سر بالا (مانع) زده بودند؛ لذا پای اسب های جنگی به زمین می چسبید؛ اما وقتی مسلمانان به ایران آمدند، همه مردم ایران مسلمان شدند. علت این بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «هر وقت به جنگ کسی رفتید، به مردم امان دهید و بگویید: ما برای کنترل و غارت نیامدیم، بلکه آمدیم تا کمک شان کنیم». همچنین می فرمود: «سخت نگیرید و حمله ناگهانی و مثله نکنید». بسیار جالب است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «علامه بر اینکه کودکان، زن ها، پیرمرد ها، راهبان را نکشید، کسانی را هم که در صومعه هستند (راهبان) نکشید». معنای این است که حتی به کسی که در میدان جنگ برای جنگیدن نیامده کاری نداشته باشید؛ به عبارتی دشمنی را می توان کشت که اگر او نکشد، شما را می کشد. همچنین فرمود: «درختان را قطع نکنید؛ ساختمان ها را خراب نکنید». این دستورات اخلاقی اسلام را با کارهایی که دشمنان علیه ما انجام داده اند مقایسه کنید! غربی ها در جنگ های صلیبی گفتند: هرچه درخت و جنگل از مسلمانان هست باید سوزانده شود. آنان هیچ خانه ای را از ترکیه تا بیت المقدس سالم نگذاشتند و همه را تخریب و صاف کردند.

- «الحرب خدعة»:

پیامبر صلی الله علیه وآله در جنگ احزاب به نعیم بن مسعود فرمود: «یهودیان با مشرکین همدست شدند تا با ما بجنگند، شما کاری کن آنان منصرف شوند». نعیم نزد مشرکین رفت و به آن ها گفت: یهودیان تصمیم دارند با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله صلح کنند و شما را گروگان بگیرند. سپس نزد یهودیان رفت و گفت: «قریش و مشرکین به خانه و کاشانه خود برمی گردند، وقتی جنگ شود آنان شما را بازی نخواهند کرد؛ لذا تنها می مانید و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله شما را





«ماموریت؛ رساندن امت به ساحل آرامش و ثبات»

هدایت معنوی و نورانی کردن دلها و

توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی



وظیفه‌ی حضرات روحانی ۱۴۰۴/۰۵/۰۳

حوادث و ارائه راهکارهای مبتنی بر بصیرت دینی برای مقابله با شبهات و تردیدهایی است که دشمن با هدف تزلزل باورها و ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه، القای می‌کند.

روحانیت؛ سپری در برابر تهاجم فرهنگی و روانی

در شرایطی که رژیم‌های استکباری و صهیونیستی، جنگی تمام‌عیار در عرصه‌ی نرم و روانی به راه انداخته‌اند، علما و روحانیان وظیفه دارند تا با تکیه بر معارف غنی اسلام و اهل بیت‌علیهم السلام، سپری محکم در برابر این تهاجم فرهنگی و روانی ایجاد کنند. «نورانی کردن دل‌ها» به معنای تقویت ایمان، امید و خودباوری در مردم است؛ امری که از طریق تبیین عمیق مفاهیم دینی، معرفی الگوهای مقاومت و صبر، و یادآوری وعده‌های الهی در نصرت حق، محقق می‌شود.

صبر، سکینه و ثبات؛ پایه‌های مقاومت ملت

«توصیه به صبر، سکینه و ثبات مردمی» نیز نشان‌دهنده درک عمیق رهبری فرزانه انقلاب از نیازهای جامعه در شرایط بحرانی است. در مواجهه با حوادث تلخ و شهادت عزیزان، طبیعی است که احساسات گوناگونی در جامعه بروز کند. روحانیت، با الهام از سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، باید با هدایت صحیح این احساسات، مردم را به سمت صبر، حفظ آرامش درونی و پایداری در مسیر حق سوق دهد. این ثبات مردمی، همان عاملی است که بنای مقاومت را مستحکم نگه می‌دارد و دشمن را در رسیدن به اهدافش ناکام می‌گذارد.

روحانیت، در تراز انقلاب؛ رسالتی تاریخی

در واقع، پیام رهبر فرزانه انقلاب، دعوتی است به روحانیت برای ایفای نقش تاریخی خود؛ نقشی که در طول انقلاب اسلامی، همواره برجسته بوده است. روحانیت، نه تنها در تبیین مبانی انقلاب و هدایت مردم، بلکه در صحنه‌های دفاع مقدس و مقاومت در برابر جبهه‌ی کفر و استکبار، همواره پیشگام بوده است. امروز نیز، در مصاف با رژیم صهیونیستی و حامیان آن، روحانیت بیش از هر زمان دیگری باید با بصیرت، شجاعت و هدایت معنوی، مردم را در این مسیر یاری رساند و رسالت تاریخی خود را به شایستگی ایفا کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام پرمعنا و سرنوشت‌سازی که به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از سرداران والامقام نظامی، دانشمندان برجسته هسته‌ای و مردم مظلوم کشورمان صادر فرمودند با اشاره‌ای دقیق و راهبردی، مسئولیت تاریخی روحانیت را یادآوری کردند: «هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی، وظیفه‌ی حضرات روحانی است.» این تعبیر نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی یا سخنی تشریفاتی بلکه ترسیم خط‌مشی کلانی برای حوزه‌های علمیه و روحانیون آگاه و بیدار در عصر آشوب‌های شناختی و فتنه‌های چندلایه است. این بیان یادآور آن است که در هنگامه‌هایی که دشمن با جنگ ترکیبی و عملیات روانی، دل‌ها را متزلزل، افکار عمومی را آشفته و ثبات اجتماعی را نشانه می‌گیرد روحانیت باید در میدان باشد؛ نه تنها با زبان منطق و عقل بلکه با شعاع نوری که از باطن ایمان و ارتباط با خداوند برمی‌خیزد. رسالت «هدایت معنوی» جوهره‌ی اصلی سنت نبوی است؛ همان مأموریتی که پیامبران الهی بر عهده داشتند؛ روشنگری دل‌ها، تقویت یقین، تزریق آرامش، و تقویت ثبات جمعی در مواجهه با طوفان‌ها. در عصر انقلاب اسلامی این وظیفه نه تنها تعطیل نشده بلکه پیچیده‌تر و حساس‌تر شده است. روحانیت امروز وارث تجربه تاریخی حوزه‌ها و حامل وظیفه‌ای راهبردی در امنیت روانی و پایداری اجتماعی ملت است؛ وظیفه‌ای که اگر به‌درستی ادا شود ملت را از میان‌گردنه‌های سخت عبور خواهد داد.

هدایت معنوی، نورانیت دل‌ها؛ رسالتی گمشده در هیاهو؟

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی وظیفه‌ی اصلی روحانیت را در این برهه، «هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها» و نیز «توصیه به صبر، سکینه و ثبات مردمی» دانستند. این بدان معناست که در عصر اطلاعات، بمباران رسانه‌ای دشمن و هجوم افکار التقاطی، نقش روحانیت به عنوان پیشگامان هدایت معنوی، نه تنها کمرنگ نشده، بلکه اهمیتی دوچندان یافته است. هدایت معنوی، صرفاً به بیان احکام شرعی یا مسائل عبادی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل توانایی درک عمیق شرایط زمان، تحلیل منطقی

رسالت هدایتی روحانیت، استمرار خط نبوت است:

روحانیت شیعه از آغاز تاکنون نه یک طبقه صرفاً فرهنگی یا آموزشی بلکه امتدادی از خط ولایت و ادامه‌ای از مأموریت انبیاست. جایگاه روحانی در منظومه فکری اسلام حلقه‌ای زنده در زنجیره امامت و حجتی الهی بر زمین در دوران غیبت کبری است؛ جایگاهی که نه از دل مناسبات سیاسی یا ساختارهای اجتماعی بلکه از عمق تعهد الهی و رسالت تاریخی برخاسته است.

در فقدان نبی و دسترسی ظاهری به امام معصوم این عالمان ربانی اند که با آگاهی از کتاب و سنت، فقاقت در دین و تهذیب نفس، وظیفه سنگین اقامه حق، تبلیغ دین و هدایت دل‌ها را به دوش می‌کشند. این هدایت نه تنها شامل بیان احکام فردی بلکه فراتر از آن شامل هدایت جامعه در بحران‌ها، آرام‌سازی افکار عمومی و رساندن امت به ساحل ثبات و بصیرت است. فتنه‌ها زمانی بروز می‌کنند که فضا غبارآلود است مرز حق و باطل در چشم‌ها کمرنگ می‌شود و دل‌ها میان تردید، ترس و هیجان سرگردان می‌مانند. در چنین شرایطی است که روحانیت باید در قامت «مصباح الهدی» ظاهر شود؛ چراغی که با نور معرفت و ایمان، شک را به یقین، اضطراب را به آرامش و هیجان را به ثبات عقلانی و ایمانی بدل می‌سازد. تأکید رهبر معظم انقلاب بر وظیفه‌ی «نورانی کردن دل‌ها» و «توصیه به صبر، سکینه و ثبات» تبیین همین مأموریت مقدس است. روحانیت نه یک تحلیل‌گر سیاسی مقطعی بلکه مرجع اطمینان‌بخش در دل التهاب‌هاست؛ کسی که می‌تواند معنویت را به متن جامعه بازگرداند و ملت را از تاریکی فتنه‌ها عبور دهد.

سکینه و ثبات، محصول هدایت است نه بی‌خبری

در کلام حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی سه واژه‌ی «صبر»، «سکینه» و «ثبات» نه تنها به‌عنوان فضائل فردی بلکه به‌مثابه نشانه‌هایی راهبردی برای حرکت جمعی در عصر التهاب و ناامنی برجسته شده‌اند. این مفاهیم ستون‌های اصلی آرامش اجتماعی، همبستگی ملی و بقای هویت دینی و تمدنی ملت ایران‌اند. در واقع صبر و سکینه و ثبات، نتیجه بی‌خبری و بی‌تفاوتی نیستند؛ بلکه میوه‌ی هدایت

معنوی، معرفت عمیق و اتصال به منبع نور و وحی‌اند. در شرایطی که نظام سلطه با بهره‌گیری از ترور فیزیکی نخبگان نظامی و علمی، اغتشاش‌های خیابانی، جنگ روانی در فضای مجازی و جنگ ترکیبی در میدان رسانه تلاش می‌کند توازن روانی ملت را بر هم بزند، دشمن بیش از کشته‌ها و تخریب‌ها به بی‌ثباتی ذهن‌ها و اضطراب درونی مردم امید بسته است. اینجاست که روحانیت به‌عنوان حافظ آرامش باطنی جامعه باید در خط مقدم جهاد تبیین و هدایت ایستاده باشد.

آرامش مورد نظر دین، سکوتی از سر ترس یا بی‌خبری نیست؛ بلکه «سکینه»‌ای است الهی که در آیات قرآن نیز وعده داده شده: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». این سکینه نتیجه مستقیم ایمان، معرفت و ارتباط با ولی خداست؛ و روحانیت باید در عصر ناآرامی آینده همین ارتباط باشد؛ منبع آرامش، مرجع اعتماد و محور انسجام در لحظه‌های تلاطم.

بنابراین حوزه‌های علمیه باید تولیدکننده آرامش باشند؛ نه با تغافل از واقعیت‌های میدانی بلکه با تبیین توحیدی صحنه‌ها، روایت معنوی از رخدادها و تقویت صبر و ثباتی که جامعه را از گردنه‌های فتنه عبور دهد.

چرا روحانیت و نه دیگران؟

در شرایطی که بحران‌های اجتماعی، جنگ شناختی، ترور شخصیت‌ها و التهاب روانی بر جامعه سایه می‌افکند، این پرسش پیش می‌آید که چرا بار سنگین هدایت دل‌ها، آرامش‌بخشی به مردم و حفظ ثبات روانی-اجتماعی کشور بر دوش روحانیت نهاده شده است؟ مگر سایر نخبگان، متخصصان روان‌شناسی، فعالان فرهنگی و یا نهادهای دولتی در این میدان نقشی ندارند؟ پاسخ در ماهیت رسالت روحانیت نهفته است: روحانیت، وارث حکمت انبیاست؛ حامل رسالتی آسمانی و صاحب تخصصی بی‌بدیل در «هدایت معنوی» است.

روحانی، طبیب نفوس است نه صرفاً مصلح اجتماعی. او نه تحلیل‌گر صرف، نه روان‌درمان‌گر سکولار بلکه مربی قلوب، معلم توحید، و روشنی‌بخش راه ایمان است. روحانیت، در طول قرون با منطق تزکیه قبل از تعلیم همواره به تربیت

مؤمنان با بصیرت و صبر پرداخته و ایمان را در بستر تهذیب و مجاهده‌ی نفسانی، مستقر ساخته است.

در عصر انقلاب اسلامی این ظرفیت تاریخی به سرمایه‌ای تمدن‌ساز تبدیل شده که می‌تواند در بزنگاه‌های بزرگ همچون شهادت‌نخبگان و فتنه‌های نرم، دل‌های مردم را به سکینه، ثبات و یقین هدایت کند. امروز ملت بیش از هر چیز به «آرامش معنوی» نیاز دارد و این هدیه تنها از دستان کسی پذیرفته است که با عالم غیب مرتبط باشد، با قرآن و دعا مأنوس و از سرچشمه ولایت فقیه سیراب شده باشد.

چگونه دل‌ها را نورانی کنیم؟

هدایت دل‌ها در روزگار تلاطم و التهاب نه یک شعار تبلیغاتی بلکه رسالتی تمدنی و مأموریتی تاریخی برای روحانیت شیعه است. روحانیت وارث انبیاء است و باید همچون پیامبران در بزنگاه‌های سخت چراغ راه باشد؛ نه فقط با توصیه‌های کلی بلکه با حضور میدانی، خلاق، منظم و مبتنی بر حکمت و فهم درست از شرایط اجتماعی. در ادامه پنج راهبرد برای ایفای این رسالت به‌ویژه در دوران غبارآلود فتنه و فضای روانی آشوب، ارائه می‌شود.

۱. **احیای منابع تحلیلی، ایمانی:** امروز منبر باید به قرارگاه جهاد تبیین تبدیل شود. سخن روحانیون باید آمیخته‌ای از تحلیل هوشمند، ایمان‌افزایی توحیدی و امیدآفرینی اخلاقی باشد. مردم نیاز دارند از زبان دین، معنای شهادت را بفهمند، رمز فتنه‌ها را درک کنند و افق روشن پیروزی اهل حق را ببینند.

۲. **تشکیل حلقات آرامش‌بخش محلی:** برپایی جلسات خانگی، گفت‌وگوهای معرفتی و نشست‌های چهره‌به‌چهره در مساجد و منازل، راهی است برای بازسازی اعتماد اجتماعی و درمان اضطراب‌های روانی. این جلسات باید با زبان انسانی، محتوای الهی و رویکرد شفاعت‌بخش همراه باشد.

۳. **همراهی فعال با خانواده‌های شهدا:** حضور عالمان دین در میان خانواده‌های داغ‌دیده، ارائه تفسیری قرآنی از شهادت و تبدیل رنج به افتخار، مردم را از فضای خشم و کینه به مدار عزت، عقلانیت و آرامش معنوی هدایت می‌کند.

۴. **روایتگری هنری و رسانه‌ای:** حوزه باید روایت شهدا را با زبان هنر و رسانه در قالب ایمان، ایثار و نورانیت به مردم عرضه کند. بازنمایی شهید تنها در لباس رزم کافی نیست؛ او

نماد حیات طیبه و توکل علوی است.

۵. **پایش فضای اجتماعی و تولید آرامش ایمانی:** روحانیون باید در فضای مجازی فعالانه حضور یابند شبیهات را پاسخ دهند و محتوایی سکینه‌بخش از قرآن، نهج البلاغه و ادعیه منتشر کنند. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در دل یاران خود آرامش الهی می‌دمید امروز نیز باید با زبان دین، نور اطمینان را در قلب مردم زنده کرد.

حوزه، سفیر آرامش در عصر تشویش:

پیام حکیمانه رهبر معظم انقلاب به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از سرداران نظامی، دانشمندان هسته‌ای و هم‌میهنان مظلوم، یک فراخوان تاریخی است؛ نه فراخوانی برای تحلیل صرف حوادث بلکه دعوتی است برای حضور معنوی، هدایت‌گرانه و دل‌آرام‌کننده حوزه‌های علمیه. این پیام، روحانیت را نه در قامت یک تحلیل‌گر امنیتی یا ناظر سیاسی بلکه در جایگاه «امین ایمان مردم»، «پناهگاه دل‌های نآرام» و «راهنمای صبر و بصیرت» فراخوانده است.

روحانیت اصیل شیعه در طول تاریخ همواره در لحظات بحران ملجأ و مرجع مردم بوده است؛ از عاشورای حسینی تا نهضت مشروطه، از قیام ۱۵ خرداد تا دفاع مقدس. اینک نیز در برابر هجمه‌های ترور فیزیکی و شناختی در مقابل میدان جنگ روانی و القائات رسانه‌ای دشمن، حضور مؤثر و معنابخش حوزه‌ها، حیاتی و تعیین‌کننده است.

اگر حوزه بخواهد در میدان بماند باید نه فقط سخن‌گو که سکینه‌بخش جامعه باشد. آرامشی که باید بیافریند، آرامشی تسلیم و رخوت نیست بلکه «سکینه ایمان» است؛ آن آرامشی که زینب کبری سلام الله علیها در شام با صلابت کلام خود جاری کرد؛ آن صبری که حسین بن علی علیه السلام در متن کربلا به آن عزت بخشید. چنین آرامشی نه منفعل بلکه پُرتوان و در مسیر مقاومت است؛ آرامشی که قلوب را از تلاطم خشم و اضطراب، به افق حکمت و حکمت‌ورزی می‌رساند. این رسالت اکنون بر دوش حوزه‌های علمیه است؛ بازگشت به جایگاه تاریخی خود، در نورانی‌سازی دل‌ها، هویت‌بخشی به غم‌ها و تثبیت عقلانیت در عصر تشویش. این همان ادامه راه پیامبران و امامان است؛ همان رسالتی که امروز ولی امر امت، آن را از روحانیت مطالبه کرده است.^۱





قوم یهود از منظر قرآن کریم

مقدمه و تاریخچه:

و انقراض سلطنت اسرائیل می باشد .
۵. از مراجعت از اسیری تا بعثت حضرت مسیح علیه السلام
۶. از انهدام اورشلیم به بعد که یهودیان در جهان پراکنده شدند.
۷. تشکیل دولت اسرائیل درسرمین فلسطین از سال ۱۹۴۴.

کتاب یهود

کتاب این قوم تورات یا عهد قدیم است. عهد قدیم در مقابل عهد جدید یا انجیل است. از نظر قرآن کریم، تورات کنونی تحریف شده است. این یکی از معجزات قرآن کریم است که در قرن هفتم میلادی، از جعل و تحریف تورات و انجیل خبر داده است. در آن روز، جز مؤمنان و بعضی از اخبار و کشیشان هیچ کس این موضوع را باور نداشت، اما قرآن مکرر بر این نکته تأکید کرد.
«تورات» در اصل، یک واژه عبری به معنای «شریعت و قانون» است. پس از نزول کتابی از طرف خداوند بر حضرت موسی بن عمران علیه السلام، این کتاب به این نام خوانده شد. گاهی نیز به مجموعه کتب عهد عتیق و گاهی به اسفار پنج گانه آن نیز گفته می شود.
مجموعه کتب یهود که «عهد عتیق» نامیده شده، مرکب از

دین یهود یکی از ادیان مهم جهان است که دارای سابقه ای طولانی می باشد. آغاز این دین تقریباً به ۲۵۰۰ سال قبل باز می گردد. پیروان این دین خود را پیرو پیامبر الهی، حضرت موسی علیه السلام، می دانند. همچنین این قوم را به دلیل نسبت با حضرت یعقوب علیه السلام، «بنی اسرائیل» می گویند: «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب علیه السلام بوده است.

تاریخ قوم یهود را می توان به چند دوره تقسیم نمود:

۱. از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام تا حضرت موسی علیه السلام، دوره توقف چهارصد ساله در مصر
۲. از حضرت موسی علیه السلام تا شائول، دوره خلاصی بنی اسرائیل از عبودیت مصر و بعثت حضرت موسی علیه السلام در کوه سینا و چهل سال سرگردانی قوم در دشت.
۳. از شائول تا تقسیم مملکت یهود که قریب ۱۲۰ سال بود، شامل دوران ترقی یهود تحت سلطنت حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام
۴. از تقسیم مملکت تا انتهای تألیف عهد قدیم که قریب ۵۰۰ سال طول کشید، شامل وفات حضرت سلیمان علیه السلام

خویش می باشند و دیگر ملل را در خدمت خویش می انگارند. آیات متعددی از قرآن کریم درباره یهود و قوم بنی اسرائیل است. بسیاری از اعمال و عقاید ناپسند این جماعت مورد سرزنش قرار گرفته؛ از جمله نژادپرستی آنان. علاوه بر قرآن کریم، تورات کنونی نیز به برتری جویی این گروه اشاره دارد.

قوم یهود از منظر قرآن کریم

۱. **نژادپرستی «قوم یهود فرزندان و دوستان خاص خداوند»:** «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جمعه: ۶); بگو: ای یهودیان، اگر گمان می کنید که (فقط) شما دوستان خدايید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید (تا به لقای محبوبتان برسید).

خداوند متعال این ادعای دروغین آنان را رد می کند و می گوید: همین که شما این قدر از مرگ وحشت دارید، دلیل بر آن است که در این ادعای خود صادق نیستید. «مهم تر این که آیین خویش را تنها آیین حق دانسته و دیگران را پیروان خدایان دروغین و محکوم به نابودی و فنا می دانسته اند و حتی حاضر به انعقاد پیمان با مخالفان خود نبوده اند. از این جهت، کم ترین لطف و ترخمی نسبت به آنان توصیه نشده و در مواقع جنگ، کم ترین حقوقی برای آنان قایل نبوده اند.»

قرآن کریم در آیه ای دیگر، از زبان یهود و نصارا چنین می گوید: یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستی از مخلوقات که آفریده هر که را بخواهد (و شایسته بدانند)، می بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق بدانند)، مجازات می کند. (مائده: ۱۸) یکی از دلایل خودخواهی ملت یهود و اعتقاد آنان به برتری این است که آنان خود را تافته ای جدا یافته می دانند و معتقدند که گنه کاران ملت یهود، فقط چند روز مجازات خواهند شد و سپس بهشت الهی تاابد در اختیار آنان خواهد بود. این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست؛ زیرا هیچ تفاوتی در میان انسان ها از نظر کفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد. قرآن کریم به یکی از گفته

تورات و چندین کتاب دیگر می باشد. تورات، که دارای پنج بخش است، به شرح پیدایش جهان و انسان و مخلوقات دیگر و بخشی از زندگی انبیای پیشین و حضرت موسی بن عمران علیه السلام و بنی اسرائیل و احکام این آیین می پردازد. کتب دیگر آن، که در واقع نوشته های مؤرخان پس از حضرت موسی علیه السلام می باشد، شرح حالات پیامبران علیهم السلام، ملوک، پادشاهان و اقوامی است که پس از موسی بن عمران علیه السلام به وجود آمده اند.

ناگفته پیداست که غیر از اسفار پنج گانه تورات، هیچ یک از این کتب آسمانی نیست، خود یهود نیز چنین ادعایی ندارند و حتی زیور حضرت داود علیه السلام، که آن را به نام مزامیر می نامند، شرح مناجات و اندرزهای این پیامبر است. اما در مورد اسفار پنج گانه تورات، قرآین روشنی وجود دارد که نشان می دهد این ها نیز کتب آسمانی نیست، بلکه کتاب هایی تاریخی است که پس از حضرت موسی بن عمران علیه السلام نوشته شده. زیرا در آن ها شرح وفات حضرت موسی علیه السلام و چگونگی تدفین او و برخی حوادث پس از آن آمده است، به ویژه آخرین فصل «سفر تثنیه» به وضوح نشان می دهد که این کتاب مدت ها پس از وفات حضرت موسی علیه السلام به رشته تحریر درآمده است. علاوه بر این، محتویات این کتب، که آمیخته با خرافات فراوان و نسبت های ناروا به پیامبران علیهم السلام و نسبت بعضی سخنان کودکان به آن ها می باشد، گواه دیگری بر ساختگی بودن آن هاست. شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که تورات اصلی از میان رفت و بعدها پیروان حضرت موسی علیه السلام این کتاب ها را نگاشتند.

روابط بین الملل در آیین یهود (صهیونیست)

یهودیان همانند بسیاری از ملت های معاصر خویش از قبیل یونانیان و رومیان خود را «نژاد برتر» می شمرند و هیچ ملتی را همتای خود نمی خوانند. آنان آیین یهود را نیز آیین انحصاری خویش می دانند و حتی برای گسترش آن در میان دیگر ملل تبلیغی ندارند. آن ها افراد غیر اسرائیلی را بر فرض آن که به آیین یهود درآیند، در ردیف بنی اسرائیل قرار نمی دهند. بنابراین، در رفتار قوم یهود، تضاد با حقوق بین الملل به وضوح مشاهده می شود؛ یهودیان معتقد به برتری نژاد



های بی اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آن ها شده است، اشاره کرده، می فرماید: و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید. پس خداوند هرگز از پیمانانش تخلف نموزد. یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟ (بقره: ۸۰)

«مگر یهود چه کرده بودند که می بایست تبصره ای به سود آن ها بر قانون کلی مجازات زده شود؟ به هر حال، آیه فوق با یک بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می کند و می گوید: این گفتار شما از دو حال خارج نیست: یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید. که نگرفته اید. و یا دروغ و تهمت به خدای بندید! از آیات مورد بحث استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود، که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی های فراوان شده، از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قایل بوده اند. متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هم آن روحیه بر آن ها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است. آن ها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قایل هستند، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آن ها می شتابد و گنه کارانشان بر خلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط، آن ها را آلوده انواع جنایات و بدبختی ها و سیه روزی ها کرده است.»

در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر، آمده است که مسلمانان و اهل کتاب، هر کدام بر دیگری افتخار می کردند. اهل کتاب می گفتند: «پیامبر ما پیش از پیامبر شما بوده و کتاب ما از کتاب شما سابقه دارتر است.» مسلمانان هم می گفتند: «پیامبر ما خاتم پیامبران و کتابش آخرین و کامل ترین کتب آسمانی است. بنابراین، بر شما امتیاز داریم.» طبق روایت دیگری، یهود می گفتند: «ما ملت برگزیده ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید.» و مسلمانان می گفتند: «ما بهترین امت ها هستیم؛ زیرا خداوند درباره ما گفته است: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ".

در بطلان ادعاهای مزبور، آیه ذیل نازل گردید: (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر

کس بد کند کیفر داده می شود و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت. (نساء: ۱۲۳)

همین ادعا. یعنی نبود عذاب برای قوم یهود. در کتاب تورات مشاهده می شود: «خداوند، رحمان و کریم است، دیر غضب و بسیار رحیم، تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم راهمیشه نگاه نخواهد داشت، با ما موافق گناهان عمل ننموده و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است؛ زیرا آن قدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه مشرق از مغرب دور است و به همان اندازه گناهان ما را دور کرده است. چنان که پدر بر فرزندان خود رؤوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می نماید؛ زیرا جَلَّتْ ما را می داند و یاد می دارد که ما خاک هستیم.»

همچنین در بخشی از تورات آمده است: «ارتداد ایشان (بنی اسرائیل) را شفا داده، ایشان را مجاناً دوست خواهیم داشت؛ زیرا خشم من از ایشان برگشته است. برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوسن ها، گل خواهد کرد و مثل لُبْنان ریشه های خود را خواهد دوانید، شاخه هایش منتشر شده زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لُبْنان خواهد بود. آنانی که زیر سایه اش ساکن می باشند مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد»

۲. نجات دسته جمعی یهود:

از اعتقادات یهود این است که سعادت و نجات ابدی به صورت جمعی است، نه فردی! و مجرد انتساب به ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام برای شخص، نجات جاودانی را تضمین می نماید. این توهّم باطل قرن های متمادی بر افکار یهود سایه افکنده بود و موجب شد آن ها را به صورت گناه کارترین مردم از نظر انحرافات اخلاقی و زشت کاری ها درآورد و در نتیجه، از طرف تمام اقوام و مللی که با آنان هم زیستی داشتند مورد تحقیر و اهانت قرار گرفتند. خداوند این اندیشه گمراه کننده را مورد تعرض قرار داده و در ردّ آن آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره اعراف را نازل نموده که در بخشی از آن آمده است: «یهود می گویند: (اگر ما گنه کاریم) خداوند به زودی ما را می بخشد.»

۳. پول پرستی یهود:

در تاریخ بشر، ملتی در پول پرستی و جمع آوری مال همچون یهود دیده نشده است. آن ها برای رسیدن به این مقصود تمام راه های مشروع و غیرمشروع را پیموده و تا حد پرستش با حرص و ولع خاص به جمع آوری مال پرداخته اند، تا جایی که حضرت عیسی مسیح علیه السلام، که خداوند او را برای هدایت بنی اسرائیل فرستاده بود، آنان را مورد خطاب قرار داده، می فرمود: «لَا تَعْبُدُوا رَبِّينَ: اللَّهَ وَالْمَالَ» دو پروردگار را نپرستید: خدا و پول را. شاید این مسأله به طرز عقیده یهود، که خود را ملت برگزیده خدا می پندارند، ارتباط داشته باشد. بدین دلیل، می خواهند بر جهان استیلا داشته باشند و البته مال و ثروت از عوامل مهمی است که آن ها را به هدف و مقصود خود خواهد رسانید. شاید هم دلیل آن تفکر مادی این دین باشد که یهود بجز مظاهر زندگی مادی به چیز دیگری ایمان ندارند و زندگانی جاویدان سرای دیگر، از نظرشان بی مفهوم است. قرآن در این باره می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، با قومی که خداوند آن ها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آن ها از آخرت مأیوسند، همان گونه که کفار از مردگان مدفون در قبرها مأیوس می باشند. ممتحنه: ۱۳ با وجود این، در ابتدای ظهور اسلام، بعضی از یهودیان مدعی بودند که ثواب و پاداش روز رستاخیز مختص آن هاست. قرآن کریم در مورد صدق ادعایشان از آن ها خواست تقاضای مرگ کنند تا آنان را به نعیم خالص و خاص خدا برساند: «بگو اگر (آن چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید.» (بقره: ۹۴) یهود با گفتن این سخنان که بهشت مخصوص ماست یا چند روزی بیش در آتش نمی سوزیم، می خواستند مسلمانان را نسبت به آیینشان دل سرد کنند. ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان برمی دارد؛ زیرا آن ها به هیچ وجه حاضر به ترک دنیا نیستند و این خوددلیل محکمی برکذب ادعای آن هاست. راستی، اگر انسان چنان ایمانی به سرای آخرت داشته باشد، چرا این قدر به زندگی این جهان دل ببندد و برای وصول به آن مرتکب هزارگونه

جنایت شود؟ در آیات بعد، قرآن مجید اضافه می کند: «ولی آن ها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند، آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است. آن ها را حریص ترین مردم، حتی حریص تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن جا) که هر یک از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی، او را از عقاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن ها بیناست.» (بقره: ۹۵ و ۹۶) خلاصه آن که در اندوختن مال و ثروت و قبضه کردن دنیا حریصند و انحصارطلب. آن ها حتی از مشرکان، که طبعاً می بایست در جمع آوری اموال از همه حریص تر باشند و باکی نداشته باشند که از چه راهی به دست آورند، حریص ترند. چنان به دنیا علاقه دارند که هر یک از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند. «بی شک سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خون ریزی ها در طول تاریخ بشر برتری جویی نژادی بوده است، مخصوصاً در جنگ جهانی اول و دوم، که بزرگ ترین رقم تلفات و ویرانی را در تاریخ به همراه داشت، عامل نژادپرستی آلمان ها یا حزب نازی، عامل غیرقابل انکاری بود.

اگر بنا شود نژادپرستان جهان را رده بندی کنیم، بدون شک، یهود در رده های بالا قرار خواهند گرفت. هم اکنون کشوری را که آن ها به نام «اسرائیل» تشکیل داده اند، بر مبنای همین مسأله نژادپرستی تأسیس شده، چه جنایت های هولناکی که برای آن مرتکب شدند و چه جنایت های وحشتناکی که برای نگه داری آن مرتکب می شوند!

آن ها حتی آیین موسی علیه السلام را در نژاد خود محصور ساخته اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آن ها جالب نیست. به همین دلیل، تبلیغ و دعوت به سوی آیین خود در میان اقوام دیگر نمی کنند. همین وضع خاص آن ها سبب شده که در انظار جهانیان منفور گردند؛ چرا که مردم دنیا کسانی را که برای خود امتیازی بر دیگران قائل باشند، هرگز دوست ندارند. اصولاً نژادپرستی شعبه ای از شرک است و به این دلیل، اسلام شدیداً با آن مبارزه کرده و همه انسان ها را از یک پدر و مادر می داند که امتیازشان تنها به تقوا و پرهیزکاری است.^۱

۱. منبع: یهود در آیین و عملکرد/ محمد مهدی کریمی نیا



مهدی محمد علی آل‌شاه

اگر در راه انقلاب و در مسیر امام و مقام معظم رهبری روحی له الفداء. که همان راه اسلام است، دارایی‌مان را از ما بگیرند، جانمان را بستانند، یا حتی ما را تکه تکه کنند، روح ما، به پاس عهده‌ای که با امام و رهبر خود بسته ایم، فریاد خواهد زد:

«خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست.»

فرازی از وصیت‌نامه آیت‌الله آل‌هاشم
امام جمعه قمیید نور

پیشوا
انقلاب

پیشوا
انقلاب





شاهدان

– **شیخ عباس :** روایت زندگی آقازاده‌ی شهید حجت الاسلام والمسلمین

امین عباس رشید ، از رخت شوی خانه اربعین تا حرم شاه عبدالعظیم

۴۶

– **نجوای نور در ارومیه :** حجت الاسلام و المسلمین کمال قاسمی

:شهید شاخص روحانیت در سال ۱۴۰۴

۵۶

– **روایت مجاهدت شهدای ماموستای کردستان :** "این شخص به

جرم دفاع از خمینی و یاران خمینی اعدام شده است."

۶۳

– **به وقت نماز ، به وقت پرواز:** شهیده طلبه الهه سادات

میرشفیعیان (شهادت بوسیله رژیم منحوس صهیونیستی)

۶۵





شهید حجت الاسلام امین عباس رشید
شهادت: ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴

شیخ عباس

روایت زندگی آفازاده‌ی شهید، از رخت شوی خانه اربعین تاحرم شاه عبدالعظیم

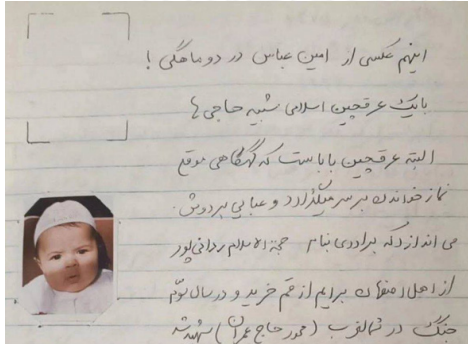
تاریخ تولد: ۱۳۷۴/۵/۲۹ تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۳/۲۳

نحوه شهادت: حمله رژیم صهیونیستی به منزل در تهران



پیش گفتار:

عباس را اسمی عربی می‌دانست. ۴ ماهی بدون شناسنامه بود. سردار رشید می‌توانست به راحتی با استفاده از روابطش شناسنامه را بگیرد ولی هیچ وقت نخواست. این را به بچه‌هایش هم یاد داده بود. دست آخر راضی شد اسم پسرش را امین عباس بگذارد. اسمش را امین عباس گذاشتند تا وفاداری‌اش را به آقا اباعبدالله ثابت کند.



حجت الاسلام والمسلمین امین عباس رشید، پسر شهید سرلشکر رشید هم یکی از شهدای جنگ تحمیلی دوازده روزه در همان ساعات اولیه جنگ و بعد از بمباران شدن خانه‌شان بود که شهادتش خیلی‌ها را داغدار کرد، نه از این جهت که آقا زاده بود و فرزند نفر دوم نظامی مملکت، بلکه از این جهت که شیخ عباس دهه هفتادی، در با اعمال و رفتار خود وارد قلب خیلی‌ها شده بود. برش‌هایی از زندگیش از زبان مادر شهید و دوستانش شنیدنیست.

امین عباس در قاب روایت مادر:

عباس از وقتی به دنیا آمد راهی دانشگاه شد

«عباس آقا حتی تولدش هم خاص است. من اوایل انقلاب در کنکور شرکت کرده بودم ولی بعد از ازدواجم نشد که درس را ادامه بدهم. جنگ که تمام شد، درس حوزه خواندم و مدرک سطح ۳ حوزه را گرفتم. بعد تصمیم گرفتم در دانشگاه رشته فلسفه بخوانم که مصادف شد با بارداری من. سه ماه آخر دچار مشکل شدم و دکتر توصیه به استراحت مطلق کرد. زمان کنکور مصادف شد با روزهای آخر بارداریم و من با همان شرایط سر جلسه حاضر شدم. مراقب جلسه با تعجب گفتم: فکر کنم از همین جا برای زایمان بروید. بعد از کنکور ۲۹ مرداد ۷۴ بود که امین عباس به دنیا آمد.»



سردار رشید ۴ ماه رفت و آمد ولی از روابطش استفاده نکرد

عباس در ۲۲ ربیع به دنیا آمد. تصمیم گرفتند اسمش را محمد عباس بگذارند. چون نزدیک ولادت پیامبر بود «محمد» و به توصیه مادر بزرگ حاج خانم «عباس». ثبت‌احوال با گذاشتن این اسم مخالفت کرد و محمد

آقا امین عباس مثل پدرش زاهدانه زندگی کرد. تنها دو دست عبا داشت. یک عمامه خریده بود که پدرش به او گفت خیلی بزرگ است و نصفش کرد و شدند دو تا و در نهایت هم هیچ چیز از او باقی نمانده است. امین عباس هیچگاه برای مسایل مادی دستش را جلوی پدرش دراز نکرد در حالی که مخارج فراوانی برای تحصیل و طلبگی داشت حتی برای سفرهای هرساله کربلا نیز درخواست پول نمی‌کرد.

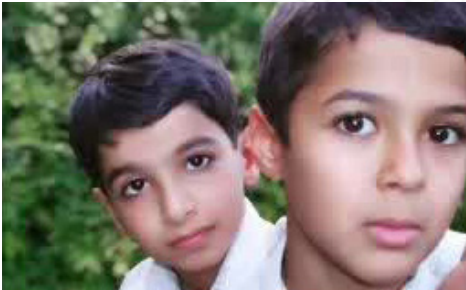


پدر لباس سبز می‌پوشید و پسر لباس رسول الله

عباس چهره پدر در آئینه است. یعنی خود پدر است با تفاوت‌هایی... پدر لباس سبزی می‌پوشید و پسر لباس رسول الله. حقیقتاً عباس هم چندوجهی بود. وقتی سردار عباس را در آغوش می‌گرفت لالایی پدر برای پسر از فردوسی،



دخترها به عباس گفتند تو کوچولویی مگر امام را دیدی؟ تو ۶ ساله هستی امام را کجا دیدی امام چندین سال است که فوت کرده است. عباس روبه دخترها ایستاد و گفت: "من در عالم ذر غلام سیاهش بودم." این جمله که بچه ۶ ساله بگوید من مادر که فلسفه خوانده‌ام هنوز در درک عالم ذر از قول علامه گیر کردم و یک بچه ۶ ساله این طور بگوید حاکی از یک وجود متفاوت است. بیشتر مطالبی که در کلاس اول می‌خواستند به او آموزش دهند را قبلاً یاد گرفته بود. بسیار باهوش بود و درس گوش نمی‌داد. مدیر و معلم‌ها خیلی با او دچار چالش شدند. مقطع ابتدایی معلمی داشتند که برایشان تاریخ و قصه انبیا را می‌گفت. وقتی درس می‌داد عباس گوش نمی‌کرد و می‌گفت: همه آن‌هایی است که پدرم یاد داده است.



به مقطع دبیرستان که رسید، معلم‌ها فکر دیگری کردند. اول دبیرستان آن قدر به درس جغرافیا تسلط داشت که گفتند: معلم نمی‌گیریم تو برای بچه‌ها تدریس کن. عباس از بچگی هم طبابت دوست داشت هم خلبانی باین حال همیشه می‌گفت: دوست دارم روحانی شوم ولی آن قدر باهوش بود همه فامیل می‌گفتند که امین عباس باید دکتر شود.

هر کس یک بار عباس را می‌دید دیگر رهایش نمی‌کرد

عباس آن قدر خوش اخلاق و مهربان که هر کسی فقط یک بار می‌دیدش با او رفاقت می‌کرد. با هر کس دوست می‌شد دیگر رهایش نمی‌کرد. چند وقت یک بار حتی به مدرسه ابتدایی‌اش سر می‌زد چه برسد دبیرستان و دانشگاهش. به همه معلمانش و مشاورانش سر می‌زد. باین وجود انگار دلش فقط کنار شهدای گمنام آرام می‌گرفت.

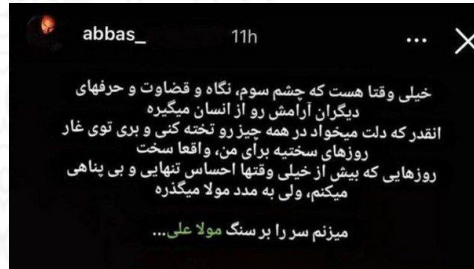
مثنوی بود. اولین شعری که عباس توانست در سه سالگی بخواند این شعر بود: "دید موسی یک شبانی را به راه" و چقدر همه از زبان گویا عباس کیف می‌کردند. رشید برای عباس اشعار می‌خواند. بچه‌ای که عین پدر حافظه عجیبی داشت. یک بار شعر را می‌خواند و او حفظ می‌شد. فیلم سه سالگی‌اش را داریم که برای خاله‌اش شاهنامه می‌خواند و تا متوجه شد دوربین روشن است گفت: چون فیلم می‌گیری نمی‌خوانم دیگر. اصراری که در دیده‌نشدن داشت را از پدرش به ارث برده بود. همیشه خودش در سایه بود. اول ابتدایی به مدرسه که رفت مدیرشان به بنده گفت من با این بچه چی کار کنم؟ عباس به من گفت مامان من در این کلاس نمی‌شینم ما را نشانند یک آقای هم آمده دست چپ و راست را به ما یاد می‌دهد مگر ما دست چپ و راستمان را نمی‌دانیم که تازه می‌خواهد به ما یاد دهد؟! ما کلی با مدرسه تعامل کردیم تا به بچه بفهمانند اگر مطالب را هم بلدی سر کلاس بنشین.

خودساختگی ارث پدر به پسر

وقتی در مدرسه زندگی پیامبران را می‌گفتند او می‌گفت من همه این‌ها را بلدم چون پدرش وقتی می‌خواست او را بخواباند برای او داستان پیامبران را می‌گفت. این بچه در این نظام آموزشی توانست خودش، خودش را تربیت کند. عباس در حد تافل زبان بلد بود درحالی‌که اصلاً کلاس نرفته بود. به عربی تسلط داشت گاهی من از او کمک می‌گرفتم. این خودساختگی از پدر به پسر به ارث رسیده بود. من به همه مادران توصیه می‌کنم که در تربیت فرزند همه چیز را با معیار پول نسنجند ذوق بچه را کور نکنند. در صورتی‌که باید هدف مقدسی را انتخاب کرد و راه را گم نکرد. عباس حقیقتاً بچه خاصی بود. محل کار من نزدیک به خانه بود برای این‌که عباس از خواب که بیدار شد دنبال من نیاید در را قفل می‌کردم. گاهی وقت‌ها که کلاس صبح زود بود به دنبال من می‌آمد. یک روز سر کلاس آمد و دید در مورد امام راحل صحبت می‌کنم. روبه دخترها گفت که شما این قدر بزرگ شدید مگر امام را نمی‌شناسید که یکی برای شما توضیح دهد؟! همیشه به او می‌گفتم زبانت تندوتیز است.

من خیلی تنهام

عباس خیلی رفیق داشت، اما آخرین پستی که گذاشته نوشته است من خیلی تنهام. کسی را ندارم و به امیرالمؤمنین خطاب می‌کند سرم می‌خورد روی سنگ علی مددی.



می‌دانید بعد انفجار اتاقش که ریزش کرده عباس سرش به یک سنگ خورده و ضربه مغزی شده است. آدم‌هایی که متفاوت هستند یا هوشی دارند که دیگران درکشان نمی‌کنند طبعاً خیلی احساس تنهایی می‌کنند. اگرچه عباس با همه مراوده داشت و خیلی خوش مشرب بود، اما تنهایی آزارش می‌داد. شاید حکمت خدا از این‌که من ماندم این بوده که ذراتی از وجود این دو بزرگوار را بگویم. شاید باعث تحول شود. اگرچه خیلی از افراد به من گفتند که با خواندن زندگی عباس متحول شدند. ان شاء الله ما هم بتوانیم وظایفی را که برای ادامه راه شهدا داریم را بتوانیم به خوبی انجام دهیم.



هر جا مردم کمک می‌خواستند، عباس بود...

هر جا کسی کمک می‌خواست، عباس آنجا بود. هر جایی سیل می‌آمد یا زلزله فرق نمی‌کرد، با گروه جهادی خودش را به آنجا می‌رساند. وقت‌های دیگر هم به مناطق محروم می‌رفت تا به مردم خدمت کند.

شهید در قاب روایت دوستان

متواضع و خاکی

در بین افرادی که با شهید در مدرسه عالی شهید مطهری رحمت الله علیه درس خواندن و زندگی کردن کسی نیست که از تواضع و فروتنی شهید یاد نکند.



هم حجره ای شهید مینویسد: از سال اول هم با عباس و هم با پسران برخی دیگر از مسئولین هم حجره بودم؛ خدا میدونه این پسر چقدر مخلص و خاکی بود و در عوض برخی دیگر از فرزندان مسئولین چطور بودند! طوری رفتار می‌کرد که انگار فرزند یک فرد معمولیه ... بعد از سال‌ها هم دانشگاهی بودن خیلی از دوستانمان هم نمی‌دونستند ایشون پسر فرمانده ارشد نظامی کشورمون بودند...

این آقازاده برای ترخیص ماشینش از پارکینگ، شش ماه دوید!

امین عباس رشید از جایگاه و موقعیت پدرش به عنوان فرمانده قراگاه مرکزی خاتم‌الانبیا، فقط یکبار بهره می‌برد. کجا؟ برای عروج پدر و پسریشان، آن هم به دست شقی‌ترین اشقیای زمانه. این ویژگی آقازاده یا به قول خودش همان شیخ عباس، در صحبت‌های دوستش با سه روایت دقیق در سه موقعیت متفاوت کاملاً مشهود می‌شود: «شیخ عباس اصلاً و حتی در حد معمول هم از موقعیت پدرشان استفاده نمی‌کردند. مثلاً ما می‌دیدیم وضعیت مالیشان همان وضعیت مالی عادی طلاب بود. حتی بعضاً با شرایط مالی سختی دست و پنجه نرم می‌کردند. مثلاً یکبار که ماشینشان (L۹۰) خراب شده بود و حدود چهل میلیون خرج داشت، این مبلغ را نداشت و بالاخره با طی کردن یک فرایند طولانی توانست چهل میلیون وام بگیرد تا ماشینش





بودن شیخ عباس تاکید می‌کند. از اینکه شهید رشید به شدت اهل هدیه دادن به رفقاییش بود می‌گویند، از انگشتر گرفته تا کتاب‌های مختلف. امیرمحمد هم که از دیگر دوستان شهید است خوش مشربی و ارتباط‌گیری قوی شیخ عباس را با این کلمات توصیف می‌کند: «با اینکه شیخ عباس طبق صحبت‌های خودش ابتدا آدم درون‌گرا و حتی به قول خودش گوشه‌گیری بوده اما بعد از طلبه شدن، برون‌گرایی و برقراری ارتباط قوی با دیگران را لازمه انجام وظیفه در حیطه کار و فعالیتش در راستای دغدغه‌ها و ارزش‌هایش می‌دانسته. تا جایی که به اعتراف دوستانش شیخ عباس تبدیل شده بود به یک شخصیت برون‌گرا با توانایی ارتباط‌گیری قوی و تعامل بالا با دیگران. یعنی این خصوصیت را در خودش ایجاد کرده بود. مثلاً زمانی که با هم می‌رفتیم حرم شاه عبدالعظیم یکی از تفریحات من و دوست دیگرم این بود که تعداد افرادی که در مسیر با شیخ عباس ارتباط می‌گرفتند و شروع می‌کردند به صحبت و ارتباط‌گیری را می‌شمردیم. می‌شمردیم و می‌خندیدیم که شروع شد، یک، دو، سه، چهار، پنج و همین‌طور ادامه داشت...» با شنیدن این حرف‌های دوست شیخ عباس، جملاتی از حاج قاسم سلیمانی در ذهن جان می‌گیرد: «حق جهاد این است که تو هر چه در چنته و توان داری، ولو توان تو دو درصد باشد، پنج درصد باشد، همه‌ی آن پنج درصد را به میدان بیاوری. اگر تو همه‌ی آن پنج درصد را به میدان آوردی، آن وقت خدا آن نود و پنج درصد را شامل تو می‌کند و این معنای "ان تنصروا الله ینصرکم" خواهد شد.»

وقتی آقا زاده عمامه‌اش را گذاشت زیر سرش و در راهرو قطار خوابید

امیر محمد که خودش دانشجوی دانشگاه تهران است از رفتار متواضعانه و به دور از تکلف شیخ عباس در تعامل با دیگران و در اردوی راهیان نور سال قبل دانشجویان دانشگاه تهران می‌گوید: «در اردوی راهیان نور پارسال شیخ عباس همراه کاروان دانشجویی دانشگاه مان بود. موقع برگشت چند بلیط کم آمد. به ناچار چند نفر در راهرو قطار خوابیدند. شیخ عباس وقتی متوجه کمبود جا شد، راضی

را تعمیر کند. یا مثلاً یک بار دیگر تصادفی کرده بود و چون تصادف جرحی بود پلیس وسیله هر دو طرف را برده بود پارکینگ. این فرآیند آزاد کردن ماشینش از پارکینگ خیلی اذیتشان کرده بود و حدود شش ماه دوندگی و پیگیری کرده بود تا ماشینش را ترخیص کند و تمام این مدت شش ماهه را هم وسیله نقلیه نداشت. در صورتی که یک تماس از طرف نه حتی خود پدرش، بلکه خیلی خیلی پایین‌تر از پدرش هم می‌توانست این فرایند ترخیص ماشین را به چشم بر هم زدنی حل و فصل کند.

مورد دیگری که در همین زمینه هست این بود که ایشان اخیراً می‌خواستند برای ادامه تحصیل به قم بروند، ظاهراً کمی دیر اقدام کرده بود و حجره‌های طلبه‌های قم پر شده بود. شیخ عباس با کلی پیگیری جایی دور از حرم و در یک جای خلوت و به قول خودش خوفناک برای اسکان پیدا می‌کند. و مدتی که از اسکانش در آن جای نامطلوب می‌گذرد یکی از اساتید جویای حال ایشان می‌شود و وقتی می‌فهمد شیخ عباس آنجاست تعجب می‌کند و می‌گوید من می‌توانم در فلان جا حجره برایت بگیرم و بالاخره شهید رشید به آنجا می‌روند. در صورتی که باز هم اگر شهید رشید می‌خواست از جایگاه اسم و فامیلی و پدر مایه بگذارد بهترین جا را می‌توانست در حجره‌های قم به راحتی جور کند.»



خوش مشرب بود و محبوب دل همه رفقا

«محبوب دل همه رفقا بود.» این جمله را محمد امین یکی دیگر از دوستان شیخ عباس می‌گوید و بعد از اشاره به خاطراتی از سفرهای مکررشان به قم و شاه عبدالعظیم و برنامه‌های مستمر کوه و استخر رفتن، به خوش مشرب

نشد برود داخل کوپه ها، عمامه اش را گذاشت زیر سرش و همانجا در راهرو قطار کنار بقیه دراز کشید.»

به مخاطبش اهمیت می داد و او را متوجه اهمیت داشتش می کرد

درمیان صحبت های دوست شهید، نکته مهمی جلب توجه می کند. امیرمحمد با بیان های مختلف از اهمیت دادن شیخ عباس به مخاطبش و کسانی که با او ارتباط داشتند صحبت می کند. می گوید شیخ عباس علاوه بر روابط عمومی بسیار گسترده، برای پایداری ارتباط ها هم خیلی وقت می گذاشت. از وقت گذاشتن های طولانی برای پاسخ دادن به سوالات گرفته، تا برنامه ریختن برای بیرون رفتن و باهم چیزی خوردن، و نیز مکرر یادکردن از دوستان در موقعیت های ارزشمند. امیرمحمد می گوید: «اولین چتی که من و شیخ عباس در همان اوایل دوستیمان باهم داشتیم این بود که شیخ عباس یک عکس از حرم امیرالمومنین گرفته بود، برایم فرستاده بود و نوشته بود از اینجا دعاگویت هستم. و وقتی پرسیدم شما؟ جواب داد: بنده خدا، عباس. و بعد این روال پرتکرار و دوطرفه و ادامه دار شد.»



همیشه در نشست و برخاست با او به دانسته هایمان اضافه می شد

شیخ عباس برای خودش دایره المعارفی بود! این جمله را امیرمحمد می گوید و بعد ادامه می دهد: «همیشه حرف نو و حرف مفید داشت برای گفتن. یعنی همیشه در نشست و برخاست با او چیزی به دانسته هایمان اضافه می شد، آن هم در جنبه های مختلف مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جریان شناسی. اطلاعاتش هم عمیق و

دقیق، با مطالعه و کارشناسی شده بود نه سطحی و برگرفته از اطلاعات و ایرال شده در فضای مجازی. برای ما عجیب بود که چطور شیخ عباس آنقدر فرصت برای بدست آوردن اطلاعات گسترده و عمیق در زمینه های مختلف دارد. اطلاعاتش همیشه به روز بود. مثلاً در نمایشگاه کتاب که ما باهم بودیم ایشان اطلاعاتی که در مورد افراد، کتاب ها و ناشرها به من می داد مفید، ارزشمند و به روز بود و این درحالی بود که من خودم آدم کتاب بازی هستم اما باز هم حرفهای شیخ عباس برایم تازگی داشت.» محمد امین، دوست دیگر شیخ عباس هم بانسان دادن یکی از چت هایش با شیخ عباس در دی ماه ۱۴۰۳ مصداقی در همین راستا برایمان می آورد: «یک بار به شیخ عباس پیام دادم فرض کن یک امکانی داری که موضوعی را تبیین کنی، در این صورت دست روی چه موضوعی میگذاری؟ شیخ عباس جواب فرستاد: باید فکر کنم. چیزهای مختلفی میاد تو ذهنم. ولی زمینه ای که هم کمی توانش رو داشته باشم، هم خیلی بنظرم مهمه و اولویت داره، تبیین طرح های استعماری برای منطقه ی ماست، اینکه دشمن واقعیت داره. از بعد از انقلاب هم پیداش نشده، خیلی ساله برای استعمار اومده اینجا دنبال غارت. امروز طرحش چیه؟ ما کجای کاریم و باید چیکار کنیم؟ اگه نفهیمیم و غفلت کنیم چه میشه. و بعد هم گلوبالیسم یا همون جهانی سازی. اون هم جزء مسائلیه که تو ذهنم برای تبیینش انگیزه دارم. که مستکبر چطور از طریق گلوبالیسم همه رو میخواد ببلعه.»

از وقتش به نحو احسن استفاده میکرد

او علی رغم اینکه روابط گسترده ای داشت، اما عمر هدر نمی داد. یادم هست یکی از رفقا پیشنهاد برگزاری جلسات دورهمی با ایشان در مسجد محل در تهران رو داد، یک جلسه هم اومد، اما گفت اگه آثار شهید مطهری یا یه گفتگوی دینی باشه من میتونم باشم، نه دورهمی. با اینکه جلسات حاج آقا اخوان بسیار از منزلشون دور بود و ساعتش هم دیر موقع بود (گاهی ساعت ۱۲ شب شروع می شد) اما مقید بود به منبر های ایشان و از وقتش به نحو احسن استفاده می کرد.



جشن تولد یک آقازاده در رختشوی خانه!

چند سالی بود که اربعین با دوستانش در موکبشان که به نام رخت شوی خانه قاسم بن الحسن مزین بود، خدمت می‌کرد. رخت می‌شست... رخت‌های زائران اربعین را، شب که می‌شد، همان جا یک گوشه‌ای در رخت‌شوی خانه می‌خواهید.



محمد صدوقی مینویسد: در رفتار و گفتار ذره‌ای مشخص نبود تنها پسر مقام دوم نظامی ایران! اذیتش کردم... آخه تو رو چه به لباس شستن، می‌گفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به اینجا نظر خاص داره، راست میگفت. پارسال روز تولدش در ایام اربعین در رخت‌شوی خانه حضرت قاسم علیه السلام بود. امین عباس رشید امسال در تولد سی‌سالگی‌اش در جوار امام حسین علیه السلام است.



«ما عاشق مبارزه با صهیونیست‌ها هستیم»؛ شعارش، سرنوشتش شد»

ایام اربعین پشت لباسش نوشته بود: «ما عاشق مبارزه با صهیونیست‌ها هستیم» او در هرجایی که بود مظلومیت

مردم غزه رو فریاد می‌زد. در پیام‌هایی که در فضای مجازی می‌فرستاد، یاد مظلومیت مردم غزه و دعا برای رهایی اون‌ها از سنت‌هایی بود که شهید رشید به اون پایبند بود. شهید در یکی از پیام‌هاش جوان‌های فلسطینی رو اینجوری توصیف می‌کنه: وقتی کارهای بعضی جوان‌های فلسطینی رو می‌بینم، احساس حقارت می‌کنم. همین شجاعتشون و مبارزه‌ای که یقین دارند جز به شهادت ختم نمی‌شه. همین شهدای این چند روز و هر روز. خدا می‌دونه بغض کردم براشون، بعد حسودیم شد به این شهدا!... چه شهادت قشنگی!...! چقدر خوب!...



تو جان نباختی و عاقبت شهید شدی

شاعر آئینی و طلبه سید محمد مهدی شفیعی از او قلم می‌زند: «چند باری بیشتر فرصت باهم بودن نداشتیم اما خدا می‌داند همان چند بار آن قدر گرم و صمیمی بود، آن قدر افتاده و دوست‌داشتنی بود که هنوز شیرینی‌اش زیر زبانم هست.» تقدیم به برادر شهیدم حجت‌الاسلام امین عباس رشید:

تو چشم روشنی‌ما شدی، نوید شدی

برای قفل در آسمان کلید شدی

کدام بال و پر اینگونه آسمانت داد

چنان‌که از افق دید، ناپدید شدی

چگونه این همه من بی‌ثمر تباه شدم

چگونه یک شبه تو این قدر رشید شدی

شبیه ما نشدی گرم بازی دنیا

شبیه ما نشدی شیخنا! مفید شدی

خوشا شبیه تو قربانی غدیر شدن

خوشا به حال تو که اینچنین سعید شدی

خوشا به حال تو، از مرگ جان به در برد

که شام تیره نماندی، که صبح عید شدی
مبارک است نگاه حسین، امین عباس
شبیه صاحب این نام روسفید شدی
مبارک است برادر، مبارک است رفیق
تو جان نباختی و عاقبت شهید شدی

منظورش از رفتن شهادت است...

یک شب عباس مرتب قدم می‌زد. انگار آشفته بود. محافظ‌ها صدایش زدند و گفتند: چرا بی‌قراری؟ عباس جواب داد: پدرم صدایم زد و گفت: ممکن است شهید شوم. باید مراقب مادرت باشی. به پدرم گفتم: من هم آن موقع نیستم. من هم می‌روم. وقتی این جملات را محافظ‌های سپهبد شهید رشید از زبان امین عباس شنیدند، شاید متوجه نشدند منظورش از رفتن شهادت است.



دزفول، علم بردار عباس رشید آمد

سرانجام پیکر مبارک این شهید همراه پدر بزرگوارش بر روی دستان هزاران عاشق، در زادگاه پدری یعنی دزفول به پرواز درآمد. مردم قدرشناس اشک ریزان یک صدا شعار میدادند
دزفول، علم بردار عباس رشید آمد
ما منتظرش بودیم آن سرو شهید آمد...

او که بعد از شهادتش معروف شد به آقازاده‌ای که فقط برای شهادت از رانت پدرش استفاده کرد، اکنون در مقبره‌ای از عشق، در آستان متبرک حضرت سبزقبا علیه السلام در کنار پدر برای همیشه آرام گرفت.

دعایی که شهید امین عباس رشید در قنوت نمازش

می‌خواند...

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَا تُجِبُّهُ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي إِلَى حُبِّكَ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ خداندا... محبت خود را و محبت کسانی را که دوست داری و محبت کسی که تو را دوست دارد و عملی که مرا بسوی محبت برساند را، پروزی ما بفرما... و محبت خود را محبوب‌ترین چیزها نزد ما قرار بده.»^۱

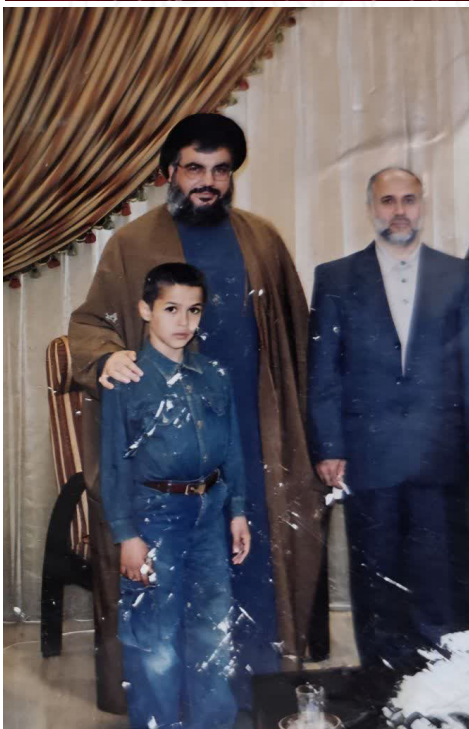


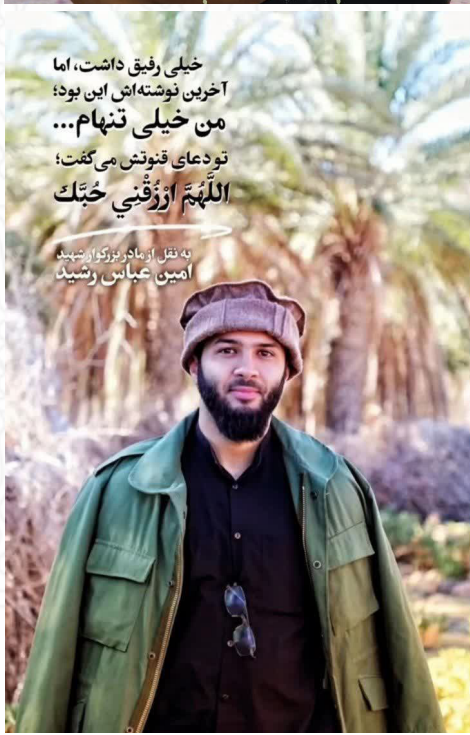
رزق شهادتی که به وقتش رسید

دوستان شهید رشید می‌گویند مدتی بود که شیخ عباس مقید شده بود تا جای ممکن شب‌های جمعه به زیارت شاه عبدالعظیم برود. آن شب جمعه واقعه هم، شب از نیمه گذشته بود که دوستانش راهی شاه عبدالعظیم می‌شوند اما شیخ عباس برخلاف وقت‌های دیگر فقط التماس دعا می‌گوید و همراهشان نمی‌شود. بعد هم می‌رود پیش بچه‌های هیئت که در آشپزخانه هیئت مشغول تدارک مقدمات غذای نذری عید غدیر بودند، دقایقی قبل از اولین اصابت‌های رژیم صهیونیستی، به دوستان هیئت‌اش می‌گوید من خیلی خسته‌ام، می‌روم خانه کمی استراحت می‌کنم و بعد از نماز صبح برمی‌گردم پیش شما. اما همین چند دقیقه حضور او در خانه‌شان کافی بود تا

۱. منبع: مصاحبه با مادر شهید و جمعی از دوستان شهید







نجوای نور در ارومیه

شهید شاخص روحانیت در سال ۱۴۰۴

حجت الاسلام والمسلمین کمال قاسمی



سال تولد: ۱۳۴۲/۱۱/۱ تاریخ شهادت: ۱۳۷۴

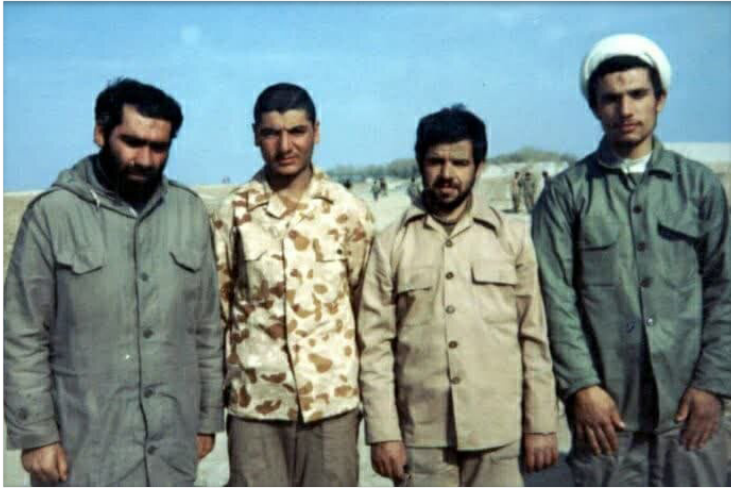
محل تولد: قره حسنلو محل شهادت: عراق

زندگی‌نامه:

دل‌ریا، قرآن تلاوت می‌کرد یا با آن اخلاق و تواضع خاصش، دیگران را به کلاس دعوت می‌نمود؛ و امروز بعد از سال‌ها آثار آن فعالیت‌های فرهنگی در بین جوانان مشهود است. وی بارها به جبهه‌ها اعزام شد و در عملیات مختلف شرکت کرد و در زمان حضور در منطقه جنگی فقط اکتفاء به رزم نکرد، بلکه از هر فرصتی که می‌توانست استفاده می‌نمود و سربازان امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه را با راه و هدفی که برگزیده‌اند آشنا می‌کرد و بصیرت می‌داد. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۷ در عملیات بدر شرکت کرد و شیرین‌ترین شربت زندگی وجود، که جام شهادت باشد، به او هدیه گردید و کامش را تا ابد شیرین کرد و کمال را به کمال انسانیت رساند. جزیره مجنون، سال‌های زیادی میزبان پیکر مقدس کمال بود تا اینکه در تاریخ مرداد سال ۷۴ پیکر او را از زیر خروارها خاک بیرون آوردند و به زادگاهش انتقال دادند و در چهارم مرداد همان سال در گلزار شهدای ارومیه به خاک سپردند.

کمال قاسمی، یک نام، یک نماد، یک حقیقت زنده در تاریخ انقلاب اسلامی است. تاریخ ما پر است از نام‌های بزرگ، اما برخی از این نام‌ها در دل تاریخ باقی می‌مانند و تا همیشه

شهید کمال قاسمی قره حسنلو در اول بهمن سال ۱۳۴۲ در شهرستان ارومیه به دنیا آمد. دوران طفولیت را به تندی پشت سر گذاشت و در سال ۴۹ به دبستان «حکیم نظامی» قدم گذارد و بعد از آن به مدرسه راهنمایی «شهید آهنگری» رفت و دوران متوسطه را هم در دبیرستان «شهید معنوی» سپری کرد. وی در سال ۱۳۶۱ بعد از اخذ مدرک دیپلم، تصمیم به ادامه تحصیل در حوزه علمیه گرفت و به همین منظور در مدرسه علوم اسلامی «ولیعصر» تبریز ثبت نام نمود و مشغول تحصیل گردید و در سال ۱۳۶۲ جهت ادامه تحصیل به مدرسه شهید باهنر تهران هجرت کرد و بعد از مدتی به کوی دلدادگان مکتب امام جعفر صادق علیه السلام، حوزه علمیه قم، رفت و تحصیلات را نزد اساتید مجرب مدرسه امام صادق علیه السلام ادامه داد. در مدت تحصیل حوزه، بارها به منظور ارشاد و راهنمایی جوانان زادگاهش، به وطن مهاجرت نمود و با تشکیل کلاس‌های قرآن و احکام، سعی وافر در رشد و شکوفایی معنوی و فرهنگی منطقه و محله خود به خرج داد. هنوز جوانان مساجد چهار بخش و امام هادی علیه السلام، یاد و خاطره او را از یاد نبرده‌اند خصوصاً وقتی که با آن صوت



امروز که شهیدان هرگز در خاک نمی‌میرند، بلکه در دل‌ها زنده‌اند. کمال قاسمی در هر مرحله از زندگی‌اش درسی به ما داده است: ایستادگی، فداکاری و معنویت واقعی، نه در حرف که در عمل و در سخت‌ترین شرایط. او در اسارت هم نتوانست از ایمانش دست بکشد و تا آخرین لحظه مقاومت کرد. آری این نه تنها یک داستان از جنگ، بلکه درسی بزرگ از حقیقت، از ایستادگی در برابر ظلم و فساد است.

زندگی او از دوران نوجوانی، دبیرستان و حوزه علمیه تا روزهای سخت جنگ و اسارت در زندان‌های عراق در این صفحات روایت شده است. این کتاب، برای نسل جوان جامعه دانشگاهی و حوزوی، فرصتی است برای آشنایی با یک الگوی عملی از ایمان، فداکاری و تلاش برای تحقق آرمان‌های انسانی و اسلامی. ما به دنبال این نیستیم که فقط داستانی از گذشته را روایت کنیم؛ بلکه به دنبال این هستیم که از این داستان برای ساختن فردای بهتر استفاده کنیم. کمال قاسمی الگویی است که باید از آن در زندگی روزمره‌مان بهره ببریم.

در دنیای امروز، که گاهی در گیر و دار مشکلات و بی‌تفاوتی‌ها، ارزش‌های واقعی به فراموشی سپرده می‌شوند، زندگی شهید کمال قاسمی به ما یادآوری می‌کند که باید برای ایده‌ها و آرمان‌های مان ایستادگی کنیم. نه تنها در میدان‌های نبرد، بلکه در میدان زندگی.

در یادها می‌درخشند. کمال قاسمی، نه تنها به عنوان یک شهید، بلکه به عنوان یک الگوی بی‌ادعا و پایدار، در قلب ملت ایران جاودانه شد.

او روحانی بود که نه تنها در پشت جبهه، بلکه در میدان‌های نبرد و در دوران اسارت، در عمق زندان‌های رژیم بعث عراق، کلام و عملش یکی بود. صداقت و فداکاری او مرز نمی‌شناخت و در همه عرصه‌ها، از جبهه جنگ تا شکنجه‌گاه‌های دشمن، ایستاده و مقاوم باقی ماند.

شهید کمال قاسمی سه بار تشییع شد. اولین بار در ۱۴ فروردین ۱۳۶۴، هنگامی که تابوت‌های خالی و نمادین او و شهید مهدی باکری بر دستان مردم تشییع شد. این تشییع، نه پایان، بلکه آغاز مسیری پر از سختی و اسرار بود. بار دوم در ۴ مرداد ۱۳۷۴، پیکر تفحص‌شده‌اش به ایران بازگشت و پس از ده‌ها سال جدایی، خانواده و ملت ایران با افتخار دوباره او را در آغوش کشیدند. اما همچنان این پایان راه نبود. بار سوم، در ۱۹ مرداد ۱۳۸۱، پس از سال‌ها اسارت در دستان دشمن بعثی به شهادت رسید، جنازه کمال قاسمی در سکوت شبانه و به‌طور رازآلود در گلزار شهدای ارومیه دفن شد، همان‌گونه که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در شب مظلومانه و بی‌صدا دفن شد.

اما این سه تشییع برای یک شهید، چیزی بیش از یک داستان معمولی است. این یک پیام است. پیامی به نسل



شعله‌ای در سپیده دم صبح

ماه مبارک رمضان بود. بوی سحر در کوچه‌های ارومیه می‌پیچید و فانوس‌های خاموش، طلوع را انتظار می‌کشیدند. کمال، با همان لبخند همیشگی، کتابش را زیر بغل زد و راهی مسجد حاج عبدالله ارومیه شد. هرچند هنوز از بیماری رنج می‌برد، اما هیچ چیز نمی‌توانست او را از علم‌آموزی بازدارد. او در حوزه علمیه تهران درس می‌خواند، سال ۱۳۶۲، بیماری مجبورش کرده بود برای مدت اندکی به زادگاهش ارومیه برود. فکر می‌کرد، در کنار خانواده، شاید بتواند اندکی استراحت کند، اما قلبش آرام نمی‌گرفت. علم برایش مانند عشقی جاودانه بود، عشقی که هرگز از آن دست نمی‌کشید. حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای مومنی، استاد برجسته سطوح عالی حوزه علمیه قم، ارومیه تشریف داشتند، و از هر فرصتی استفاده کرده و برای طلبه‌ها تدریس می‌کردند. سحرگاهان، در مسجد حاج عبدالله درس «معنی» داشتند، شاگردان زیادی در این کلاس حاضر می‌شدند، اما تنها یک نفر بود که همیشه، درست سر وقت، بدون یک روز تأخیر، با چشمانی برق و پر از اشتیاق، سر کلاس می‌نشست: او کمال بود. استاد مومنی بارها درباره روحانی شهید کمال قاسمی می‌فرمودند: «اگر درس خواندن عبادت است، کمال عابدترین شاگردان من است. او فقط به حفظ کردن راضی نمی‌شد؛ می‌خواست بفهمد، درک کند، به عمق حقیقت نفوذ کند.» دوستان کمال می‌دیدند که چطور با آن حال بیمار، شب‌ها را به مطالعه می‌گذراند و سحرگاهان با وضویی نورانی، در صف اول کلاس حاضر می‌شود. انگار برای او، جست‌وجوی دانش تنها یک وظیفه نبود، بلکه عشقی آتشین بود، ایثاری بی‌پایان. آن روزها، هر که او را می‌دید، از خود می‌پرسید: «این شوق از کجا می‌آید؟ این اخلاص، این همت بی‌نظیر...» و شاید پاسخ در دل خودش بود، جایی که شعله‌ای خاموش‌نشده زبانه می‌کشید. شعله‌ای که نه بیماری می‌توانست آن را سرد کند، نه سختی‌های روزگار. کمال، در آن سحرگاهان آرام، در کنار کتاب‌هایش، با دلی که به نور علم و ایمان روشن بود، راهی را می‌پیمود که تنها عاشقان می‌شناسند؛ راهی که پایانش، جاودانگی است.^۱

کمال تجلی تسلیم در برابر خداوند

شهید کمال قاسمی شخصیتی بود که در عرصه‌های مختلف زندگی‌اش ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای را از خود به نمایش گذاشت. او که در حوزه علم و اخلاق به طور خاص شناخته می‌شد، در کنار تحصیلات و یادگیری‌های علمی‌اش، به ویژگی‌هایی چون فروتنی، تواضع، تسلیم در برابر خداوند و عشق به شهادت در راه حق پرداخته بود. رفتار و کردار او به گونه‌ای بود که همه کسانی که با او زندگی می‌کردند، از جمله هم‌اتاقی‌ها و دوستانش، از نزدیکی با او بهره می‌بردند. یکی از ویژگی‌های برجسته شهید کمال قاسمی، تواضع و ساده‌زیستی بود. اگرچه او از نظر علمی سطحی بالاتر از بسیاری از هم‌دوره‌ای‌های خود داشت، اما هیچ‌گاه در امور روزمره مانند تهیه غذا، چای و حتی شستن ظرف‌ها، تکبر و تفاخر نداشت. او همواره در این امور به صورت متواضعانه عمل می‌کرد و همین رفتارها باعث می‌شد تا محیطی راحت و بی‌تکلف برای دیگران فراهم آورد. از دیگر ویژگی‌های بارز شهید کمال قاسمی، تسلیم و مطیع بودن در برابر دستورات الهی بود. او با وجود درک عمیق از مسائل دینی و فلسفی، همیشه در پی رضایت خداوند و تحقق اهداف معنوی‌اش بود. این روحیه تسلیم در برابر خدا به حدی واضح بود که هیچ‌گاه از مسائل دنیوی و مادی آزرده نمی‌شد. به گفته یکی از همراهانش، اگر موضوعی دینی یا الهی پیش می‌آمد، او به شدت واکنش نشان می‌داد و همیشه در تلاش بود تا مسیر صحیح را در پیش گیرد. ویژگی‌های اخلاقی شهید کمال قاسمی به گونه‌ای بود که به راحتی نمی‌توانستند از ذهن اطرافیانش محو شوند. حتی زمانی که خبر شهادت او به گوش دوستانش رسید، برای آن‌ها باور این که فردی که در کنارشان بوده، چنین به هدف خود دست یافته و به ملاقات خدا رفته است، بسیار دشوار بود. در عین حال، همگان در عمق دل خود از او و مسیرش حسرت می‌خوردند که چرا نتوانسته‌اند همان‌طور که او در جستجوی حقیقت و شهادت بود، به این مقصد دست یابند. شهید کمال قاسمی نه تنها در جبهه‌های جنگ حضور داشت و به فیض شهادت نائل آمد، بلکه در تمام روزهای

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضوی نیا - از دوستان دوره دبیرستان و حوزه شهید کمال قاسمی



در سال ۱۳۶۳، او تصمیم گرفت که در مسیر پیشرفت معنوی و علمی‌اش گام بردارد و به مدرسه امام صادق علیه‌السلام در قم برود. در آنجا بود که دیدم او چقدر به دنبال دانشی عمیق‌تر از سطح ظاهر بود. چیزی که در چشم‌هایش می‌درخشید، اشتیاق بی‌پایان به تحقیق و نزدیکی به حقیقت بود. ما شش ماه در قم کنار هم بودیم و در این مدت، کمال به قدری در مسیر سلوک و خودسازی پیشرفت کرده بود که تفاوت‌ها به وضوح آشکار بود. در خاطرات او، به ویژه در دفتر خاطراتش که در دوران دبیرستان نوشته بود، مشهود بود که کمال همواره در مراقبه بود. او هیچ لحظه‌ای از خود غافل نمی‌شد. هر روز خود را می‌سنجید و در برابر هر عمل و هر سخن، محاسبه می‌کرد. او به شدت بر مراقبت از نفس خود تأکید داشت و می‌دانست که رشد معنوی نیاز به دقت و خودسازی دارد. این مراقبت‌های پیوسته، که شاید از نظر بسیاری دیگران بی‌اهمیت به نظر می‌رسید، در حقیقت او را به یک رزمنده در عرصه خودسازی تبدیل کرده بود. در یکی از دیدارهای خاص که در سال ۱۳۶۲ با آیت‌الله بهجت رحمت‌الله علیه داشتیم، او برای ما توصیه‌ای مهم داشتند: **"این درس طلبگی برای شما واجب است."** این جمله برای کمال، همچون شعله‌ای در دلش روشن شد. او درس را نه فقط به عنوان یک وظیفه علمی، که به عنوان یک مسئولیت الهی می‌دید. برای او، هر لحظه که در کلاس‌ها می‌گذشت، فرصتی برای جهاد در راه تعالی بود. کمال نه تنها خود را در این مسیر جدی می‌گرفت، بلکه در برابر هرگونه اشتباه یا معصیتی که می‌دید، واکنش نشان می‌داد. بارها دیده بودم که اگر کسی در اطرافش کوچک‌ترین خطایی می‌کرد، چهره‌اش دگرگون می‌شد و گویی قلبش از دردی عمیق فشرده می‌شد. کمال نمی‌توانست ببیند که کسی به راحتی از کنار اصول اخلاقی بگذرد. او نه تنها در زندگی خود، که در اطرافیانش نیز سعی می‌کرد تا بهترین رفتارها را نهادینه کند. او با تمام وجود به اخلاق و ایمان پایبند بود. حتی در لحظات سخت، وقتی فشارهای زندگی و جنگ در کنار هم

زندگی‌اش نیز از اصولی چون روزه‌داری پیروی می‌کرد. او به دیگران نیز توصیه می‌کرد که در روزه‌های دوشنبه و پنجشنبه روزه بگیرند و به اهمیت این عمل تأکید داشت. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی او که در این زمینه برجسته بود، کم‌گویی و سکوت بود. او به خوبی درک کرده بود که زیاد صحبت کردن ممکن است به اشتباهات انسان منجر شود و بر دل او تأثیر منفی بگذارد. به همین دلیل، در بیشتر اوقات سکوت اختیار می‌کرد و کمتر حرف می‌زد. در نهایت، شهید کمال قاسمی الگوی برجسته‌ای از انسان تسلیم و مطیع در برابر اراده الهی بود. در زندگی روزمره‌اش، در تلاش برای انجام وظایف شرعی و معنوی، همواره در پی تحقق رضایت پروردگار بود و در عرصه شهادت نیز به آرزوی بزرگ خود رسید. روحیه‌ی استقامت و تسلیم او نه تنها در جبهه بلکه در همه مراحل زندگی‌اش باعث شد تا او در نظر دیگران الگویی بی‌نظیر و راهگشا باقی بماند.^۲

رزمنده‌ای در جبهه خودسازی

در سال ۱۳۶۱، در یکی از روزهای گرم تابستان تبریز، در مدرسه ولیعصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، با کمال بیشتر آشنا شدم. او هم‌کلاسی‌ام بود، البته قبل از طلبگی هم در ارومیه، دبیرستان معنوی درس می‌خواندیم، در انجمن اسلامی با هم فعالیت داشتیم؛ اما کمال، آن موقع هم فرق زیادی با دیگران داشت. همیشه چشمانش در جست‌وجوی حقیقت و عمق معنای زندگی بودند. در آن زمان، با وجود سن کم، نگرش متفاوتی داشت. کمال از آن دسته انسان‌هایی بود که زندگی را به عنوان فرصتی برای تعالی روحی می‌دید و هر لحظه‌اش را به یادگیری و رشد خود اختصاص می‌داد. دقتی که در درس خواندن و حتی در لحظات ساده زندگی به خرج می‌داد، شگفت‌انگیز بود. آن سال، سالی بود که من از نزدیک با روش‌های زندگی او آشنا شدم. یک سال بعد، وقتی مدرسه به تهران منتقل شد، همراه با او به پایتخت رفتم. یک سال دیگر در کنار هم بودیم و این بار نه فقط در درس‌ها، که در درک حقیقت زندگی، کمال با من همراه بود. اما برای او، تهران فقط یک ایستگاه کوچک بود.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی قریشی - نماینده رهبر معظم در استان آ-غ و امام جمعه ارومیه



لرزید، نفسم گرفت. درد، فقط درد از دست دادن یک شاگرد نبود، بلکه حس از دست دادن کسی بود که تماماً اخلاص و ایثار را معنا کرده بود. من در غم و سوزاین خبرها بودم که هزار چند گاهی خبر شهادت دیگر طلبه‌های مدرسه می‌رسید، مثل شهیدان: اهری، صفری، جهانسپاس، بلوزی، تمکین وش، مراد طارم؛ ضربه‌ای دیگر، و اندوهی شدید برایم بود. کمال دیگر فقط یک نام نبود؛ او تبدیل به یک راه، یک مشعل فروزان شد. راهی که به ما نشان داد اخلاص، تنها در کلام نیست، بلکه در عمل و جان فشانی است. نسل امروز، اگر بخواهد قهرمانان واقعی خود را بشناسد، باید در صفحات تاریخ به جست‌وجوی کمال‌هایی بپردازد که در سکوت و بی‌ادعایی، جهان را تغییر دادند. کمال، معنای واقعی عشق به خدا و ایثار را با خون خود نوشت. و این نام، تا همیشه در قلب‌ها زنده خواهد ماند.^۴

سکوت و کم‌گویی کمال

در دوران تحصیل در حوزه علمیه ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تبریز، شهید کمال قاسمی با ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای شناخته می‌شد که یکی از مهم‌ترین آنها سکوت و کم‌گویی بود. این ویژگی، نه تنها از منظر اخلاقی بلکه از دیدگاه علمی و روحی نیز نمایان بود و تأثیر زیادی بر اطرافیان داشت. کمال همواره به خودداری از سخن بی‌فایده و پرهیز از اشتباهات زبانی تأکید داشت. او با الهام از آموزه‌های نهج‌البلاغه امام علی علیه السلام که در آن سکوت و کمتر سخن گفتن به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته یک فرد عاقل ذکر شده است، زندگی می‌کرد. این ویژگی باعث می‌شد که او همیشه در جمع‌های مختلف، بیشتر به شنیدن و تفکر بپردازد تا به گفت‌وگوهای بی‌هدف. من که در یک حجره با شهید قاسمی زندگی می‌کردم، به وضوح شاهد بودم که او چگونه در فضای حوزه علمیه با سکوت خود، بر طلاب دیگر تأثیر می‌گذاشت. هیچ‌گاه سخن بیهوده نمی‌گفت و در بحث‌ها به دقت گوش می‌کرد، که این نشان‌دهنده عمق تفکر و تمرکز ایشان بر اهداف بلند زندگی

قرار می‌گرفت، کمال هیچ‌گاه از مسیر خود منحرف نمی‌شد. او از جنس کسانی بود که در دل آتشی جنگ، در جبهه نبرد، می‌توانست در درون خود صلح و آرامش را جستجو کند. چنین بود کمال؛ رزمنده‌ای در جبهه خودسازی، که نه تنها در میدان‌های بزرگ بلکه در میدان‌های کوچک زندگی نیز برای حفظ اخلاق، حقیقت و انسانیت می‌جنگید. او برای نسل ما الگویی بود از ایثار و فداکاری، از مبارزه برای کمال و حقیقت. داستان کمال، قصه‌ای از عشق به خدا، عشق به انسان‌ها، و عشق به حقیقت است که از دل سال‌های پر التهاب و پر از چالش‌های زندگی بیرون آمده است. شاید امروز کمتر کسی به چنین مسیری توجه کند، اما داستان کمال هنوز هم صدای درونی هر جوانی است که در جست‌وجوی معنای واقعی زندگی است.^۳

روایت عاشقانه از اخلاص و ایثار

کمال قاسمی طلبه‌ای بود که نه تنها در نام، بلکه در حقیقت نیز مظهر کمال بود. او طلبه‌ای مخلص، بافضیلت و اهل معنا بود که در هر قدمش، اخلاص و معنویت موج می‌زد. صدای او هنگام خواندن دعای کمیل و توسل، چیزی فراتر از صوتی معمولی بود؛ صدایش جان داشت، روح داشت، معنویت داشت. آن صدا، دل را تکان می‌داد، انگار که با هر واژه، مسیری به سوی آسمان باز می‌کرد. روزی نزد من آمد و با لحنی سرشار از احترام و تأمل گفت: «اگر اجازه بفرمایید، قصد دارم برای ادامه تحصیلاتم به قم بروم. با اینکه از درس و بحث در محضر شما بسیار خرسندم، اما احساس می‌کنم در اینجا نمی‌توانم آن اخلاصی را که در طلبش هستم، بیابم.» در آن لحظه، گرچه دلم نمی‌خواست از او جدا شوم، اما درک می‌کردم که مسیر تعالی‌اش از جایی دیگر می‌گذرد. به او گفتم: «اگر آنجا احساس موفقیت بیشتری داشته باشی، بروموفق باشی» رفت، اما همیشه در ذهنم بود. تا آن روز که خبر شهادتش رسید. لحظه‌ای که زمین و زمان ایستاد شنیدن خبر شهادت کمال، چیزی فراتر از یک تلخی ساده بود؛ گویی ضربه‌ای سهمگین بر جانم نشست. دستانم

۳. حجت‌الاسلام والمسلمین محمد باقر مرتضوی نیا - دوست دوران دبیرستان و حوزه شهید

۴. آیت الله شیخ عبدالمجید بنابی - استاد کمال و مدیر حوزه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

بود. این رفتار او برای من و دیگران به عنوان یک الگو بود، بیشتر وقت خود را در حوزه صرف تحصیل و تربیت می کرد. در دوران تحصیل، مدرسه ولیعصر تبریز بر اساس شیوه ای خاص بنا شده بود که طلاب بیشتر وقت خود را در حوزه می گذراندند و تنها در برخی مناسبت ها ارتباط با بیرون داشتند. شهید قاسمی نیز در همین فضای معنوی و آموزشی زندگی می کرد و فعالیت های روزانه اش بیشتر محدود به حوزه بود. پنجشنبه ها، طلاب در مراسم شام وحدت جمع می شدند و شهید قاسمی همواره با عشق و ارادت در این مراسم ها شرکت می کرد. او در کارهای عملی مانند تمیز کردن برنج و آماده سازی وسایل، همواره در کنار دیگر طلاب فعالیت داشت و در هیچ زمانی خود را از سایرین جدا نمی کرد. این رفتار، نشانه ای از تواضع و روحیه خدمت گذاری او بود. شهید کمال قاسمی با عشق بی پایانی که به امام خمینی رحمت الله علیه داشت، همچون بسیاری از طلاب دیگر، به جبهه ها رفت و در راه دفاع از انقلاب اسلامی و آرمان های امام فدای جان خود شد. این عشق به امام و باور به راه او، باعث شد که بسیاری از جوانان آن زمان به مسیر جهاد و شهادت روی آورند. شهید کمال با رفتار محترمانه، کریمانه و روحیه ای که از خود نشان می داد، الگویی بزرگ برای طلاب و جوانان دیگر بود. سکوت و تواضع او، در کنار عشق به امام و تعهد به آرمان های انقلاب، او را به یک نمونه برجسته از انسان های اخلاقی و معنوی تبدیل کرده بود. در نهایت، ویژگی های اخلاقی شهید، به ویژه سکوت و کم گویی او، تأثیر عمیقی بر زندگی من و دیگر طلاب گذاشت. این ویژگی ها و دیگر صفات ایشان باعث شد که او نه تنها در دوران حیات خود بلکه پس از شهادتش، به عنوان الگویی بزرگ در عرصه اخلاق و معنویت باقی بماند.^۵

عطش رسیدن به حقیقت

کمال قاسمی از همان دوران جوانی، دنیا را نه برای نان و نام، بلکه برای جستجوی حقیقت تلاش می کرد. در حالی که بسیاری از هم سن و سالانش دغدغه های دنیوی داشتند، او مسیر دیگری را انتخاب کرده بود؛ مسیری که

روح را صیقل داده و انسان را به خدا نزدیک تر می کرد. او قدم در حوزه علمیه گذاشت، اما هدفش صرفاً کسب دانش نبود. او می خواست خود را اصلاح کند، نفس خویش را مهار کرده و به مقامی برسد که خدا از او راضی باشد. هر شب، در خلوت خود، به اعمالش می اندیشید و می ستجید که چقدر به حقیقت نزدیک شده یا از آن فاصله گرفته است. اما زندگی، برای انسان های عاشق، همیشه در چارچوبی محدود نمی ماند. در دل درس های حوزه، صدای جنگ برخاست؛ صدایی که او را از کلاس های درس به میدان های نبرد کشاند. با آغاز جنگ تحمیلی، او نمی توانست در برابر هجوم دشمن ساکت بماند. برای او، جهاد تنها به معنی نبرد با دشمن بیرونی نبود؛ بلکه نبرد با نفس، با وابستگی های دنیوی و با هر چیزی که انسان را از مسیر الهی دور می کرد، معنای بزرگ تری داشت. کمال، که روزی کتاب های فقه و عرفان را در دستانش داشت، این بار اسلحه به دست گرفت و راهی جبهه شد. او به خوبی می دانست که دفاع از وطن، دفاع از حقیقت و ارزش های الهی است. در میان گلوله ها و انفجارها، نه به مرگ، بلکه به وصال می اندیشید. او همان گونه که در حوزه برای اصلاح نفس می کوشید، در میدان نبرد نیز برای آزادی و حفظ ایمان جنگید. در عملیات بدر، کمال مجروح شد و به اسارت نیروهای رژیم بعثی درآمد. اما برای او، اسارت جسم، هیچ اهمیتی نداشت، زیرا روحش آزاد بود. در زندان های تاریک دشمن، زیر شکنجه های بی رحمانه، او همچنان در حال خودسازی و مراقبه بود. شکنجه گران سعی داشتند با آزار و تحقیر، ایمانش را بلرزانند، اما او از مسیرش بازنگشت. در همان لحظات سخت، وقتی بدنش از درد می لرزید، آرامشی در چهره اش نمایان بود. او می دانست که چیزی جز شهادت، این سفر عاشقانه را کامل نمی کند. در نهایت، در زندان های دشمن، جان به جان آفرین تسلیم کرد و به آرزوی دیرینه اش رسید. اما شهادت کمال و هزاران شهید دیگر، پایانی بر داستان نبود؛ بلکه مسؤولیتی سنگین را بر دوش ما و مسؤولین کشور گذاشت. آنها رفتند تا ما بمانیم و راهشان

۵. حجت الاسلام و المسلمین سیدمهدی قریشی - از دوستان حوزه علمیه و امام جمعه ارومیه





توصیه‌های ائمه اطهار علیهم السلام حضورتان عرضه می‌دارم، باشد که با نیت خالص، مقبول درگاه واقع شود.

۱. به فرموده الله تعالی: [فَاقْرَءُوا مَاتِيسَرَ مِنَ الْقُرْآنِ] در هر حال آنچه میسر باشد، به قرائت قرآن (همراه با تدبیر) بپردازید و با این کتاب، مسیر دل‌ها را از تاریکی‌ها زدوده و به انوار معرفت و قلم مزین سازید.

۲. احوال و سیره نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام را به خوبی مطالعه و بحث نموده و قلوب‌تان و اعمال و گفتارن‌تان را با کلام نورانی آن معصومین علیهم السلام منور و باجلا سازید.

۳. دعا، مناجات و توسلات‌تان را با معبود و اهل بیت اطهار علیهم السلام بیشتر و مستحکم نمایید.

۴. اخلاص و فداکاری و تلاش را در همه حال نصب العین خود قرار دهید.

۵. از اولیای امور خصوصاً ذوی الحقوق‌های‌تان من جمله حاج عبدالمجید و حاج عبدالحمید قدردانی نمایید.

۶. بر کمیت و کیفیت مطالعه و بحث‌های‌تان افزوده و مطالعه را به خوبی فهم و هضم نموده و از سطحی خواندن و سرعت بی‌فایده دوری کنید.

۷. در اجتماعات خصوصاً نماز جمعه شرکت فعال و مستمر داشته باشید.

۸. شما را به جان صاحب و آقا و سرورتان (عج) همیشه به فکر خانواده‌های شهید داده، اسیر داده، مجروح داده و مفقودالاثرها باشید و ما را از دعای خیرتان حتماً فراموش نکنید.^۷

را ادامه دهیم. کمال قاسمی و هم‌زمانش برای ایمان، عدالت و آزادی جنگیدند. ما نباید بگذاریم این آرمان‌ها به فراموشی سپرده شوند. شهدا نه تنها در میدان نبرد، بلکه در میدان جهاد با نفس نیز پیروز بودند. ما نیز باید در زندگی شخصی و اجتماعی خود، از این مسیر غافل نشویم. مسؤولین کشور باید بدانند که در برابر این خون‌های پاک مسؤولند. عدالت، صداقت و خدمت به مردم، کوچک‌ترین ادای دین به شهداست. آنان نباید جایگاه خود را ابزاری برای رفاه شخصی و سوءاستفاده قرار دهند، بلکه باید به یاد داشته باشند که هر تصمیم و اقدامشان باید در مسیر آرمان‌های شهدا باشد. کمال قاسمی نه تنها شهید، بلکه چراغی است که مسیر را برای ما روشن کرده است. او نشان داد که چگونه می‌توان از علم، ایمان، جهاد و ایثار، پلی به سوی حقیقت ساخت. امروز، ما وارثان این خون‌های پاکیم و وظیفه داریم که با ایمان، صداقت و مسؤولیت‌پذیری، راه آنان را زنده نگه داریم.^۸

بخشی از وصیت‌نامه

شهید قاسمی در وصیت‌نامه خویش به مفقودالاثر بودنش اشاره می‌کند و می‌گوید: پدر جان! من آرزوی شهادت دارم اما جسد من به دست شما نخواهد رسید و اگر رسید، از شما می‌خواهم تا جسد مرا دور قطعه شهدا بگردانید تا به احترام خون شهدا، خداوند از سر تقصیرات من بگذرد. نکاتی چند، نه از این عاصی بلکه از کلام و آیات الهی و

۶. حجت الاسلام جعفر نورجو - از دوستان حوزه و هم‌رمز شهید

۷. ۶۳. منبع: حجت الاسلام والمسلمین یحیی عقیلی



به وقت نماز، به وقت پرواز

شهیده طلبه الهه سادات میرشفیعیان

تاریخ تولد: ۱۳۵۷/۰۴/۸

تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

محل تولد: میدان خراسان - تهران

نحوه شهادت: حمله رژیم صهیونیستی و اصابت موشک

به محل کار محل دفن: بهشت زهرا سلام الله علیها، قطعه ۲۹

شهیده الهه سادات میرشفیعیان، بانوی طلبه بسیجی در دوم تیرماه ۱۴۰۴، در پی حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی، در محل کارش به شهادت رسید و در پنجم تیرماه، پیکر پاکش از مسجد رضوان الله در خیابان ۱۷ شهریور جنوبی تشییع و در بهشت زهرا سلام الله علیها، در جوار برادر شهیدش در قطعه ۲۹ آرام گرفت. اکنون به مختصری از زندگینامه ی این شهید والا مقام اشاره مینماییم:

تولد و خانواده: الهه سادات میرشفیعیان در هشتم تیرماه ۱۳۵۷ در خانواده ای مذهبی و انقلابی در محله میدان خراسان تهران متولد شد. او پنجمین فرزند از بین هفت فرزند خانواده بود که اصالتاً از طرف پدر به اصفهان و از طرف مادر به شیراز تعلق داشتند. پدرش، مرحوم فتح الله سادات، سه سال پیش از شهادت الهه سادات به رحمت خدا رفت.



ولایت مداری

در انتخاب دوستانش هم دقت عمل خاصی داشت، یعنی دوستی انتخاب می‌کرد که او هم حتماً ولایتی باشد تا بتواند با او ارتباط برقرار کند. یا می‌گفت اگر برای خواستگاری جایی می‌روید اولین سؤال تان روی ولایتی بودن دخترانم باشد. اگر خانواده‌اش ولایتی است، قدم بگذارید و به منزلش بروید.

حجاب

دومین نکته اخلاقی ایشان تأکید روی حجاب بود و خودش به این مسئله بسیار اهمیت می‌داد. حتی زمانی که ایشان را از زیر آوار پیدا کردند، همکاران می‌گفتند زیر آوار حجابش با چادر و روسری کامل بود. انگار خودش حجابش را زیر آوار آراسته کرده بود. زمانی که من از پیکر ایشان عکس می‌گرفتم روسری‌اش سفت در زیر چانه‌اش گیره خورده و بند چادر مشکی‌اش تا آخر کشیده شده بود. گویا خودش قبل از آنکه آوار در سرش فرو ریزد حجابش را کامل کرده بود. در مسائل مادی هم حلال و حرام بودن آن چیز برایش قابل اهمیت بود؛ اینکه در چه مسیری پول خرج می‌شود برایش مهم بود.

لحظات آخر

من صورتش را دیدم. وقتی که پیکر پاک الهه‌سادات میرشفعیان را در بین خروارها خاک یافتند، آرمیده برسجاده‌اش گویی در سکوت نیایشی بی‌پایان به خوابی سبک و ملکوتی فرو رفته بود. مانند جدش حضرت فاطمه‌زهرا (سلام الله علیها) صورت، پهلوی، پاهایش کبود و زخمی، اما چهره‌اش آرام بود. انگار لبخندی از رضایت بر لبانش نشسته بود. گویا مرگ برای او نه پایان، بلکه آغاز پروازی به سوی نور بود. تنها حجاب استوارش، چون پرچمی از عزت بر پیکرش نشسته بود که گواهی می‌داد این کوچ، پرکشیدن فرشته‌ای بود بی‌ صدا، بی‌ هیاهو... گویی زمین هم به احترامش از هم شکافته شد و آسمان او را در آغوش کشید. سجاده‌اش آخرین بستر خاکی‌اش شد. همانجا که همیشه با خدا راز و نیاز می‌کرد. پیکر الهه‌سادات بعد از تشییع در قطعه ۲۹ پایین مزار برادر شهیدش دفن شد.^۱

مادر شهیده نقش محوری در تربیت و تشویق فرزندان داشت. بانویی ولایتمدار، آگاه و مذهبی بود که بر اصول اسلام و ارزش‌های انقلابی پای می‌فشرد. الهه‌سادات در چنین محیطی رشد یافت و تمام ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی مادر در وجودش متبلور شد. این تربیت اصیل و انقلابی، بنیان شخصیت الهه‌سادات را شکل داد. شهیده میرشفعیان، هم در عرصه‌های علمی و هم در میدان عمل سوابق درخشانی در کارنامه‌ی خود داشت و علاوه بر اشتغال به تحصیل در علوم دینی، توانست تحصیلات دانشگاهی خود را نیز تا مقطع کارشناسی ارشد فلسفه به پایان برساند. او فعالیت‌های اجرایی خود را از مسجد رضوان الله و بسیج مسجد محله آغاز کرد و توانست با تلاش و اهتمام در فعالیت‌های جهادی و بسیجی، به کادر سازمان بسیج مستضعفین بپیوندد و در لحظه شهادت در آخرین لحظات حضور در سنگر بسیج به عنوان جانشین معاونت اجتماعی بسیج کشوری خدمت کند.

از زبان برادر شهیده طلبه الهه میرشفعیان:

- فضایل اخلاقی:

- نماز

الهه سادات روی خواندن نمازهای اول وقت خیلی تأکید داشت. حتی زمانی که به شهادت رسید بعد از اتمام جلسه‌ای که آن روز در سرکار داشتند، وضو گرفته بود و در سجاده‌اش منتظر شنیدن صدای اذان ظهر بود. یک ربع به اذان ظهر باقیمانده بود که موشک صهیونیست‌ها به محل کار ایشان اصابت کرد و به شهادت می‌رسد. خیلی از دوستان و همکارانش می‌گفتند که سجاده نماز الهه‌سادات همیشه گوشه‌ای از اتاق کارش پهن بود. حتی میهمانی هم می‌رفتیم اگر به وقت نماز چیزی نمانده بود، ایشان می‌گفتند صبر کنیم اول نماز را بخوانیم بعد برویم. اگر هم در میهمانی بودیم و صدای اذان را می‌شنید سریع خودش را برای اقامه نماز خواندن آماده می‌کرد. خواندن نمازش را از همه کارهایش واجب‌تر می‌دانست.

۱. مصاحبه با برادر شهیده جناب آقای حمیدرضا میرشفعیان





او را شهید و این جمله را روی سینه اش قرار دادند:
"این شخص به جرم دفاع از خمینی و
یاران خمینی اعدام شده است"



روایتی از رشادت های شهدای ماموستای اهل تسنن کردستان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

نمایند). اما ایشان از موضع خود دست نمی کشند. یک شب که در منزل همسایه ایشان عروسی بوده از بالای دیوار همسایه وارد منزل شان شده و او را شهید می کنند. بعد هم یادداشتی روی سینه اش می گذارند با این محتوا که "این شخص به جرم دفاع از خمینی و یاران خمینی اعدام شده است". اینگونه این بزرگوار مظلومانه به شهادت می رسند و این یادداشت هم جزء اسناد همچنان موجود است. از دهگلان که عبور کنیم وارد محور سنندج می شویم؛ خود سنندج روحانیون بزرگی داشته است. اما با توجه به اینکه ضد انقلاب روستاها را احاطه کرده بودند و دست نیروهای انقلابی به روستاها نمی رسید برخی از علمای این روستاها مجبور شدند هجرت کرده و به سنندج بیایند. از جمله این علما ملا محمد کریمیان بود که از یکی از روستاهای دیوان دره به سنندج می آید. در سنندج با دیگر علما و بچه های سپاه همراه شده و کلاس های قرآن دایر می کند. در آن زمان تفکر تفکیک شیعه و سنی در میان نبود. مثلاً در آن زمان بچه های سپاه پشت سر روحانی اهل سنت نماز می خواندند و یا بچه های اهل سنت پشت سر روحانی شیعه نماز می خواندند. ملا محمد هم در مساجد مختلف رفت و آمد داشت و قرآن می خواند. برای همین چند بار ایشان را تهدید کردند اما وقتی دیدند اثر ندارد یک شب وارد محله ای به نام حاجی آباد شدند به هوای اینکه امام جمعه وقت سنندج را که بسیار بر علیه ضد انقلاب سخنرانی کرده بود را ترور کنند.

در یکی از حساسترین و پراشوب ترین مقاطع تاریخ میهنمان، زمانی که امواج خروشان تجزیه طلبی و توطئه های شوم دشمن، کیان ایران عزیز را تهدید می کرد، گروهی از فرزندان غیور و بصیر این سرزمین، دژ استواری از ایمان و وحدت ساختند. اینان ماموستاهای شجاع اهل سنت کردستان بودند که با درکی ژرف از آرمان های ناب امام خمینی رحمت الله علیه، سلاح بردوش گرفتند و در خط مقدم مقابله با ضدانقلاب داخلی ایستادند. روایت پیش رو، گواهی است دلسوزانه بر ایثارگری های ناشنیده این مردان خدا؛ رادمردانی که با تأکید بر پیوند ناگسستنی «اسلام، وطن و برادری»، جان خویش را نثار کردند تا نهال نوپای انقلاب اسلامی در سایه سار امنیت و یکپارچگی، بارور گردد و دشمنان را به ناکامی و خواری بسپارد. اینک فرارسیده تا یاد آنان را گرمی داریم و از درس بزرگ وحدت شان بیاموزیم.

ابتدا به شهر دهگلان و قروه می رویم. شهید ملا هاشم کریم پاوه، از علمای منطقه لیلاخ و اولین شهید منطقه دهگلان و قروه هستند. علمای منطقه و امام جمعه هر از چندگاهی در مرکز بزرگ دهگلان جمع می شدند؛ در یکی از این گردهمایی ها این شهید بزرگوار علیه دموکرات سخنرانی می کند. بعد از سخنرانی او را تهدید می کنند و حتی ایشان را ربوده و بعد از آزار و اذیت رهایشان می کنند (تقریباً تعداد زیادی از علمای اهل سنت از دست ضد انقلاب اسارت کشیده اند تا بلکه از آنها زهر چشمی بگیرند و آنها را با خود همراه



قاتل را خودشان سر به نیست می-کنند تا جو را آرام نمایند. از طرف دیگر جنازه سید سلمان تا چند روز پیدا نمی شود تا اینکه یک روز هنگام ظهر چند نفر از اهالی می-بینند در گوشه‌ای تعدادی کبوتر جمع شده است. کبوترها دائم برمی خاستند و می نشستند. راویان میگویند وقتی مراجعه کردیم دیدیم جنازه سید سلمان در آنجا افتاده است. این‌ها که عرض می‌کنم قصه نیست تمام این ماجراها به صورت مستند درآمده است و مستندات آنها موجود است. همه این عوامل باعث شد که این شهید بزرگوار از احترام خاصی بین اهالی برخوردار شوند و همه او را به نام "آقا سلمان" می شناسند. در سنج هرکسی مریضی دارد و با گرفتاری دارد سراغ آقا سلمان می رود و برای او نذر می کند. محافظ سید سلمان که اشاره شد یک بچه شیعه بود! اینها در یک خانه با هم زندگی می‌کردند. یکی از کسانی که ما به دنبالش بودیم تا با او درباره خاطرات شهدا مصاحبه کنیم، ملا سعید بود. زمانی که با او روبه‌رو شدم به قول معروف بی هیچ "آداب و ترتیبی" رک و پوست کنده پرسیدم "ملا سعید تو عالم سنی باید می رفتی دنبال عربستان و الاذر مصر و امثالهم، چرا رفتی سراغ امام خمینی؟" چشم‌هایش پراشک شد و به کردی گفت: امام خمینی قلب من را تسخیر کرده است! آنقدر این جمله را زیباگفت که واقعا به جان من هم نفوذ کرد. گفت: فهمیدم که برای امام خمینی ^{رحمت الله علیه} شیعه و سنی فرقی نمی کند و دائم از وحدت کلمه و توکل به خدا سخن می گفت، برای همین هم فهمیدم که او حقیقت محض است. برخی از علمای بزرگ کردستان مثل مصطفی مردوخ حتی قبل از انقلاب با امام ارتباط داشته و در مبارزه همراه ایشان بوده‌اند. این یک تحول در تفکر اهل سنت بوده چرا که تا پیش از آن آنها معتقد به "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" با این تفسیر بودند که هر کسی شد اولی الامر شما، شما باید مطیع او باشید. اما در بحبوحه مبارزات انقلابی علمای اهل سنت نیز در مقابل شاه ایستادگی کردند و بعد هم که ضد انقلاب منطقه را غرق کردند و تا سال ۶۲ هم که دست ضد انقلاب بود، اما آنها زیر بار امر ضد انقلاب نرفتند.^۱

از ساعت ۱۲ تا ۲ شب درگیری ادامه داشت و ضد انقلاب در این دو ساعت هر کسی را که مشکوک بودند که با نظامیان در ارتباط است کشتند و شکمش را پاره کردند. بعد وارد منزل سید صلاح امام جمعه وقت شدند. سید صلاح و محافظ و همسرش، هر سه با کومله درگیر شدند. بعد به سمت منزل شهید کریمیان رفتند. شهید کریمیان مسلح بود. او نیز با اینها درگیر شده و شروع به تیراندازی نمود. اما منزل او را محاصره کرده و او را به رگبار بستند و نهایتاً او را نیز شهید کردند. همسر ایشان هم در این ماجرا زخمی شد اما به کمک همسایه ها از معرکه نجات پیدا می کند. بعد از اینکه این عالم را به شهادت رساندند هرچه کتاب و قرآن داشت روی سینه اش ریختند و به آتش کشیدند. کم کم خبر به گوش مردم رسید. مردم صبح زود هنگام سحر به محله آمدند تا ببینند چه کسانی شهید شده اند. شاهدان ماجرا و کسانی که جنازه ملا کریمیان را پیدا کرده بودند، با تعجب با جنازه سوخته ای مواجه شدند که قلب او از آتش در امان مانده بود و نسوخته بود! همه معتقدند که این قلب محل عبور قرآن بوده و به همین خاطر هم نسوخته است. همان شب شخصی به نام سید سلمان حسینی را نیز گروه های ضد انقلاب ترور می کنند. این شخص از علمای با سواد اهل سنت و در آن زمان به چند زبان زنده دنیا مسلط بودند. این عالم بزرگوار نیز بعد از حمله منافقین از منطقه دیوان دره مهاجرت کرده و به سنج می آید. ضد انقلاب که به حاجی آباد حمله می کند وارد منزل او شده و او را به زور همراه خود می برند. سید سلمان بیماری قند داشتند بعد از مسافتی که طی می کنند از حرکت می ایستند و نمی توانند مسیر را ادامه بدهد. ضد انقلاب او را پای آبیدر می برند و یکی از افراد خود را می فرستند که او را پای چشمه بکشد، باز هم طبق روایت اهالی شخصی که می پذیرد این سید و عالم بزرگوار را بکشد سه روز بعد از ماجرا دچار بیماری جنون می شود. این قضیه هم بین اهالی می پیچد و هم بین نیروهای ضد انقلاب و چون تاثیر روانی منفی روی اعضای ضد انقلاب گذاشته بود بعد از چند روز این شخص

۱. پایگاه اخوت



نگاربان درج

صلح تحمیلی : معنا شناسی و تطبیق با بیانات رهبر معظم

انقلاب در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

۶۸

نقش روحانیت در دفاع مقدس ۱۲ روزه : از گشت های

بازرسی طلاب تا فتوای مراجع تقلید و علمای جوامع اسلامی

۷۰





نقش روحانیت در دفاع مقدس ۱۲ روزه

نیاز باشد، سربازان گمنام امام زمان با تمام توان پای کار خواهند بود.

این ایست‌های بازرسی، علاوه بر تأمین امنیت، نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی، روحیه بخشی به مردم و ایجاد احساس آرامش ایفا کرده است. مردم با دیدن چهره‌های مخلص، مؤمن و انقلابی طلاب در این گشت‌ها، اطمینان خاطر بیشتری یافته‌اند که فرزندان روحانیت، همواره کنار مردم و در صف مقدم دفاع از کشور قرار دارند.

نقش روحانیت در ایجاد وحدت و روحیه مقاومت

روحانیت، علاوه بر حضور میدانی، در عرصه‌های فکری و تبلیغی نیز با قدرت ظاهر شد. خطبه‌های پرشور نماز جمعه، سخنرانی‌های روشنگرانه در مساجد و محافل مذهبی، و حضور مؤثر در رسانه‌ها، همگی به تقویت وحدت داخلی، تبیین مشروعیت دینی مقاومت و مقابله با جنگ روانی دشمن کمک شایانی کرد.

بی جهت نیست که رهبر معظم انقلاب اسلامی، بارها بر نقش محوری روحانیت در حفظ روحیه مقاومت و هوشیاری عمومی تأکید داشته‌اند و حتی بعد از پایان دفاع مقدس ۱۲ روزه در پیام راهبردی خود وظیفه مهم روحانیت را به آنان گوشزد نمودند که: «هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی، وظیفه حضرات روحانی است».

در روزهایی که منطقه، شاهد یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین تقابل‌های تاریخ معاصر بود و جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی افق جدیدی از معادلات امنیتی و نظامی را ترسیم کرد، نقش روحانیت علماء و مراجع عظام و طلاب بسیجی در این میدان، جلوه‌ای ماندگار از تعهد، بصیرت و غیرت انقلابی بود که نه تنها در صحنه‌های فکری و فرهنگی، بلکه در عرصه‌های میدانی و عملیاتی نیز نمود یافت.

طلاب؛ پیشگامان امنیت و آرامش در کوچه پس‌کوچه‌های کشور

یکی از جلوه‌های کم‌نظیر این حضور، تشکیل گشت‌های طلاب بسیجی و برپایی ایست‌های بازرسی مردمی در سطح شهرها و روستاها بود؛ حرکتی که فراتر از یک اقدام صرفاً امنیتی، نمادی از غیرت دینی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آمادگی دائمی برای دفاع از کیان اسلام و انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. طلاب جوان، که همواره پرچم‌داران آگاهی بخشی و معنویت در جامعه بوده‌اند، این بار نیز دوشادوش نیروهای نظامی و انتظامی، در سخت‌ترین و پرتلاطم‌ترین ساعات، لباس جهاد بر تن کردند و با حضور در میدان، نشان دادند که دفاع از امنیت کشور، صرفاً محدود به سنگرهای درس و بحث نیست، بلکه هر جا که



جمع‌بندی: روحانیت، بازوی بصیرت و میدان‌داری امنیت ملی

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، بار دیگر ثابت کرد که روحانیت، هم یک جریان فکری و فرهنگی، و هم یک نیروی میدانی، مردمی و عملیاتی است که در بزنگاه‌های حساس، با تمام وجود وارد عرصه می‌شود. هم واکنش مراجع عظام تقلید و بسیاری از علماء در حمایت از رهبر معظم انقلاب در برابر تهدیدات رژیم صهیونیستی و هم تبلیغ مؤثر در برابر پروپاگاندای دشمنان و همچنین حضور شجاعانه طلاب بسیجی در گشت‌ها و ایست‌های بازرسی، سندی روشن از این حقیقت است که امنیت و عزت کشور، با همت، بصیرت و غیرت همین سربازان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در لباس روحانیت، همچنان برقرار خواهد ماند. در روزهایی که طنین موشک‌های ایرانی، لرزه بر پیکره رژیم صهیونیستی انداخت و ملت ایران در خط مقدم دفاع از عزت و امنیت ایستاد، طلاب بسیجی و روحانیت انقلابی با حضوری پررنگ در میدان، بار دیگر نشان دادند که سربازان واقعی اسلام نه تنها در سنگرهای علم و دین، بلکه در میدان‌های امنیت و جهاد نیز آماده فداکاری‌اند.^۱

اعلام حمایت گسترده روحانیت از علماء و مراجع عظام تا مراکز اسلامی در سراسر جهان از رهبر معظم انقلاب

فتوانه جغرافیا می‌شناسد نه تاریخ. هجمه گستاخانه دشمن شکست‌خورده به مقام معظم رهبری و انتقام از این نماد ایستادگی که در نوک پیکان مقاومت بود و رویای تسلیم شدن ایران را در برابر دشمنان بر باد داد، باعث حمایت از ولایت در فراتر از مرزها شد و ما شاهد موج بی‌سابقه حمایت‌ها از رهبری بودیم. حمایت‌هایی که نه از سر سیاست، بلکه از عمق اعتقادات و هویت دینی سرچشمه گرفته بود؛ از بیانیه‌های مراجع عظام تقلید در داخل کشور گرفته تا بیانیه تاریخی آیت‌الله العظمی سیستانی، و آیت‌الله حسینی حائری در نجف اشرف، آیات عظام تقلید مکارم شیرازی و نوری همدانی و همچنین واکنش علمای یمن، پاکستان، غنا، لبنان، ترکیه، بحرین و نیجریه. این حمایت‌ها فراتر از یک تقابل سیاسی، حکایت از هویت توحیدی مسلمانان داشت. ماجرای که دشمن را به تأمل واداشت و فهمید اگر جریان فتوا به هویت دینی و توحیدی پیوند بخورد، نه جغرافیا می‌شناسد و نه تاریخ و نه زمان و نه مکان؛ خواه در قلب تل‌آویو باشد یا در واشنگتن.

۱. نویسنده: وحید نستوهی



چند هفته به مدت نزد و شریف ایران از طرف خادم و سر باز قدرت ن
- توصیه می کنم تبعیه از ولایت فقیه و امام خامنه ای بمنزله مد ظله العالی را
عبزان نائب آقا امام زمان (عج) و قرینه حضرت زهرا (س) سر لوحه
زندگی خود قرار دهید

- در پیروسی از ولایت فقیه و امام خامنه ای بمنزله مد ظله العالی، کتب بهیشت
بارزه بویان با استکبار در رأس آن آمریکای جنایتکار رو در ریم کرد کس اسرائیل
لمعله ای در تک ننگید رد شدن دشمنان را بعدی بگیرد.

ایرجی حاجزاده
ریاز سید علی

صلح تحمیلی

ویژه سالروز صلح امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در ۲۷ ربیع الاول ۴۱ هـ

تطبیق با بیانات رهبر معظم انقلاب در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه



«صلح تحمیلی» به معنای صلحی است که بدون رعایت حقوق و شروط عادلانه طرف مقابل، به زور یا با فشار یک طرف بر دیگری تحمیل شود. یعنی نوعی صلح که واقعاً صلح نیست، بلکه به معنای کنار گذاشتن خواسته‌ها و حقایق اساسی (مثل حق توسعه هسته‌ای یا استقلال سیاسی) به نفع طرف مقابل است و با نادیده گرفتن حقوق مشروع ملت شکل می‌گیرد. به شکل خلاصه، «صلح تحمیلی» یعنی صلحی ظاهری و یک‌طرفه که الزامات و خواسته‌های عادلانه ملتی در آن لحاظ نشده باشد و ارکان نظام حاضر به پذیرش آن نیست.



دومین پیام تلویزیونی رهبر انقلاب خطاب به ملت ایران

ملت ایران

درمقابل صلح تحمیلی
درمقابل جنگ تحمیلی
محکم می‌ایستد، هم محکم می‌ایستد.

۱۴۰۴/۳/۲۸

KHAMENEI.IR

رویداد تاریخی مهم دارد. در آن شرایط پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و حفظ جان و امنیت مسلمین، مجبور شدند با معاویه قراردادی را امضا کنند. اما این صلح، صلحی بود که با شرایط ناعادلانه و تحت فشارهای سیاسی و نظامی تحمیل شده بود؛ به عبارتی امام حسن علیه السلام وارد صلحی شد که مجبور به پذیرش آن بود تا از تلفات گسترده جلوگیری کند، اما بسیاری از خواسته‌ها و حق مسلم امام و جامعه اسلامی نادیده گرفته شده بود. بخش‌هایی از این قرارداد و شرایط آن، به شدت به نفع معاویه بود و عملاً حقوق مشروع امام و شیعیان تضییع شد. همین موضوع باعث شده است که این صلح به عنوان «صلح تحمیلی» یا صلحی با شروط ناعادلانه شناخته شود. امام حسن علیه السلام حتی پس از آن، بارها تأکید داشتند که این صلح به معنای سازش کامل با ظلم نیست و هدف از آن حفظ نیرو و اقتدار برای زمان مناسب‌تر بود. بنابراین، وقتی در بیانات رهبر انقلاب از «صلح تحمیلی» یاد می‌شود، صلحی است که به زور شرایط آن بر دیگری تحمیل می‌شود، بدون رعایت عدالت و حقوق حقه، و مورد قبول واقعی طرف مظلوم و حق‌طلب نیست. البته باید مدنظر

رهبر معظم انقلاب در دومین پیام تلویزیونی خویش در تاریخ ۲۸ خرداد پیرو حملات ناجوانمردانه صهیونیست‌های کودککش با اشاره به همین موضوع فرمود:

«ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد - همچنان که تا حالا ایستاده - در مقابل صلح تحمیلی (هم) محکم می‌ایستد. ملت ایران در مقابل تحمیل، تسلیم هیچ کس نمی‌شود. من انتظار دارم که صاحبان فکر و صاحبان بیان و قلم، بخصوص مرتبطین با افکار عمومی جهانیان، این معانی و این مفاهیم را بیان کنند، تبیین کنند، برای مخاطبین روشن کنند، اجازه ندهند که دشمن با تبلیغات فریب‌کارانه‌ی خودش حقیقت را دگرگون جلوه بدهد.»

در این زمینه، وقتی رهبر معظم انقلاب می‌فرماید ملت ایران در مقابل صلح تحمیلی محکم می‌ایستد، یعنی ایران نه فقط مقابل جنگی که به زور به آن تحمیل شده مقاومت دارد، بلکه حاضر نیست از حقوق و مطالبات قانونی خود مثلاً برنامه هسته‌ای یا استقلال تصمیم‌گیری صرف‌نظر کند و صلحی را بپذیرد که در واقع نوعی تسلیم یا تحمیل شروط خصمانه است. مصداق بارز «صلح تحمیلی» در تاریخ اهل بیت علیهم السلام ماجرای صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه است؛ در واقع این فراز از جمله رهبر معظم انقلاب اشاره به این



۲. تبدیل ایران به قدرت مهم منطقه‌ای

اما واقعیت صحنه در طی همه‌ی این سال‌ها این بوده که شبکه‌ی صهیونیستی حاکم بر دنیا و دولت آمریکا، علی‌رغم همه‌ی تهدیدات و توطئه‌ها و دشمنی‌ها، نتوانست حرکت پیشرفت ملی ایران را در این عرصه‌ها متوقف کند. واقعیت صحنه این بوده و هست که ایران اسلامی از مسیر گسترش و تعمیق پیشرفت‌های علمی و فناوری‌های خود، امروز به یک قدرت اثرگذار منطقه‌ای تبدیل شده است. نکته‌ی مهم اینکه این اقتدار ملی ایران تنها محدود به این عرصه‌ها نبوده، بلکه نفوذ عمیق منطقه‌ای را نیز به همراه داشته است؛ یعنی قدرتی که رهبر انقلاب از آن با عنوان «عمق راهبردی نظام» یاد کرده‌اند.

۳. ناامیدی دشمن در از بین بردن مؤلفه‌های قدرت ایران

بعد از طوفان الاقصی که تحوّل عمیق در جغرافیای سیاسی منطقه به دنبال داشت و افسانه‌ی بازدارندگی رژیم صهیونی را بر باد فنا داد، دشمنان ایران اسلامی تلاش کردند از هر طریق ممکن جلوی استمرار تقویت مؤلفه‌های قدرت ملی ایران را بگیرند و کشور را در این عرصه‌ها دچار توقف و یا حتی عقب‌گرد کنند. در همین راستا، ترامپ تلاش کرد آنچه در طی این سال‌ها دولت آمریکا نتوانسته بود با فشار حداکثری و تبلیغات دروغین و مانند این‌ها به دست بیاورد، از طریق مذاکرات هسته‌ای به دست بیاورد؛ اما از این سو با هدایت‌های رهبر انقلاب و مقاومت ملت در مقابل زیاده‌خواهی‌ها، این خواست استکباری دولت آمریکا و سگ نگهبانش در منطقه، یعنی رژیم نیابتی صهیونی، عملی نشد. همه‌ی این‌ها در کنار هم، دشمنان ملت ایران را بیش‌ازپیش از دستیابی به هدف راهبردی خود، یعنی از بین بردن مؤلفه‌های قدرت ملی ایران، ناامید و مأیوس کرد.

۴. خطای محاسباتی دشمن آمریکایی، صهیونی

در این میان، تحوّل مهم دیگر دچار شدن دشمنان ملت ایران به یک خطای محاسباتی مهم بود. برخی تحولات داخلی ایران و نیز تحولات مرتبط با جبهه‌ی مقاومت، دولت آمریکا و رژیم نیابتی صهیونی را دچار این توهم کرد که ایران اسلامی ضعیف شده است. دشمنان، بر اساس این توهم و خطای مهم محاسباتی، گمان کردند الان بهترین موقعیت

داشت که عمده سپاه امام حسن مجتبی علیه‌السلام در آن زمان دستخوش نفوذ جدی عناصر مخالف و خیانتکار بود؛ بسیاری از نیروها یا زیر فشار تهدید معاویه قرار داشتند و یا با تطمیع به سمت او متمایل شده بودند. به همین دلیل، از سپاه اسلام جز پوسته‌ای کم‌جان و ضعیف باقی نمانده بود که توان مقابله مؤثر با نیروهای نظامی و سیاسی معاویه را از امام سترگ می‌گرفت. این وضعیت پیچیده و آسیب‌خورده باعث شد امام حسن علیه‌السلام به رغم آمادگی و اراده جهادی برای مقابله با ظلم، به اجبار وارد صلحی شود که از نظر شرایط و اجرای آن، به شدت ناعادلانه و تحمیلی بود. بنابراین، این صلح نه تنها یک توافق سیاسی بلکه نتیجه واقعی میدان نابرابر قدرت و خیانت داخلی بود که سپاه امام را از درون تضعیف کرده بود.

«صلح تحمیلی»؛ افشای توطئه‌ی کلیدی دشمن

اما به‌کارگیری این واژه از سوی رهبر معظم انقلاب در تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک کشورمان در سال ۱۴۰۴ به چه دلیل و مثکی بر چه نکات و اطلاعات و محاسبه‌ای است؟

۱. ناکامی دشمن در یک رویارویی بیش از بیست‌ساله

دشمنان ملت ایران و مشخصاً دولت زورگوی آمریکا، از دو دهه‌ی پیش، مقابله با حرکت پیشرفت علمی و صنعتی و دفاعی ایران اسلامی را به‌صورت جدی در دستور کار خود قرار دادند. نماد مهم این مقابله دشمنی غربی‌ها و در رأس آن‌ها دولت آمریکا با میدان‌داری رژیم نیابتی صهیونی بوده است. این دشمنی، بیش از هر چیز، با هدف جلوگیری از تبدیل شدن ملت ایران به یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی و خالی کردن دست ملت ایران از مؤلفه‌های قدرت ملی خود بوده است. این دشمنی، در همه‌ی این سال‌ها، با اشکال مختلفی در جریان بوده و ادامه یافته است. ترور دانشمندان هسته‌ای، فضاسازی تبلیغاتی و جنگ تبلیغاتی، سوءاستفاده از نهادهای بین‌المللی، فشار و تحریم اقتصادی و مواردی از این قبیل، راهکارها و برنامه‌هایی بوده که دشمنان برای توقف حرکت پیشرفت علمی و صنعتی ایران و مشخصاً برنامه‌ی هسته‌ای و توان دفاعی کشور دنبال کرده‌اند.





برای محقق کردن رؤیاهای شیطانی‌شان درباره‌ی ایران است. آنچه در روز جمعه بیست و سوم خردادماه ۱۴۰۴ رخ داد، در واقع، مّکی بر همین توهم بود و دشمن صهیونی در این حرکت خباثت‌آمیز خود، با اتکاء به دولت آمریکا، دست به جنایت علیه ملت ایران زد؛ «از اوّل حدس زده میشد که در این حرکت خباثت‌آمیز رژیم صهیونیستی، آمریکا هم دخالت دارد؛ ولی با این حرفهای اخیر که اینها میزنند، این حدس روزبه‌روز تقویت میشود.» ۲۸/۳/۱۴۰۴

دشمنان ملت ایران، در این حرکت خود که برآمده از طرّاحی‌های پیشین بود، تصوّر می‌کردند ضربه به برخی چهره‌های ارشد نظامی ایران و حملات هوایی به برخی افراد و نقاط موجب نوعی فروپاشی داخلی در ایران می‌شود و آنچه می‌خواهند برایشان در دسترس خواهد بود. آنچه از زبان نحس نجس نتانیاهو بعد از حمله‌ی این رژیم به ایران شنیده شد هم مبتنی بر نوعی تحریک مردم و جدا کردن آن‌ها از نظام اسلامی بود.

۵. حرکت عظیم ملت ایران

اما در سوی دیگر میدان نبرد، تحولاتی رخ داد که دشمن و مشخصاً ائتلاف ترامپ، نتانیاهو هرگز گمان آن را نمی‌کرد: «ملت ایران نشان داد که هم متین است، هم شجاع است، هم وقت‌شناس است. این حرکت عظیمی که مردم در روز جشن غدیر به دنیا نشان دادند، حرکت عظیمی بود؛ اجتماعات مردم، راه‌پیمایی‌های مردم در همین چند روز، حضورشان در نماز جمعه‌ها و راه‌پیمایی‌شان بعد از نماز، همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی رشد ملت ایران و قوام عقلانیت و معنویت، همراه با شجاعت و وقت‌شناسی در ملت عزیزمان است.» ۲۸/۳/۱۴۰۴

ملت ایران با اتحاد و انسجامی چشمگیر و فوق‌تصورات دشمن به مقابله با دشمن برخاست. از سوی دیگر نیز با تدبیر و راهبری فرماندهی معظم کل قوا، نیروهای مسلّح از همان ساعات اولیه‌ی نبرد توانستند ضربات سنگینی بر پیکر متجاوز وارد کنند: «دشمن صهیونی یک اشتباه بزرگی کرده، یک جنایت بزرگی را مرتکب شده و باید مجازات بشود و دارد مجازات میشود؛ همین حالا دارد مجازات میشود. مجازاتی که ملت ایران و نیروهای مسلّح ما برای این دشمن خبیث

انجام دادند و دارند انجام میدهند و برای آینده برنامه دارند، مجازات سختی است و او را دچار ضعف کرده.» ۲۸/۳/۱۴۰۴

۶. افشای توطئه‌ی دشمن برای ملت

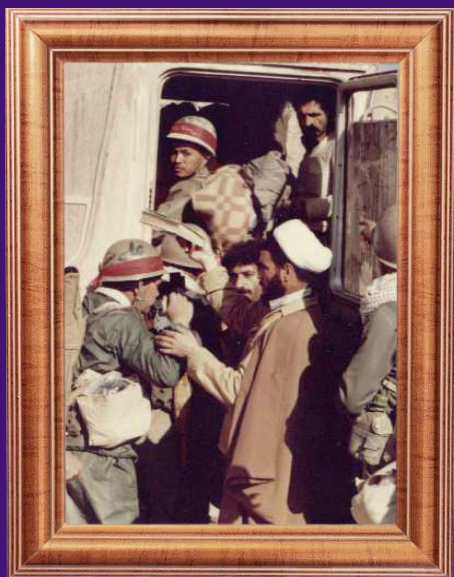
اما با آشکار شدن نشانه‌های قدرت ملی ایران اسلامی، اعم از قدرت نرم و قدرت سخت و به رخ دشمن کشیدن اتحاد ملی، دولت آمریکا و مشخصاً ترامپ که صحنه را کاملاً به ضرر رژیم نیابتی صهیونی دید، با موضع‌گیری‌های خاصی مبنی بر تسلیم ایران اسلامی وارد صحنه شد: «اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا زبان به تهدید گشوده، ما را تهدید میکند؛ هم تهدید میکند، هم با یک بیان سخیف و غیر قابل قبولی از ملت ایران صریحاً میخواهد که بیایید تسلیم من بشوید!» ۲۸/۳/۱۴۰۴

آنچه رهبر انقلاب تحت عنوان «صلح تحمیلی» از آن یاد کردند، در واقع، به همین توطئه‌ی دولت آمریکا اشاره دارد. دولت متکبر آمریکا در حالی که صحنه را کاملاً به زیان هم‌پیمان خود می‌بیند، می‌خواهد آنچه در طی دو دهه فشار و اخیراً جنگ نظامی با نیابت رژیم صهیونی نتوانسته کسب کند، با صلح تحمیلی و تسلیم شدن ملت ایران به دست بیاورد. اینجا است که رهبر انقلاب چنین توطئه‌ای را افشا کرده و قاطعانه آن را رد می‌کنند: «ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد - همچنان که تا حالا ایستاده - در مقابل صلح تحمیلی [هم] محکم می‌ایستد. ملت ایران در مقابل تحمیل، تسلیم هیچ کس نمیشود.» ۲۸/۳/۱۴۰۴

۷. نشانه‌ی ضعف دشمن

نکته‌ی کلیدی و پایانی اینکه خود ورود آمریکایی‌ها به تحولات مرتبط با جنگ با این دست موضع‌گیری‌ها، نشان از ضعف و ناتوانی فزاینده‌ی رژیم صهیونی دارد: «همین هم که دوستان آمریکایی‌اش وارد صحنه میشوند و حرف میزنند، نشانه‌ی ضعف او و نشانه‌ی ناتوانی او است.» ۲۸/۳/۱۴۰۴

و واقعیت معادلات میدانی این است که «ورود آمریکا در این قضیه صد درصد به ضرر او است. آنچه او در این زمینه ضربه خواهد خورد، بمراتب بیشتر است از آنچه ایران ممکن است صدمه بخورد. صدمه‌ی آمریکا اگر ورود نظامی در این میدان بکند، بدون تردید صدمه‌ی جبران‌ناپذیری خواهد بود.» ۲۸/۳/۱۴۰۴



سازان حماسه

معرفی کتاب "مسافر ملکوت": نیم‌نگاهی به زندگانی
روحانی شهید حجت الاسلام محمدزمان ولی‌پور

۷۶

نگار خانه نقش روحانیت : نمایش تصویری از
فداکاری‌های روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی.

۸۱





معرفی کتاب مسافر ملکوت :



نیم نگاهی به زندگانی طلبه شهید محمد زمان ولی پور

• مؤلف: سید حمید مشتاقی نیا • ناشر: شهید کاظمی • سال چاپ: ۱۳۹۳ • تعداد صفحات: ۱۵۰

توضیح کتاب:

مروری بر زندگانی و معرفت شخصیت طلبه شهید محمد زمان ولی پور است. در این اثر خاطراتی از زندگانی و اخلاق این شهید بیان شده و دیدگاه برخی از اعضای خانواده، نزدیکان و همزمان این شهید در مورد ویژگی‌های معنوی و اخلاقی او نیز رشادات‌های او در جبهه‌های جنگ منعکس شده است. نویسنده همچنین به درج وصیت‌نامه و دست‌نوشته‌هایی از طلبه شهید محمد زمان ولی پور پرداخته که در آن‌ها به مسایلی مانند: جهاد و شهادت، فلسفه زندگانی، اهمیت ترک گناه، واقعه عاشورا، تفسیری از حقیقت مرگ و زندگی و کنار گذاشتن رذایل اخلاقی اشاره شده است. در خاطرات ذکر شده از این شهید به جنبه‌هایی از رعایت اخلاق، تقوا، عبادت، علم، معنویت، احترام به پدر و مادر و برخی دیگر از سجایای اخلاقی و رفتاری وی اشاره شده است.





قسمت هایی از این کتاب:



رضایت پدر:

چند روز بود که شاد می دیدمش. گفتم شاید هدیه یا چیزی گیرش اومده که اینطور خوشحاله. وقتی علت رو ازش پرسیدم، گفت: تو نمی دونی پدرم به من چی گفت! حرفی بهم زده انگار دنیا رو بهم بخشیده. بابام گفت: من از تو راضی ام. وقتی پدرم ازم راضی است، می خوام اینجوری خوشحال نباشم!!!!

او بی نظیر بود...

علامه ایازی به طلبه های تازه وارد می گفت ایشون رو الگوی خودتون قرار بدین وقتی محمد زمان شهید شد علامه ایازی مکئی کردند و سه بار فرمودند: او واقعا بی نظیر بود... بی نظیر بود... بی نظیر علامه ایازی در فراق این شاگرد عزیزشان گفتند: من او را رهبر آینده ی یک امت می دانستم، با رفتنش کمرم شکست...

نمیخوام حق کسی ضایع بشه:

سال آخر دبیرستان نمره فیزیک محمزمان شد نوزده. اومد و اعتراض کرد بخاطر نمره اش، اونم نه برای بیست گرفتن؛ میگفت: حساب کردم و دیدم با اون سوالی که بلد نبودم باید ۱۸ بگیرم، یک نمره اضافه بهم دادین. نمیخوام حق کسی ضایع بشه... همه دارن به آب و آتیش میزنن نمره ۲۰ بگیرن، اما محمد زمان درخواست داشت یک نمره ازش کم کنن تا حق کسی ضایع نشه...

نخواست جوان خجالت بکشد!

میخواست از قسمت عمومی حمام محل بیرون بیاید، چشمش به جوانی افتاد که دستش را داخل جیب های لباس او برده و دنبال چیزی می گشت. به آرامی پا پس گذاشت و از رختکن بیرون رفت. نخواست جوان خجالت

باید احتیاط کنیم مال مردم در اموال ما مخلوط نشود...

فصل کاشت برنج بود و محمد زمان همپای پدر و برادرش مشغول کاشت شدند. آخر کار معلوم شد به تعداد دیگری "دسته نشا" نیاز است.

پدر از کسی خواست مقداری دسته نشا به آنها قرض دهد و ایشان هم پذیرفت. همه با هم رفتند تا از زمین آن مرد چند دسته نشا به عنوان قرض بردارند.

محمد زمان قبل از آنکه دسته های نشا را در ظرف قرار دهد، آنها را تکان میداد تا گل و آبی که به آن چسبیده روی زمین بریزد. وقتی تعجب برادرش را دید گفت: این بنده ی خدا اجازه داده از نشای او برداریم. گل ولای آن مال زمین خودش است. باید احتیاط کنیم مال مردم در اموال ما مخلوط نشود...



قسمتی از وصیت نامه شهید:

قبل از عرایض لازم می دانم که این بی چاره مسکین را به شما معرفی کنم: حقیر - محمد زمان ولی پور افروزی (ملکوتی)، نام پدر بزرگوارم حاج علی، نام مبارک مادر عزیزم: زهرا، متولد: ۱۳۴۱ دارنده گناهان صغیره و کبیره و... در نقطه ای از نقاط خونین سرزمین سرخگون خوزستان، در شب سوم شعبان، شب میلاد سید جوانان، سرور آزاد مردان جهان تشیع، حضرت حسین بی علی علیه السلام رو به کعبه و کربلایش زانو بغل زدم تا در این لحظات آخر دارالفنا با شما مردان و زنان دین و دنیا، اتمام حجت کرده تا فردای قیام قیامت عذری آورده نشود.

خداوند! تو خود دانی که در این دل شب، در قلبم چه می گذرد و چه رازهایی از این قطره گندیده را در قلبم نهاده، تو خود گواهی که می خواهم بفهمم این موجود قطره ای هیچ نیست. آهای انسان! بیا در گوشه ای از زمین خداوند، پاسی از شب را تفکر کن که توی ضعیف ذلیل و بیچاره بی چیز چرا این جا آمدی؟ اگر ماموریتی داشتی انجام ده و گرنه جواب «چرا» را بده. یا عید الدنانیر و الدراهم، ای بندگان دینار و درهم! ای کسانی که به سکه و کاغذهای نقشه دار (اسکناس) و سنگ و گل و آجر و آهن پاره ها قانع شده و گره قلبی بسته اید! گره ای ناگسستنی جز با خداوند و دینش؛ بدانید که کاخ و خانه و اشیانه و ماشین و مال التجاره همه و همه را زلزله عظیم قیامت در قلب زمین فرو می برد حتی توی قطره (انسان) را؛ نمی دانم چی بگویم ولی حقیقتا برای ما انسان ها ننگ و عار است که با این همه عظمتش و روح الهی اش به خاک و سنگ و آهن و... سرگرم شود و مثل بچه ها با آنها بازی کند. آیا حیف نیست؟ خجالت نمی کشیم؟ مگر چه شده است که این همه همه و تاخت و تاز و بگیر و ببند می کنیم و حرص و جوش؟ چه خبر شده که شب و نصف شب خواب و بیداری ماشین حساب و قلم در دست داریم و هی حساب می کنیم؟ راستی تو که با شریک مالی خود در اطاقی می نشینی و حساب می کنی آیا با نفس طاعی و خاطی خود که شریک جانی تو است این چنین محاسبه داری؟ ای جان برادر و خواهر: به دیگران ننگر که چه می کنند بخوان و برو در گوشه ای دور از هیاهوی دنیا داران، کمی تفکر کن که (انشاء الله) تعالی پیروز هستی، انشاء الله که به قول آن شاعر عارف: عمر عزیزم شد تلف اندر پی آب و علف/ کاری نکردم بهر جان استغفر الله العظیم.

بکشد! غصه می خورد چرا یک بنده خدا کارش به اینجا می کشد؟ فکرش مشغول بود چه باید بکند تا آن جوان را از این منجلاب بیرون کشیده و راه درست زندگی را به او بیاموزد؟

کار روحانی مثل ریه و گلبول قرمز است...

کم مانده بود یقه اش را بگیرند! ملت آرزو دارند دیپلمشان را بگیرند و در هر رشته با ربط و بی ربطی قبول شوند و اسمشان بشود دانشجو. آن وقت تو با رتبه خوبی که داری و می توانی یک سال دیگر دوباره کنکور بدهی و پزشکی بخوانی، بی خیال عالم می روی حوزه علمیه، طلبگی بخوانی؟- ریه چه کار می کند؟! اکسیژن پاک را دریافت و گاز کربنیک را از بدن خارج می کند. گلبول هم کارش گردش در خون است و کار روحانی مثل ریه و گلبول قرمز است. باید مثل گلبول در رگ جامعه گشت و ابهامات و سوالات را به حوزه برد و برایشان پاسخ آورد. جامعه نیاز به اکسیژن پاک و زلال دارد. من می خواهم هوای پاک را به جامعه تزریق کنم.

خاطره ای شنیدنی از دوست و داماد شهید:

دوست و داماد شهید، تعریف می کند: فرمانده سپاه بابل به من خبر داد که برادر همسر شما شهید شدند و این در حالی بود که بیست روز از ازدواج ما می گذشت. به بیمارستان شهید یحیی نژاد رفتم، رئیس بیمارستان مانع شد. گفت: شما تحمل ندارید... وقتی تابوت را باز کردم، دیدم که شهید دست بر سینه دارد و با حالت تبسم، لبخند می زند. تعجب کردم که دست بر سینه، چرا لبخند می زند؟



شب شهید بزرگوار را در خواب دیدم که گفت: «می دانی چرا لبخند زدم؟ به خاطر آنکه حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم و گفتم: السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین علیه السلام؛ ایشان را در بغل گرفتم و لبخند زدم.»

شما ده ها و صدها نماز میت و تلقین خواندید اما آیا خودتان را تلقین کردید؟

و شما ای طلاب و روحانیون جهان تشیع:

تکلیف این قشر (روحانیون) را انبیا و معصومین «سلام الله علیهم اجمعین» روشن کردند. سیره آنها، زندگی آنها، اخلاق و برخورد آنها را بخوانید و فکر کنید که آیا دارید یا نه؟ اگر خدای نخواستۀ نداشته باشید پس قطعاً بدانید که از روحانیت فقط عبا و عمامه و نعلین را به ارث بردید، فقط پوست اندازی ظاهری کردید، فقط لباس شما عوض شده است و همان مردم قبلی هستید. ای روحانیون محترم! این هیاهوهای هیچ و پوچ و کشمکش های نفسانی برای چه هست؟

ای طلاب محترم! چرا آداب و آثار طلبگی را زیر پای خود له و نابود کردید؟

چرا متنبه نمی شوید؟ چرا آبروی شیخ اعظم، مرتضی انصاری ها و آیت الله بروجردی ها و حضرت امام خمینی را برده اید؟ روحانیون عزیز! من خوف دارم از این که حرفی بزنم تا جسارتی شود اما شما ۵۰ سال، ۳۰ سال، ۱۰ سال درس خواندید و بحث نوشتید و حقیر سه سال کمتر هست که مشغول درس و بحث هستم ولی همین قدر می دانم که کار بعضی از شماها شیطانی است. ما شهیدان طلاب، حق خود را از حلقوم شما هم لباسی ها می گیریم. به خداوند عزیزم سوگند که چیزی به قیامت نمانده، مجموعاً یک طرفه العینی (چشم بر هم زدن) به قیامت مانده است؛ چه دارید شما؟ دستهایتان را نگاه کنید ۵۰ سال بحث نوشتید اما ذره ای نور و معرفت بر قلبتان جاری نشده است، چرا؟ خداوند! تو شاهدهی که می سوزم و می گذازم که چرا این موجود قطره ای دو پا، متنبه و مرکی و مهذب نمی شود، «یا ایها الانسان ما غرک بریک الکریم» (انفطار/۶)

ای هم لباسی هایم! بدانید که خداوند با دست الهی اش افرادی هم چون امام خمینی را پرورش می دهد و هدایت می کند «والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» تا حجت او در زمین خالی نباشد اما روسپاهی و انگشت گزیدن برای ما و شما باقی می ماند. همه شما دیر یا زود نوبت به نوبت این اموال و زن و فرزند و ماشین با محافظ و صندلی های ریاست را رها می کنید و در همین زمین که کشمکش پوچ می کنید دفن می شوید، شما ده ها و صدها نماز میت و تلقین خواندید اما آیا خودتان را تلقین کردید؟

شما هزاران حرف عرفانی و تقوایی و اخلاقی و... روی منبر و سخنرانی ها و نامه ها زدید اما آیا خودتان ذره ای عرفان و اخلاق دارید؟ اگر داشتید پس این مخالفت ها با جمهوری اسلامی و خط حضرت امام و این اختلافات در بین خودتان برای چه هست چرا تعقل نمی کنید؟

ای موجود قطره ای! ما شهیدان وصایای خود را بر شما اتمام حجت می کنیم، ما به وظیفه شرعی عمل می کنیم؛ انتخاب با شماست و بس.



عاجزانه دست و پایشان را می بوسد و العفو العفو می گوید. و در آخر عرایضم: ای مولایم! ای باقی، ای خالق، ای سبوح، ای قدوس، ای شهید و شاهد، ای قهار، ای غفار، ای رب ودود، ای رب رؤف، ای عزیز دلم، ای سر تا سر وجودم! با تو چه طور حرف بزنم! هیچ نمی توانم بگویم ولی این قدر بگویم که ۲۵ سال مرا مهلت دادی و صبر کردی، ۲۵ سال زنده نگه داشتی و روزی ام دادی و از خطرات جن و انس محفوظم داشتی. مولای من! خیلی خیلی به من محبت کردی اما من نتوانستم برای تو بنده باشم، نتوانستم عیدی مخلص باشم، به من فرمودی برو ولی نرفتم، فرمودی نرو ولی رفتم. نمی دانم که در «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون» (نور/۲۴) بر این بندهات چه خواهد گذشت؟ در آخرای پروردگارم! به حق زهرای مرضیه و خون حلقوم سید الشهداء، اول مرا پاک و سبک کن و سپس مرا به سوی خود بخوان و بفرما «ارجعی الی ربک»، یا احکم الحاکمین: به عزت، پرونده اعمال دنیای ما را به مهر مقدس شهادت مختومه بگردان.

یا اجدود الاجودین: به مسئولین کشوری و لشکری، احساس مسئولیت و به امت ما استقامت و ایمان، به خانواده های شهدا قلبی همانند زینب کبری -علیها السلام- به جوانان ما بیداری و عفت نفس، تزکیه، مکارم اخلاق، بی اعتنای به دنیا، عنایت و کرامت بفرما. یا غامض المذنبین: به عزت قطرات اشک منادیان شب زنده دار مخلص، دیوان سیئات ما را به دیوان حسنات مبدل بفرما!!!

- خدمت برداران و خواهران بزرگوار خود عرض کنم که نتوانستم برادری دلسوز، همیار و همکار شما باشم. لذا تقاضای عفو دارم، رجاء آن دارم که خون ما را به بازیچه نگرفته و به رخ دیگران نکشیده و خدای نخواستہ توسط خونمان به امیال و آمال دنیای پست نرسید، ان شاء الله. و اما با شما دو بزرگوار (پدر و مادر) چه بگویم؟ روی زحمات و زجر و رنج شما پدر پشت خمیده و مادر دل شکسته نمی شود قیمت گذاشت، حقیر دستم خالی است لذا به عزت خونم از خداوند عزیز می خواهم که شما دو بزرگوار را پاداشی کبیر عنایت فرماید، انشاء الله... خوشا به حال والدینی که امانت را خیانت نکرده بلکه با دو دست ادب به صاحبش برگردانند و شما هم این چنین کردید؛ اما اگر بخواهید برای شیخ محمد زمان عاصی بگریید، به یاد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و علی اکبر و دیگر یارانش باشید. جزاکم الله خیرا کثیرا کثیرا. وصایای حق الناس: اگر کسی برگردنم حقی دارد هر چه قدر کم باشد یا این که باید راضی باشد یا از خانواده ام دریافت کند ولی هر چه که برگردن دیگران دارم بخشیدم. دیگر اینکه در این ۱۸ سالی که در میان اجتماع بودم به هر کسی که جسارتی کردم یا سیلی زدم یا زیر چشمی نگاه کردم یا غیبت کردم و غیبت او را شنیدم یا تکبر و عجبی کردم یا پرخاشی کردم و بالاخره هر ذره ای که به هر کسی به طریقی جسارتی کردم اعلام کنید که شیخ محمد زمان از همه آنها، به هر طریقی عذر می خواهد و جدا



نگارخانه

نقش روحانیت در انقلاب اسلامی
دفاع مقدس و مقاومت اسلامی



آوار برداری و امداد رسانی طلاب جهادی تهران در محل یادمان شهدای جنگ تحمیلی ۱۳ روزه



آوار برداری و امداد رسانی طلاب و روحانیون همدان در محل یادمان شهدای جنگ تحمیلی ۱۳ روزه





شهید امین عباس رشید
شهادت: ۱۳۹۲

شهید محمد رضا دهقان
شهادت: ۱۳۹۲

شهید طلبه محمد رضا دهقان و امین عباس رشید در کنار یکدیگر



MEHR NEWS AGENCY
Ahmad Hasani

شهادت خانوادگی شهید حجت الاسلام والمسلمین احد اقدسی به همراه دو فرزندش



شهادت خانوادگی شهید روحانی حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل نیازمند به همراه خانواده اش



شهادت خانوادگی شهید روحانی حجت الاسلام والمسلمین ابوالفضل نیازمند به همراه خانواده اش